



مرکز تحقیقات اسلامی

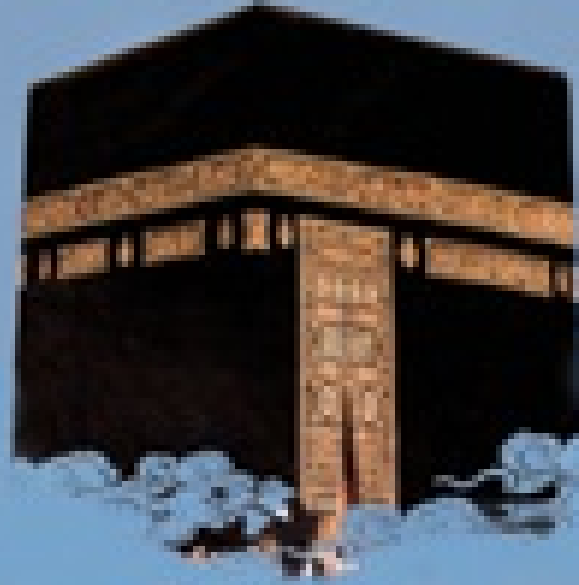
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

WWW. **Ghaemiyeh** .com  
WWW. **Ghaemiyeh** .org  
WWW. **Ghaemiyeh** .net  
WWW. **Ghaemiyeh** .ir



# اسرار مناسک حج

محمد تقی اکبر نواز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اسرار مناسك حج

نویسنده:

محمد تقی اکبر نژاد

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	اسرار مناسک حج
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست
۲۲	اهداء
۲۳	مقدمه
۲۸	جایگاه حج در اسلام
۲۸	اشاره
۲۸	در آرزوی کعبه
۳۱	جایگاه حج در اسلام
۳۲	فضیلت حج نسبت به بسیاری از عبادات
۳۴	حکایتی از سعدی
۳۴	مولوی و بیان گرفتاری های مسیر حج
۳۵	حج عامل عزت و شخصیت
۳۷	کسانی که در راه حج بمیرند...
۳۷	جهات مشابهت حج و مرگ
۳۸	منزلت مسجد الحرام در نزد خدا
۳۹	شکایت کعبه و وعده خدا به کعبه در مورد امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله
۴۰	آثار حج
۴۰	حج بی نیازی می آورد!
۴۰	بشارتی مخصوص کسانی که حج واجب را ترک می کنند!
۴۲	تفسیر «من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخره اعمی»
۴۲	دسیسه ای برای تعطیل کردن حج

۴۳	حج اجباری
۴۴	شقه ای از اسرار حج به صورت خلاصه
۴۶	فلسفه حج از زبان امام صادق علیه السلام
۴۷	اهمیت حج از نظر مقام معظم رهبری مد ظله العالی
۴۸	آداب عمومی حج
۵۰	رکن معنوی حج از نظر مقام معظم رهبری مد ظله العالی
۵۰	نشانی امام زمان علیه السلام برای کسانی که به دنبال امام می گردند!
۵۶	اسرار احرام
۵۶	اشاره
۵۸	حج سواره یا پیاده
۶۰	خودتان را با امام حسن علیه السلام مقایسه نکنید!
۶۰	محدوده حرم و اسرار آن
۶۱	ای شبلی احرام نبستی!
۶۶	تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از احرام
۶۷	فلسفه احرام از زبان امام رضا علیه السلام
۶۸	تفسیر مقام معظم رهبری از جنبه های فردی حج
۶۹	روایتی از یک احرام شگفت انگیز
۷۱	تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از لبیک گفتن...
۷۱	لبیک اللهم لک لبیک در روز قیامت!
۷۱	احرام پیامبر از مسجد شجره
۷۲	تحریم صید در حرم
۷۳	مجازات حرمت شکنان
۷۵	نکته جالب
۷۶	خلاصه مطالب:
۸۲	اسرار مکه
۸۲	اشاره

- ۸۲ ..... ای شبلی مکه نرفتی!
- ۸۳ ..... تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از ورود به کعبه
- ۸۳ ..... مکه را مکه نامیدند...
- ۸۵ ..... مکه را بکه نامیدند...
- ۸۵ ..... دلیل دومی برای بکه بودن مکه!
- ۸۶ ..... کراهت ماندگاری در شهر مکه
- ۸۷ ..... کراهت احتباء در حرم
- ۸۷ ..... کراهت خوابیدن در مکه
- ۸۸ ..... اسرار مسجدالحرام
- ۸۸ ..... اشاره
- ۸۸ ..... کعبه را بکه نامیدند...
- ۸۸ ..... کعبه را کعبه نامیدند...
- ۸۹ ..... مکعب بودن خانه خدا
- ۸۹ ..... کعبه، بیت الله الحرام نامیده شد...
- ۹۰ ..... کعبه را بیت العتیق نامیدند...
- ۹۰ ..... دلیل دومی برای بیت العتیق شدن کعبه
- ۹۰ ..... علت نامگذاری حطیم
- ۹۱ ..... علت این که کعبه در بد آب و هواترین نقطه زمین بنا شده است!
- ۹۵ ..... توضیح:
- ۹۶ ..... کیفیت پیدایش مناسک حج
- ۱۰۱ ..... جواب امام صادق علیه السلام از سر غیر عاقلانه بودن اعمال حج
- ۱۰۳ ..... علت ورود حج اولی ها به داخل کعبه
- ۱۰۴ ..... علت استحباب غسل ورود به مسجد الحرام
- ۱۰۴ ..... دلیل کراهت و حتی حرمت هدیه دادن به کعبه
- ۱۰۶ ..... کسانی که برای کعبه نذورات و هدایا می دهند باید بدانند...!
- ۱۰۸ ..... اسرار طواف

- ۱۰۸ ..... اشاره
- ۱۰۸ ..... آشنایی با مناسک حج
- ۱۰۹ ..... ای شبلی طواف نکردی...
- ۱۱۰ ..... تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از طواف...
- ۱۱۰ ..... کیفیت پیدایش خانه کعبه و طواف
- ۱۱۱ ..... علت دوره‌های طواف
- ۱۱۲ ..... توضیح
- ۱۱۵ ..... اسرار حجرالاسود و مقام ابراهیم
- ۱۱۵ ..... اشاره
- ۱۱۵ ..... ای شبلی نماز نخوانده و با حجرالاسود دیدار نکرده ای...
- ۱۱۷ ..... تفسیر عرفانی امام صادق از استلام حجر
- ۱۱۷ ..... تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از لمس حجرالاسود...
- ۱۱۸ ..... علت دست مالیدن به حجرالاسود
- ۱۱۸ ..... با دست راست خدا بیعت کنید!...
- ۱۱۹ ..... سنگی از بهشت که سیاه شد...
- ۱۱۹ ..... تفاوت های ارکان کعبه
- ۱۲۰ ..... نکته:
- ۱۲۲ ..... سنگی که ابراهیم علیه السلام را تحمل نمی کند!
- ۱۲۳ ..... دلیل بنا شدن حجر اسماعیل علیه السلام
- ۱۲۳ ..... فضیلت آب زمزم
- ۱۲۴ ..... توضیح
- ۱۲۷ ..... اسرار صفا و مروه
- ۱۲۷ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... ای شبلی سعی میان صفا و مروه نکرده ای...
- ۱۲۹ ..... تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از سعی
- ۱۲۹ ..... تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از سعی ...



- ۱۲۹ ..... حکایت زنی که تشنه می دوید...
- ۱۳۲ ..... از اسرار سعی میان صفا و مروه
- ۱۳۲ ..... بهترین مکان در نزد خدا
- ۱۳۳ ..... توضیح
- ۱۳۸ ..... اسرار عرفات
- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... روز هشتم را ترویبه نامیدند...
- ۱۴۰ ..... عرفه روز اجابت دعا
- ۱۴۳ ..... عرفات، محل اعتراف!
- ۱۴۴ ..... ای شبلی عرفات نرفته ای...
- ۱۴۶ ..... توضیح
- ۱۴۶ ..... تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از وقوف عرفات
- ۱۴۸ ..... اسرار مشعر
- ۱۴۸ ..... اشاره
- ۱۴۸ ..... اعمال مشعر
- ۱۴۹ ..... مزدلفه را مزدلفه نامیدند...
- ۱۴۹ ..... مشعر را مزدلفه نامیدند...
- ۱۵۰ ..... ای شبلی مشعر نرفتی...
- ۱۵۲ ..... تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از وقوف عرفات و مشعر...
- ۱۵۳ ..... اسرار منا
- ۱۵۳ ..... اعمال منا
- ۱۵۳ ..... منا را منا نامیدند...
- ۱۵۴ ..... ای شبلی منا نرفتی و قربانی نکردی...
- ۱۵۷ ..... تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از منا
- ۱۵۸ ..... تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از منا
- ۱۵۹ ..... سنگسار شیطان

- ۱۵۹ ..... دلیل نامگذاری مسجد خیف و فضیلت آن
- ۱۶۰ ..... مختصری از اسرار قربانی کردن
- ۱۶۱ ..... قربانی و پل صراط
- ۱۶۱ ..... کراهت روزه داری در ایام تشریق
- ۱۶۱ ..... نقل یک خاطره
- ۱۶۲ ..... بد نیست که حجّاج بترسند!!!
- ۱۶۲ ..... تذکر پیامبر صلی الله علیه و آله برای حاجی ها
- ۱۶۳ ..... رابطه حج و ولایت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۶۴ ..... روش به پایان بردن حج
- ۱۶۴ ..... داد و فریاد چه بسیار است!
- ۱۶۵ ..... زهری؛ فریب نخور، سر و صدا زیاد است!
- ۱۶۸ ..... حجّاج آخر الزمانی بترسند. پیامبر چنین خبر داده است...
- ۱۶۹ ..... نصیحت عرفانی امام صادق علیه السلام برای حاجی ها
- ۱۶۹ ..... علامت قبول شدن حج
- ۱۷۰ ..... نحوه استقبال از حاجی
- ۱۷۳ ..... درباره مرکز

## اسرار مناسک حج

### مشخصات کتاب

سرشناسه: اکبرنژاد، محمدتقی، 1358 -

عنوان و نام پدیدآور: اسرار مناسک حج / محمدتقی اکبرنژاد.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، 1386.

مشخصات ظاهری: 159ص.

شابک: 12000 ریال 6-121-973-964-978:

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حج

رده بندی کنگره: BP188/8 / الف 637 الف 5 6831

رده بندی دیویی: 297/357

شماره کتابشناسی ملی: 1303025

ص: 1

اشاره



اسرار مناسك حج

تأليف

محمد تقى اكبر نژاد

ص: 3



اهداء \*\*\* 12

مقدمه \*\*\* 13

جایگاه حج در اسلام \*\*\* 18

در آرزوی کعبه \*\*\* 18

حجّ را حجّ نامیدند... \*\*\* 20

جایگاه حجّ در اسلام \*\*\* 21

فضیلت حجّ نسبت به بسیاری از عبادات \*\*\* 22

حکایتی از سعدی \*\*\* 24

مولوی و بیان گرفتاری های مسیر حج \*\*\* 24

حج عامل عزّت و شخصیت \*\*\* 25

کسانی که در راه حجّ بمیرند... \*\*\* 27

جهات مشابهت حجّ و مرگ \*\*\* 27

منزلت مسجد الحرام در نزد خدا \*\*\* 28

شکایت کعبه و وعده خدا به کعبه در مورد امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله \*\*\* 29

آثار حج \*\*\* 30

ص: 5

حجّ بی نیازی می آورد!\*\*\* 30

بشارتی مخصوص کسانی که حجّ واجب را ترک می کنند!\*\*\* 30

تفسیر «من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخره اعمی»\*\*\* 32

دسیسه ای برای تعطیل کردن حجّ\*\*\* 32

حجّ اجباری\*\*\* 33

شمّه ای از اسرار حجّ به صورت خلاصه\*\*\* 34

فلسفه حجّ از زبان امام صادق علیه السلام\*\*\* 36

اهمیت حجّ از نظر مقام معظم رهبری مد ظلّه العالی\*\*\* 37

آداب عمومی حجّ\*\*\* 38

رکن معنوی حجّ از نظر مقام معظم رهبری مد ظلّه العالی\*\*\* 40

نشانی امام زمان علیه السلام برای کسانی که به دنبال امام می گردند!\*\*\* 40

اسرار احرام\*\*\* 44

حجّ سواره یا پیاده\*\*\* 46

خودتان را با امام حسن علیه السلام مقایسه نکنید!\*\*\* 48

محدوده حرم و اسرار آن\*\*\* 48

ای شبلی احرام نبستی!\*\*\* 49

تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از احرام\*\*\* 54

فلسفه احرام از زبان امام رضا علیه السلام\*\*\* 55

تفسیر مقام معظم رهبری از جنبه های فردی حجّ\*\*\* 56

روایتی از یک احرام شگفت انگیز\*\*\* 57



و جوب لیبک گفتن در هنگام احرام \*\*\* 58

تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از لیبک گفتن... \*\*\* 59

لیبک اللهم لک لیبک در روز قیامت! \*\*\* 59

احرام پیامبر از مسجد شجره \*\*\* 59

تحریم صید در حرم \*\*\* 60

مجازات حرمت شکنان \*\*\* 61

نکته جالب \*\*\* 63

خلاصه مطالب \*\*\* 64

اسرار مکه \*\*\* 70

ای شبلی مکه نرفتی! \*\*\* 70

تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از ورود به کعبه \*\*\* 71

مکه را مکه نامیدند... \*\*\* 71

مکه را بکه نامیدند... \*\*\* 72

دلیل دومی برای بکه بودن مکه! \*\*\* 72

کراهت ماندگاری در شهر مکه \*\*\* 73

کراهت احتباء در حرم \*\*\* 74

کراهت خوابیدن در مکه \*\*\* 74

اسرار مسجدالحرام \*\*\* 75

کعبه را بکه نامیدند... \*\*\* 75

کعبه را کعبه نامیدند... \*\*\* 75

مکعب بودن خانه خدا\*\*\* 76

کعبه، بیت الله الحرام نامیده شد...\*\*\* 76

کعبه را بیت العتیق نامیدند...\*\*\* 77

دلیل دومی برای بیت العتیق شدن کعبه\*\*\* 77

علت نامگذاری حطیم\*\*\* 77

علت این که کعبه در بد آب و هواترین نقطه زمین بنا شده است!\*\*\* 78

توضیح\*\*\* 82

کیفیت پیدایش مناسک حج\*\*\* 83

جواب امام صادق علیه السلام از سرّ غیر عاقلانه بودن اعمال حج\*\*\* 88

علّت ورود حجّ اولی ها به داخل کعبه\*\*\* 90

علّت استحباب غسل ورود به مسجد الحرام\*\*\* 91

دلیل کراهت و حتی حرمت هدیه دادن به کعبه\*\*\* 91

کسانی که برای کعبه نذورات و هدایا می دهند باید بدانند!...\*\*\* 93

اسرار طواف\*\*\* 95

آشنایی با مناسک حج\*\*\* 95

ای شبلی طواف نکردی...\*\*\* 96

تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از طواف...\*\*\* 97

کیفیت پیدایش خانه کعبه و طواف\*\*\* 97

علّت دورهای طواف\*\*\* 98

توضیح\*\*\* 99

اسرار حجرالاسود و مقام ابراهيم \*\*\* 102

ای شبلی نماز نخوانده و با حجرالاسود دیدار نکردی... \*\*\* 102

تفسیر عرفانی امام صادق از استلام حجر \*\*\* 104

تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از لمس حجرالاسود... \*\*\* 104

علت دست مالیدن به حجرالاسود \*\*\* 105

با دست راست خدا بیعت کنید!... \*\*\* 105

سنگی از بهشت که سیاه شد... \*\*\* 106

تفاوت های ارکان کعبه \*\*\* 106

نکته \*\*\* 107

سنگی که ابراهیم علیه السلام را تحمل نمی کند! \*\*\* 109

دلیل بنا شدن حجر اسماعیل علیه السلام \*\*\* 110

فضیلت آب زمزم \*\*\* 110

توضیح \*\*\* 111

اسرار صفا و مروه \*\*\* 114

ای شبلی سعی میان صفا و مروه نکرده ای... \*\*\* 115

تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از سعی \*\*\* 116

تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از سعی... \*\*\* 116

حکایت زنی که تشنه می دوید... \*\*\* 116

از اسرار سعی میان صفا و مروه \*\*\* 119

بهترین مکان در نزد خدا \*\*\* 119

توضیح \*\*\* 120

اسرار عرفات \*\*\* 125

روز هشتم را ترویج نمایندند... \*\*\* 126

عرفه روز اجابت دعا \*\*\* 127

عرفات، محل اعتراف! \*\*\* 130

ای شبلی عرفات نرفته ای... \*\*\* 131

توضیح \*\*\* 133

تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از وقوف عرفات \*\*\* 133

اسرار مشعر \*\*\* 135

اعمال مشعر \*\*\* 135

مزدلفه را مزدلفه نمایندند... \*\*\* 136

مشعر را مزدلفه نمایندند... \*\*\* 136

ای شبلی مشعر نرفتی... \*\*\* 137

تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از وقوف عرفات و مشعر... \*\*\* 139

اسرار منا \*\*\* 140

اعمال منا \*\*\* 140

منا را منا نمایندند... \*\*\* 140

ای شبلی منا نرفتی و قربانی نکردی... \*\*\* 141

تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از منا \*\*\* 144

تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از منا \*\*\* 145

سنگسار شیطان \*\*\* 146

دلیل نامگذاری مسجد خیف و فضیلت آن \*\*\* 146

مختصری از اسرار قربانی کردن \*\*\* 146

قربانی و پل صراط \*\*\* 148

کراهت روزه داری در ایام تشریق \*\*\* 148

نقل یک خاطره \*\*\* 148

بد نیست که حجّاج بترسند!!! \*\*\* 149

تذکر پیامبر صلی الله علیه و آله برای حاجی ها \*\*\* 149

رابطه حج و ولایت اهل بیت علیهم السلام \*\*\* 150

روش به پایان بردن حجّ \*\*\* 151

داد و فریاد چه بسیار است! \*\*\* 151

زهری؛ فریب نخور، سر و صدا زیاد است! \*\*\* 152

حجّاج آخر الزمانی بترسند. پیامبر چنین خبر داده است... \*\*\* 155

نصیحت عرفانی امام صادق علیه السلام برای حاجی ها \*\*\* 156

علامت قبول شدن حجّ \*\*\* 156

نحوه استقبال از حاجی \*\*\* 157

سلام بر مجاهد راه خدا

سلام بر فقیه اهل بیت علیهم السلام

سلام خدا بر عالم نستوهی که خود را فدای اسلام کرد تا معارف شیعی را حفظ کند.

سلام بر یگانه عالمی که حفظ معارف و کتب علمی را بر حج ابراهیمی ترجیح داد.

سلام بر او که کعبه طوافش نمود و زلالی صفا و مروّت مروه در روحش تجلی یافت. او که به جای هدی و قوچ، خود را قربانی منای عشق ساخت. او که شیطان را نه با هفت سنگ که با هزاران سنگ، رمی جمرات کرد.

این اثر را که اسرار مناسک حج نام دارد، خدمت عالم متشرع حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی تقدیم می کنم. کسی که تمام دارایی خود را صرف خرید و حفظ کتاب های خطی کرد تا میراث تشیع را از نابودی حفظ کند و به همین جهت هیچ گاه استطاعت حج برایش حاصل نشد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (1)

«الْعَالَمِينَ» (1)

حجّ، اقدام به دیدار خانه خدا، بلکه رویت جمال صاحب خانه است. که قصد خانه برای دیدار صاحب خانه می کنند. حجّ عبادتی همزاد با آدم است. آن گاه که خداوند متعال اراده خلقت انسان را نمود و این کار با مخالفت ملائکه الهی مواجه شد. آن ها برای توبه از این بی ادبی، ملازم عرش شده و به طواف آن پرداختند. به همین جهت خداوند در زمین کعبه را بنا ساخت تا آدمیان نیز مانند ملائکه الهی ملازم عرش فرشی او باشند و به گرد او بچرخند.

آدم معلم الملائکه اولین حاجی و ابراهیم خلیل الرحمان اولین منادی حجّ است. حجّ یک سمبل است. مناسک آن هر کدام دارای پیام خاص و تأثیر ویژه است و یکی از اعمال عبادی و سیاسی است. به عبارتی در عین عبادت بودنش نقش بسیار شگرف سیاسی نیز دارد. به عنوان مثال نماز جمعه در حین عبادت بودن، سیاست نیز است. یا نماز جماعت در حین عبادی بودن، سیاسی نیز است.

ص: 13

اجتماع میلیونی انسان های واله و دلداده می تواند نقشه های فراوانی را در هم بریزد و زمینه اتحاد و انسجام امت اسلامی را فراهم کند و در نهایت اتحاد فکری در برابر دشمنان اسلام را ایجاد نماید.

یکی از ویژگی های منحصر به فرد حج آن است که اعمال و مناسک آن با عرف های متعارف و عقل های مادی قابل درک نیست. اعمال حج پیش از هر عبادتی با عادت های ما ناسازگاری دارد و بیش از هر عملی ذهن ما را به خود مشغول می سازد. به عنوان مثال معنای رکوع و سجده برای هر انسانی قابل درک است؛ زیرا رکوع سمبل تعظیم و سجده سمبل اوج خفت سجده گزار و عظمت سجده شونده است. بنابراین با عرف زندگی ما انسان ها و عقل های ناقص مان سازگاری زیادی دارد. اما حج از همان لحظه که شروع می شود ما را بر خلاف عادت هایمان به حرکت می اندازد. لباس های دوخته را از تن در می آوریم. لباس های کفن مانند احرام را به تن می کنیم. از نقاط مخصوصی که میقات نامیده می شوند، وارد حرم می شویم و با لبیک گفتن حلال خدا را بر خود حرام می کنیم. حتی حق نداریم پشه ای را از خود برانیم. یا علف هرزه ای را از زمین بکنیم. یا با همسران خویش مرتبط باشیم. زیر سایه برویم و صورت خود را بپوشانیم!

به همین جهت است که سنگینی روحی حج از سایر عبادات بیشتر است. به عبارتی کسانی می توانند مناسک و اعمال حج را با جان و دل انجام دهند که از تعبّد و سرسپردگی بیشتری برخوردار باشند و این همان نقطه ممتاز حج نسبت



به سایر عبادات است. حقیقت عبادت چیزی جز سرسپردگی نیست. از نظر عابد واله دلیلی بالاتر از طلب یار نیست و توجیهی بالاتر از کسب رضای دوست وجود ندارد. چه دلیلی بالاتر از این که با این عمل سرسپردگی ثابت شود و دلبری محقق گردد. در واقع حج بهترین میدان برای تمرین بندگی است. بهترین میدان برای در هم شکستن حصار شیشه ای عقل بشری و رها شدن از چون و چرا و رسیدن به میدان وسیع عاشقی.

جهت دیگر حج که آن را از سایر عبادات ممتاز می کند، تجلی «فذكرهم بايام الله» بودن آن است. حج تنها عبادتی است که در قدم به قدم آن انسان تاریخ گذشته خوبان عالم را به یاد می آورد و مرور می کند. خانه کعبه اولین خانه ای بود که بر روی زمین بنا شد. به همین جهت یاد آور مناسک آدم علیه السلام است. صفا و مروه یاد آور داستان آدم و حواست که در اثر تخلف از فرمان الهی باغ خرامان را از دست دادند و در سرزمین بی آب و علف مکه فرود آمدند و یکی بر صفا و دیگری بر مروه نزول کرد. مقام ابراهیم یاد آور ندای حج ابراهیم و حجرالاسود یاد آور سنگی بهشتی است که از دامن جبرئیل بر زمین گذاشته شد. لحظه لحظه حج تکرار تاریخ است. از سعی هاجر تا زمزم اسماعیل، از ظهور شیطان در جمرات و ذبح اسماعیل توسط ابراهیم خلیل، همه و همه صفحات زرین تاریخ بندگان صالح خداست. مسجد خیف که مصالای هزار پیامبر بوده و حجر اسماعیل که مدفن مادرش هاجر است. راستی این همه تاریخ را در کدامین نقطه از زمین یکجا می توان یافت؟!

همه این لطایف و نکات است که ذهن ها را کنجکاو می کند و به دنبال اسرار نهان مناسک حج سوق می دهد. شاید هیچ عبادتی به اندازه حج سؤال برانگیز نباشد. البته این مطلب هم قابل درک است و هم حرکتی مثبت در راستای افزایش معرفت دینی و عبادت عارفانه می باشد؛ زیرا اعمال حج هر کدام سمبلی است که معنایی را بیان می کند و اگر کسی از این معنا و پیام خبر نداشته باشد، از رسیدن به حقیقت آن عمل دور می ماند و به پیشرفت و ترقی نمی رسد. همان طور که هر یک از علایم راهنمایی و رانندگی دارای پیامی است که اگر کسی از آن مطلع نباشد، از منافع علایم نصب شده محروم مانده و راه را گم خواهد کرد. یا همان طور که هر یک از الفاظی که در مکالمات و نوشتار خود به کار می بریم، حاوی معنایی هستند که اگر کسی از آن ها بی خبر باشد، تکرار الفاظ برایش سودی نخواهد بخشید. نسل های قبل از ما قرار گذاشته اند که مثلاً لفظ انسان بر فلان معنا دلالت کند و لفظ فیل بر معنایی دیگر و... حال اگر کسی از این قرار داد خبر نداشته باشد، تکرار لفظ انسان و فیل و درخت و میز و... برایش سودی نخواهد داشت.

با این توضیح روشن می شود که خداوند متعال نیز بنا به مناسبت های تاریخی و یا تکوینی هر یک از اعمال حج را برای منظور و هدفی قرار داده است. به عنوان مثال سعی میان صفا و مروه را به عنوان یادگاری از هاجر و سمبل تحیر و سرگردانی و کمک خواهی قرار داده است. بنابراین اگر حاجی از این مطلب بی خبر باشد، چرخش در میان این دو کوه برایش بی خاصیت خواهد بود. در حالی که اگر از این معنا خبر داشته باشد، می داند که سعی میان صفا و مروه به

معنای سرگردانی میان خوف و رجا است و انسان باید هاجر وار به دنبال یاری از خدا باشد تا در نهایت، رحمت خدا را به خروش آورده و چشمه آب حیات زمزم را از اعماق دل خویش بجوشاند.

بنابراین همان طور که الفاظ کوچک می توانند معانی بزرگی را به همراه داشته باشند، تک تک اعمال حج نیز می توانند معانی بسیار عظیمی را در دل خود جای دهند. لذا نباید تعجب کنیم که در آوردن پیراهن دوخته به معنای در آوردن لباس ریاکاری باشد که انسان با سوزن کردن اعمال به همدیگر، لباس تقوای ظاهری برای خود می دوزد.

با این مقدمه می توان به این نتیجه رسید که دانستن اسرار مناسک حج برای هر حاجی از ضروریات است و کسی که از این اسرار خبر نداشته باشد به تعبیر امام سجاد علیه السلام نه احرام بسته نه لبیک گفته، نه طواف و سعی صفا و مروه به جای آورده است. نوشته ای که پیش رویتان قرار دارد، در جواب به این نیاز مثبت به رشته تحریر درآمده است. اما نه به صورتی فنی و تخصصی و با بیانی سنگین و دقیق که درک آن تنها از عهده عدّه ای مخصوص برآید. بلکه با بیانی عمومی که هم برای روحانیان کاروان و اهل فن مفید است و هم برای عموم حاجّاجی که قصد وصول به حقایق بی بدیل حج را در سر دارند. مطالب بر اساس مناسک فصل بندی شده اند و در مواردی که نیاز بوده، خلاصه ای از اعمال حج آورده شده است. در خلال روایات توضیحاتی اضافه شده تا شرحی بر روایت باشد.

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»؛ (1)

«در میان مردم اعلان عمومی برای حج بکن تا پیاده و سواره از هر راه دوری به سوی تو بیایند».

### در آرزوی کعبه

هوس کعبه و آن منزل و آنجاست مرا

آرزوی حرم مکه و بطحاست مرا

در دل آهنگ حجازست و زهی یاری بخت

اگر یک آهنگ درین پرده شود راست مرا

سرم از دایره صبر برون خواهد شد

شاید ار بگسلم این بند که در پاست مرا

از خیال حجر اسود و بوسیدن او

آب زمزم همه در عین سویداست مرا

ص: 18

دل من روشن از آنست که از روزن فکر

ریگ آن بادیه در دیده بیناست مرا

بر سر آتش سوزنده نشینم مردم

کز جهان نیست جزین مرتبه درخواست مرا

دلّم از حلقه آن خانه مبادا محروم

کز جهان نیست جزین مرتبه درخواست مرا

از هوی و هوس خویش جدا باش، ای دل

خاک آن خانه و آن خانه خدا باش، ای دل

عمر بگذشت، ز تقصیر حذر باید کرد

به در کعبه اسلام گذر باید کرد

ناگزیرست در آن بادیه از خشک لبی

تکیه بر گریه این دیده تر باید کرد

گرد ریگی که از آن زیر قدم ها ریزد

سرمه وارش همه در دیده سر باید کرد

آب و نان و شتر و راحله تشویش دلست

خورد آن مرحله از خون جگر باید کرد

روی چون در سفر کعبه کنند اهل سلوک

از خود و هستی خود جمله سفر باید کرد

سر تراشیدن و احرام گرفتن سهلست  
از سر این نخوت بیهوده بدر باید کرد  
شرح احرام و وقوف و صفت رمی و طواف  
با دل خویش به تقریر دگر باید کرد  
هر دلی را که ز تحقیق سخن بویی هست  
بشناسد که سخن را بجزین رویی هست  
یارب، امسال بدان رکن و مقامم برسان  
کام من دیدن کعبه است و به کامم برسان  
دولت وصل تو هر چند که خاصست، دمی  
عام گردان و بدان دولت عامم برسان  
جز به کام مدد و عون تو نتوان آمد  
راه عشق تو، بدان قوت و کامم برسان  
صبرم از پای در آمد، تو مرا دست بگیر  
به سر تربت این صدر هممام برسان(1)

حجّ را حجّ نامیدند...

حجّ در لغت به معنای اقدام و اراده به کار رفته است. در برخی از کتب لغت نیز آمده است اقدام به کار بزرگ را حج می نامند.(2)

ص: 20

---

1- . اوحدی مراغه ای، دیوان اشعار.

2- . کتاب العین، ج 3، ص 9 / لسان العرب، ج 2، ص 226.

از آنجا که خداوند متعال در قرآن اقدام به زیارت خانه خود را با تعبیر حج بیان فرمود، از آن پس این عمل در میان مردم به نام حج شهرت یافت.

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (1)

در روایتی حج به معنای رستگاری به کار رفته است:

«...عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ الْحَجُّ حَجًّا قَالَ حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ»؛ (2)

«از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا حج را حج نامیدند؟ ایشان فرمودند: حج کردن به معنای رستگار شدن و صالح شدن است.»

دلیل این که امام علیه السلام حج را به معنای رستگاری به کار می برد این است که رستگاری نتیجه این اقدام است. یعنی اگر انسان حج کند، رستگار می شود. درست می شود. تبدیل به انسان صالح می شود. به همین خاطر ایشان از حج با عنوان فلاح یاد می کنند.

### جایگاه حج در اسلام

حج به عنوان یکی از فروع دین اسلام جزو ارکان اصلی آن محسوب می شود. حج باشکوه ترین اجتماعی است که در سطح جهانی در قالب یک عبادت و با قصد قربت و خالص از تمام مقاصد مادی برگزار می شود. کمتر عبادتی در اسلام به اندازه حج توصیه شده است. در این مختصر به برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده اند، اکتفا می کنیم.

ص: 21

1- . سوره آل عمران، آیه 97.

2- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 103، باب 38، باب استحباب التطوع بالحج، 14356.

## فضیلت حجّ نسبت به بسیاری از عبادات

شنیدم حاجیبی احرام بسته

چو در ریگ بیابان گشت خسته

بخود گفت: ار چه پر تشویش راهست

جمال کعبه نیکو عذر خواهست

اگر در خانه خود را قید سازی

کجا مرغ حرم را صید سازی؟

ز هجران گر چه داری صد شکایت

به روز وصل بگذار آن حکایت

به ماهی گر پدید آید گناهی

توان بخشید جرمش به ماهی (1)

(... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ

وَيَذْكُرُ الْحَجَّ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ أَحَدُ الْجِهَادَيْنِ هُوَ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ وَنَحْنُ الضُّعَفَاءُ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ  
الْحَجِّ إِلَّا الصَّلَاةُ وَفِي الْحَجِّ لَهَا هُنَا صَلَاةٌ وَلَيْسَ فِي الصَّلَاةِ قَبْلَكُمْ حَجٌّ لَا تَدْعُ الْحَجَّ وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَيْهِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ يَسُدُّ رَأْسَكَ وَيَقْشِفُ فِيهِ  
جِلْدَكَ وَيَمْتَنِعُ فِيهِ مِنَ النَّظَرِ إِلَى النِّسَاءِ وَإِنَّا نَحْنُ لَهَا هُنَا وَنَحْنُ قَرِيبٌ وَلَنَا مِيَاهٌ مُتَّصِلَةٌ مَا

ص: 22



تَبْلُغِ الْحَجَّ حَتَّى يَشُقَّ عَلَيْنَا فَكَيْفَ أَنْتُمْ فِي بُعْدِ الْبِلَادِ وَمَا مِنْ مَلِكٍ وَلَا سُوقَةٍ يَصِلُ إِلَى الْحَجِّ إِلَّا بِمَشَقَّةٍ فِي تَغْيِيرِ مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ رِيحٍ أَوْ شَمْسٍ لَا يَسْتَطِيعُ رَدَّهَا وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَتَحْمِلُ أَنْفَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ»؛ (1)

«عبداللہ بن یحییٰ کاہلی نقل می کند کہ از امام صادق علیہ السلام شنیدم کہ درباره حج می گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود کہ حج یکی از دو جہاد است. حج جہاد ضعف است و ما از آن ضعفاء \_ مقصود امام این است کہ امکان جہاد بہ معنای جنگ با مخالفان، برایمان مہیا نیست. \_ هستیم. غیر از نماز ہیچ عملی بالاتر از حج نیست. حتی این کہ در خود حج نماز است. اما در نماز حج نیست. در صورت توانایی حج را رها نکن. مگر نمی بینی کہ در حال حج موی سرت آشفته شدہ و پوست صورتت خراب می شود. از نگاہ بہ زنان منع می شوی. ما کہ در مدینہ و نزدیک مکہ هستیم و در مسیر مکہ ہمیشہ آب داریم، برای انجام حج سختی های فراوانی را تحمل می کنیم. بماند بہ شما کہ از راه های دور و دراز می آئید. ہیچ پادشاہ و تاجری نیست کہ بتواند خود را بہ حج برساند. الا این کہ تحمل مشقت کند. مانند تغیر طعم غذا و آب و هوا و حرارت خورشید. از طرفی ہم امکان رد کردن آن وجود ندارد. حج

ص: 23

مصدق آیه قرآن است که می فرماید: «و بارهای خود را به شهرهای دیگری حمل می کند و نمی توانید خود را به آن برسانید مگر با تحمل مشقت های فراوان. همانا پروردگارتان نسبت به شما دلسوز و مهربان است».

## حکایتی از سعدی

شبی در بیابان مکه از بی خوابی پای رفتنم نماند. سربنهادم و شتربان را گفتم دست از من بدار.

پای، مسکین پیاده چند رود

کز تحمل ستوده شد بختی(1)

تا شود جسم فربهی لاغرلاغری مرده باشد از سختی

گفت: ای برادر احرام در پیش است و حرامی در پس. اگر رفتی بردی و اگر خفتی مردی.

خوش است زیر مگیلان به راه بادیه خفت

شب رحیل، ولی ترک جان بیاید گفت(2)

## مولوی و بیان گرفتاری های مسیر حج

عزت مقصد بود ای ممتحن

پیچ پیچ راه و عقبه راهزن

عزت کعبه بود آن ناحیه

دزدی اعراب و طول بادیه(3)

ص: 24

---

1- . شتر قوی هیکل.

2- . سعدی، گلستان، باب دوم.

3- . مولوی، مثنوی به شرح جعفری، ج 12، ص 432؛ نیکلسون، ج 3، ص 206؛ رضانی، ج 5، ص 333.

«اللّٰه-اللّٰه-فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِن تَرَكْتُمْ لَمْ تُنَاطِرُوا وَأَذْنَىٰ مَا يَرْجِعُ بِهِ مَنْ أُمَّهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ»؛(1)

«از خدا بترسید. از خدا بترسید و به خانه او اهمیت بدهید. مادامی که زنده هستید آن را خالی نکنید؛ زیرا اگر خانه خدا خالی شود کمترین توجهی به شما نمی شود. کمترین عنایتی که در حق زائر می شود این است که تمام گناهان گذشته اش بخشیده می شود».

در این روایت حضرت امیر علیه السلام با تعبیر اللّٰه اللّٰه که یکی از تعبیرات حاکی از تأکید فراوان در زبان عربی است، مردم را به زیارت خانه خدا می خواند و آن را عامل مهم شخصیت و عزت ایشان می شمارد. حضرت امام خمینی رحمه الله در این رابطه خطاب به حجاج می فرماید:

«اکنون که موسم حج بیت الله الحرام است و مسلمین از اطراف جهان به زیارت خانه خدا آمده اند، لازم است در خلال اعمال شریفه حج به یکی از بزرگترین فلسفه این اجتماع عظیم توجه داشته و به وضع اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی رسیدگی کرده و از گرفتاریهای برادران ایمانی خود مطلع گشته و در رفع آن در حد وظیفه اسلامی و وجدانی کوشش کنند. اهتمام به امر مسلمین از فرائض مهمه اسلام است.»(2)

ص: 25

---

1- . الکافی، ج 7، ص 51، باب صدقات النبی صلی الله علیه و آله و فاطمه و الأئمه علیهم السلام.

2- . صحیفه نور، ج 2، ص 172.

همچنین مقام معظم رهبری \_ مدّ ظلّه العالی \_ در این باره بیانی لطیف دارند که خدمت خوانندگان گرامی عرضه می شود:

این که خداوند متعال همه مسلمانان و هر که از ایشان را که بتواند، به نقطه ای خاص و در زمانی خاص فرا می خواند و در اعمال و حرکتی که مظهر همزیستی و نظم و هماهنگی است، آنان را روزها و شب هایی در کنار یکدیگر مجتمع می سازد، نخستین اثر نمایانش، تزریق احساس وحدت و جماعت در یکایک آنان و نشان دادن شکوه و شوکت اجتماع مسلمین به آنان و سیراب کردن ذهن هر یک تن آنان از احساس عظمت است.

با احساس این عظمت است که مسلمان اگر تنها در شکاف کوهی هم زندگی کند، خود را تنها حس نمی کند. با احساس این حقیقت است که مسلمین در هر یک از کشورهای اسلامی، شجاعت برخورد با اردوگاه ضدیت با اسلام، یعنی همین سلطه سیاسی، اقتصادی دنیای سرمایه سالاری و عوامل و ایادی آن و نیرنگ و فتنه گری آن را می یابند و افسون تحقیر \_ که اولین سلاح استعمارگران غربی در برابر ملل مورد تهاجمشان بوده و هست \_ در آنان نمی گیرد. با احساس این عظمت است که دولت های مسلمان با تکیه به مردم خود، از تکیه به قدرت های بیگانه خود را بی نیاز حس می کنند و این فاصله مصیبت بار میان ملت های مسلمان با دستگاه های حاکم بر آنان پدید نمی آید. (1)

ص: 26

---

1- . پیام مقام معظم رهبری به حج سال 1370.

«... عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِبًا أَوْ جَائِيًا أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (1)

«ابن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که اگر کسی در راه رفت و یا برگشت از مکه بمیرد از هول و هراس بزرگ روز قیامت در امان خواهد بود».

### جهات مشابهت حج و مرگ

«... رُويَ أَنَّ أَحْوَالَ الْحَجِّ كَأَحْوَالِ الْمَوْتِ فَكَمَا يَكْتُوبُ الْإِنْسَانُ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَذَلِكَ عِنْدَ الْحَجِّ وَكَمَا يَرْكَبُ عَلَى رَاحِلَتِهِ يُحْمَلُ عَلَى الْجَذَاذِهِ وَكُلُّ أَمْرٍ يَوْمًا سَدَّ يَرْكَبُ كَارَهَا عَلَى النَّعْشِ أَعْنَاقَ الْعُرْدَى وَالْأَقَارِبِ وَإِذَا دَخَلَ الْبَادِيَةَ فَكَأَنَّمَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ وَالْإِغْتِسَالُ لِلْإِحْرَامِ كَغُسْلِ الْمَيِّتِ وَلُبْسُ ثِيَابِ الْإِحْرَامِ كَالْكَفْنِ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَيْمِقَاتِ فَكَأَنَّهُ نُشِرَ مِنْ قَبْرِهِ وَالتَّلْبِيَةُ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ وَيُرَى أَشَدَّ عَثَ أَغْبَرَ فَكَأَنَّهُ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَكُلَّمَا سَلَكَ عَقَبَهُ يَذْكُرُ عَقَبَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَعَلَّهُ يُكْفَاهَا»؛ (2)

«روایت شده است که احوال حج مانند احوال مرگ است؛ زیرا همان طور که انسان وصیت خود را هنگام مرگ می نویسد، به هنگام حج نیز می نویسد. همان طور که در هنگام حج بر مرکب سوار می شود، بعد از مرگ نیز بر

ص: 27

1- . الکافی، ج 4، ص 263، باب فضل الحج و العمره و ثوابهما، ح 45.

2- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 174، ب 17، باب نوادر ما يتعلق بأبواب العود، ح 11775 \_ 10.

روی جنازه خود حمل می شود. هر انسانی بالاخره روزی سوار بر نعش خود بر روی گردن های یاران و نزدیکان خود حمل خواهد شد. حاجی زمانی که وارد بیابان می شود و مسافرت را شروع می کند مانند آن است که وارد قبر شده است و زمانی که غسل احرام را به جای می آورد مانند آن است که غسل میت می کند. همان طور که لباس احرام مانند کفن است و زمانی که از میقات خارج می شود مانند آن است که از قبر برانگیخته شده و لبیک گفتن هم به معنای اجابت خواسته هایش در روز رستاخیز است. حاجی با وضع پریشان و غبار گرفته دیده می شود. گویا از قبر خارج شده و هر گاه که مرحله ای از مراحل حج را پشت سر می گذارد. مانند آن است که مراحل قیامت را می پیماید. به امید این که این مراحل او را از مراحل مخوف قیامت نجات خواهند داد».

### منزلت مسجد الحرام در نزد خدا

«...عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ الصَّلَاةُ فِي الْحَرَمَيْنِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ وَنَفَقَهُ دِرْهَمٌ فِي الْحَجِّ تَعْدِلُ أَلْفَ دِرْهَمٍ»؛ (1)

«از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است که در حدیث اربعمائه فرموده اند: نماز در حرمین شریفین مکه و مدینه معادل صد هزار نماز و خرج کردن یک درهم برای حج معادل هزار درهم در سایر عبادات است».

ص: 28

---

1- . وسائل الشیعه، ج 5، ص 289، باب 63، باب استحباب الصلاه، ح 6571.

در تف تند جگر سوز تبم

دود آه است بلند از دولبم

آه از درد ستوه آور هجر

کعبه وصل تو را می طلبم(1)

### شکایت کعبه و وعده خدا به کعبه در مورد امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

«رُوی أَنَّ الْكَعْبَةَ شَكَتْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْفَتْرَةِ بَيْنَ عَيْسَى وَمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا فَقَالَتْ يَا رَبِّ مَا لِي قَلَّ زُؤَارِي مَا لِي قَلَّ عُوَادِي فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهَا أَنِّي مُنْزِلُ نُورٍ جَدِيدًا عَلَى قَوْمٍ يَحِثُّونَ إِلَيْكَ كَمَا تَحِثُّ الْأَنْعَامُ إِلَى أَوْلَادِهَا وَيُزْفُونَ إِلَيْكَ كَمَا تُزْفُ السَّوَانُ إِلَى أَرْوَاجِهَا يَعْنِي أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛(2)

(روایت شده است که کعبه در مدت زمانی که میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فاصله شد، خدمت خداوند متعال شکایت کرد و گفت: پروردگارا چه اتفاقی افتاده که زائران من کم شده است؟ خداوند به او وحی کرد که من بزودی نور جدیدی \_ پیامبر خاتم \_ را بر این قوم نازل می کنم. همان طور که حیوانات به بچه هایشان مهر می ورزند، آن ها به تو محبت خواهند کرد و همان طور که زنان، خود را برای همسرانشان تزئین می کنند، آنان خود را برایت زیور خواهند کرد).

تا بم ای کعبه مقصود برفت

از تنور دل من دود برفت

در غم هجر تو ای کعبه عشق

صبر ایوبم اگر بود برفت(3)

ص: 29

1- . محمد شجاعی.

2- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 244، باب ابتداء الكعبه وفضلها، ح 2310.

3- . محمد شجاعی.

علاوه بر آثار و برکات بی پایان سیاسی و معنوی حج که در فصل بعدی خواهد آمد، برخی از آثار مادی نیز برای حج بیان شده است که در ادامه می آید.

«... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ مَعَ ثَوَابِهِنَّ فِي الْآخِرَةِ الْحَجُّ يَنْفِي الْفَقْرَ وَالصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلِيَّةَ وَالْبِرُّ يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ»؛<sup>(1)</sup>

«امام باقر علیه السلام فرمود: سه چیز علاوه بر ثواب اخروی برکات مادی نیز دارد. حج فقر را دور می کند. صدقه بلا را دفع می نماید و نیک رفتاری با مردم عمر را زیاد می گرداند.»

### حج بی نیازی می آورد!

«... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَافِرُوا تَصِحُّوا وَجَاهِدُوا تَغْنَمُوا وَحُجُّوا تَسْتَعْنُوا»؛<sup>(2)</sup>

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسافرت کنید تا تنتان سالم بماند. جهاد کنید تا به غنیمت برسید و حج کنید تا بی نیاز گردید.»

### بشارتی مخصوص کسانی که حج واجب را ترک می کنند!

اهمیت یک چیز را از دوراه می توان شناخت. اول از طریق ثواب و آثار مثبتی که برای آن شمرده شده و دوم از راه عقاب و عذابی که برای آن در نظر گرفته شده است. حج از جمله عباداتی است که خداوند در قرآن تصریح کرده است که اگر

ص: 30

1- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 43، باب 24، باب استحباب التطوع بالحج و العمرة، ح 9031 \_ 31.

2- . من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 265، باب ما جاء في السفر إلى الحج وغيره، ح 2387.



کسی آن را ترک کند، کافر است. به عبارتی این افراد اگر چه در دنیا مسلمان محسوب می شوند. اما در آخرت که جهان حقیقت است و نه ظاهر، با کفار محشور خواهند شد و در آتش جهنم با آن ها خواهند سوخت.

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (1)

«خداوند بر گردن مردم حق دارد که در صورت توانایی خانه او را زیارت کنند. در غیر این صورت اگر کسی کافر شود. بدانید که خداوند از تمام عالیمان بی نیاز است.»

از آنجا که خداوند کافر شدن را در نقطه مقابل امر به حج آورده است. مقصودش آن است که اگر کسی حج را ترک کند و نافرمانی نماید، کافر است. در پایان آیه نیز اشاره می کند که خدا نیازی به حج شما ندارد. بلکه تمام آثار و برکات دنیوی و اخروی آن متوجه خود شماست و این شما هستید که برای بقای خود نیازمند حج هستید.

در تأیید این مطلب روایات متعددی وارد شده است.

«يَا عَلِيُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (2)

«ای علی کسی که حج را با وجود استطاعت ترک کند،

ص: 31

1- . سوره آل عمران، آیه 97.

2- . من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 368، باب النوادر و هو آخر أبواب الكتاب.

کافر است؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: برای خداست که مردم در صورت استطاعت حج به جای آورند و اگر کسی کفر ورزد، بداند که خدا از تمام جهانیان بی نیاز است. ای علی کسی که امروز و فردا کند و یا تأخیر بیندازد تا بمیرد در این صورت خداوند در روز قیامت او را یهودی و نصرانی محشور می کند».

### تفسیر «من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی»

«... عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا قَالَ نَزَلَتْ فِيمَنْ يُسَوِّفُ الْحَجَّ حَتَّى مَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ فَهُوَ أَعْمَى فَعَمِيَ عَنْ فَرِيضَةِ اللَّهِ»؛ (1)

«از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد: کسی که در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور و گمراه خواهد بود. امام علیه السلام فرمود: این آیه درباره

کسانی نازل شده است که حج را به تأخیر انداختند تا مرگشان رسید. چنین افرادی از واجب الهی کور شده اند».

### دسیسه ای برای تعطیل کردن حج

«... عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ نَاسًا مِنْ هَوَلاءِ الْقُصَّاصِ يَقُولُونَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ حَجَّهُ ثُمَّ تَصَدَّقَ وَوَصَلَ كَانَ خَيْرًا لَهُ فَقَالَ كَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِّلَ هَذَا الْبَيْتُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ

ص: 32

---

1- . تفسیرالقمی، ج 2، ص 24، کیفیه خلقه العرش / مستدرک الوسائل، ج 8، ص 17، باب 5، باب وجوب الحج مع الاستطاعه، ح

جَعَلَ هَذَا الْبَيْتَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»؛<sup>(1)</sup>

«عبد الرحمان نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم که برخی از این مردم می گویند: اگر مردی یک

بار حج به جای آورد و بعد از آن به جای تکرار حج به فقرا صدقه بدهد، بهتر است. آیا این حرف درست است؟

فرمود: این ها دروغ می گویند. اگر مردم این کار را بکنند. خانه خدا تعطیل شود. در حالی که خداوند زیارت کعبه را مایه سربلندی و

عزت مسلمین قرار داده است».<sup>(2)</sup>

### حج اجباری

«... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَيَّ الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِثْمًا وَضَعْتُ لِلْحَجِّ»؛<sup>(3)</sup>

«عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: اگر مردم زیارت خانه خدا را ترک کنند، بر امام واجب

ص: 33

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 22، باب 4، باب عدم جواز تعطیل الکعبه، ح 14145.

2- . البته لازم به توضیح است که در گذشته به جهت مشکلات فراوان حج و مخارج بسیار سنگین آن، کمتر کسی حاضر به انجام عمل حج می شد. به همین خاطر نیز اهل بیت علیهم السلام مردم را به تکرار حج تشویق می کردند تا خانه خدا معطل نماند. به همین جهت در زمان ما که تعداد زوار بسیار زیاد است، تکرار حج و یا عمره نه تنها موجب رونق زیارت خانه خدا نمی شود، بلکه گاه باعث بروز مشکلات فراوانی نیز می گردد. به همین جهت در زمانی مثل زمان ما اتفاق به جای حج و عمره مستحبی پسندیده است. همان طور که در روایتی از امام کاظم علیه السلام آمده است که سرپرستی یک خانواده نیازمند از هفتاد بار حج و عمره با فضیلت تر است.

3- . الکافی، ج 4، ص 272، باب الإجبار علی الحج، ح 2.

است که آن‌ها را چه بخواهند و چه نخواهند مجبور به انجام حج بکنند؛ زیرا این خانه برای حج کردن بنا شده است و نباید خالی بماند».

این روایت بیش از هر روایت دیگری گویای اهمیت و ضرورت حج است که حتی اگر مردم کوتاهی کنند و خانه کعبه معطل بماند. در این صورت امام وظیفه دارد که مردم را با اجبار به حج بفرستد.

### شمه ای از اسرار حج به صورت خلاصه

با وجود این که فلسفه مناسک حج در ادامه به طور منظم و پیوسته و کامل بیان خواهد شد. در این فصل شمه ای از اسرار آن را که در واقع روح و روان حج است می آوریم تا آمادگی نسبت به درک حقایق حج و تأمل در آن‌ها بیش از پیش مهیا گردد.

امام رضا علیه السلام در حدیث مفصلی که در آن اسرار بسیاری از عبادات و اعمال را بیان کرده اند، به خلاصه ای از اسرار اعمال و مناسک حج را اشاره نموده اند که در ادامه به طور کامل می آوریم.

«... عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعَلَّهُ الْوِفَادَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَطَلَبَ الزِّيَادَةَ وَالْخُرُوجَ مِنْ كُلِّ مَا افْتَرَفَ الْعَبْدُ تَأْنِيًا مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفًا لِمَا يَسْتَقْبِلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَتَعَبِ الْأَبْدَانِ وَالِاسْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ وَحَظْرِ النَّفْسِ عَنِ اللَّذَاتِ شَاخِصًا فِي الْحَرِّ وَالْبُرْدِ ثَابِتًا عَلَى ذَلِكَ دَائِمًا مَعَ الْخُضُوعِ

وَالِاسْتِكَانَةِ وَالتَّدَلُّلِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ

وَعَرَبُهَا وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَمِمَّنْ لَمْ يَحُجَّ مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَجَالِبٍ وَبَائِعٍ وَمُشْتَرٍ وَكَاسِبٍ وَمَسْكِينٍ وَمُكَارٍ وَفَقِيرٍ وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْاجْتِمَاعُ فِيهِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّقْوَى وَتَقَلُّ الْأَخْبَارِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى كُلِّ صُغْعٍ وَنَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَقَرَّبَ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ...» (1)

«اگر مردم به حج کردن امر شده اند، برای آن است که به محضر خدا برسند و افزایش نعمت ها را طلب بکنند. از آلودگی ها خارج شده و توبه کنند. اعمال صالح را از سر بگیرند. به خصوص که حاجی برای حج مجبور است از اموال خود بگذرد و سختی را به تن بخرد و از دوستان و فرزندان دور شود و لذت های مادی را بر خود حرام کند و در سرما و گرما به حج مشغول شود و پیوسته در حال خضوع و بیچارگی و ذلت باشد.

گذشته از منافع عمومی که برای همه افراد از شرق و غرب تا دریا و خشکی از کسانی که حج کرده و یا نکرده اند، از تاجر و خریدار، فروشنده و مشتری، درمانده و کرایه دهنده و فقیر همه و همه در این مسافرت خیر می بینند. (2)

همچنین باعث می شود که نیازهای اهالی

ص: 35

---

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 12، باب 1، باب وجوبه علی کل مکلف مستطیع، ح 14121.

2- . زیرا یک مسافرت جهانی که تمام نقاط زمین را به هم پیوند می دهد، موجب رونق مبادلات اقتصادی می شود.

نواحی مختلف در جاهایی که امکان اجتماع وجود دارد، برطرف شود. (1)

علاوه بر این که در این اجتماعات می توانند اخبار ما ائمه را نقل کنند و حقانیت ما را به همگان از تمام نواحی برسانند. همان طور که خدا می فرماید: چرا از هر فرقه گروهی به سوی مراکز علم کوچ نمی کنند تا دین خدا را یاد بگیرند و بعد از بازگشت به وطن خود، مردم را انداز کنند و از خدا بترسانند. تا شاید مردم بترسند».

### فلسفه حج از زبان امام صادق علیه السلام

«... عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ مَا الْعِلَّةُ

الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ الْحَجَّ وَالطَّوْفَ بِالْبَيْتِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ ... أَمْرُهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِي الدِّينِ وَمَصَّةَ لِحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا وَلِيَتَنَزَّعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَلِيَنْتَفِعَ بِذَلِكَ الْمُكَارَى وَالْجَمَالَ وَلِيَتَعَرَفَ آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَعَرَفَ أَخْبَارَهُ وَيَذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِتْمَا يَتَّكِلُونَ عَلَى بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا وَخَرِبَتِ الْبِلَادُ وَسَقَطَتِ الْجَلْبُ وَالْأَرْبَاحُ وَعَمِيَّتِ الْأَخْبَارُ وَلَمْ تَقْفُوا عَلَى ذَلِكَ فَذَلِكَ عِلَّةُ الْحَجِّ»؛ (2)

ص: 36

- 
- 1- . یعنی مؤمنین در این اجتماعات خود می توانند مشکلات جهان اسلام را برطرف سازند.
  - 2- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 14، باب 1، باب وجوبه علی کل مکلف مستطیع، ح 14124.

«هشام بن حکم نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره علت حج

سؤال کردم و پرسیدم که چرا خداوند متعال بندگانش را مکلف به انجام حج و طواف ساخته است؟ فرمود: خداوند بندگانش را آفرید و آن ها را به چیزهایی که مصلحت دین و دنیایشان در آن بود امر کرد. خداوند اجتماع در حج را از مشرق و مغرب واجب کرد تا مسلمین همدیگر را بشناسند و مردمان مختلف برای تجارت از شهر خود خارج شوند تا به این وسیله کرایه دهندگان شتر نفع ببرند و روایات و آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله شناخته شوند و با گفتگوی درباره آن ها به فراموشی سپرده نشوند. در حالی که اگر هر قومی تنها به آنچه که در شهر خودشان است، قناعت می کردند از بین می رفتند و شهرها خراب و منافع و سودها ساقط می شدند و اخبار خاندان رسالت از بین می رفت و مردم از آن ها باخبر نمی شدند. این ها علت وجوب حج هستند».

### اهمیت حج از نظر مقام معظم رهبری مدّ ظلّه العالی

خدا را سپاس که حج را همچون ذخیره ای تمام نشدنی و چشمه ای همیشه جوشان و چون جویباری زلال و مستمر برای امت خالده قرارداد که در هر حال آن که بشناسد و قدر داند، توان استفاده از آن را خواهد داشت و آن را داروی این بیماری های مهلک خواهد ساخت. (1)

ص: 37

---

1- . پیام رهبری به حج در سال 1370.

«... عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا يُعْبَأُ بِمَنْ يَوْمَ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَخُلُقٌ يَخَالِقُ بِهِ مَنْ صَحِبَهُ وَوَرَعٌ يَحْجِرُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ»؛ (1)

«صفوان جمال

نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: اگر کسی که به زیارت این خانه می رود، فاقد سه خصلت باشد، زیارتش ارزشی ندارد. حلمی که در هنگام غضب جلودار او باشد. اخلاق نیکویی که با همراهان مانوس باشد. ورعی که او را از معصیت خدا بازدارد».

شاید بهترین روایت در زمینه آداب عمومی حج، روایتی است که از امام صادق علیه السلام در این باره صادر شده است. نورانیت خیره کننده ای فقرات رسای آن را در بر گرفته است و متن آن بهترین دلیل بر صدور آن از امام علیه السلام می باشد و اما متن روایت:

«... قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ وَفَوِّضْ أُمُورَكَ إِلَى خَالِقِهَا وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِكَ وَسَكَاتِكَ وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ وَدَعْ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ وَاخْرُجْ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُّمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَلَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَرَاحِلَتِكَ وَأَصْحَابِكَ وَقُوَّتِكَ وَشَبَابِكَ وَمَالِكَ مَخَافَةَ أَنْ

ص: 38



يَصِيرَ ذَلِكَ عَدُوًّا وَوَبَالًا فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَى اللَّهِ وَاعْتَمَدَ عَلَى مَا سِوَاهُ صَبَّرَهُ عَلَيْهِ وَبَالًا وَعَدُوًّا لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَلَا حِيلَةٌ وَلَا لِأَحَدٍ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ فَاسْتَعِذْ بِتَعَدُّدِ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَرَاعِ أَوْقَاتَ فَرَائِضِ اللَّهِ وَسُنَنِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَالْإِحْتِمَالِ وَالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ وَالسَّفَقَةِ وَالسَّخَاوَةِ وَإِثَارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ

الْأَوْقَاتِ...»؛ (1)

«امام صادق عليه السلام فرمود: هر گاه خواستی به حج بروی دلت را از هر مشغول کننده و حجابی خالی کن و امورت را به خالق خویش بسپار و در تمام حرکات و اعمال به او توکل کن. تسلیم قضا و حکم و تقدیرات او باش. دنیا و راحتی و غیر خدا را رها کن و از تمام حقوقی که از سوی بندگان به گردن داری خود را آزاد کن. به چیزی غیر از خدا از قبیل توشه و مرکب و دوستان و توانمندی ها، جوانی و ثروت تکیه نکن. از ترس این که ممکن است خداوند همه آن ها را وبال گردن و دشمنت قرار بدهد؛ زیرا هر کس که مدعی جلب رضای خدا باشد و با این حال به غیر او تکیه کند. خداوند همه آن چیزها را وبال و دشمنش قرار می دهد. تا بفهمد که نیرو و مانع و چاره ای جز با عنایت و حفظ خداوند متعال وجود ندارد.

مانند کسی که امید برگشت ندارد خود را مهبیای حج کن و اوقات

ص: 39

---

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 172، باب 17، باب نوادر ما يتعلق بأبواب العود، ح 11771 \_ 6.

واجبات و مستحباتی را که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، مراعات کن و ادب و تحمل و صبر و شکر و دلسوزی و سخاوت و ایثار در توشه را در همه احوال مد نظر داشته باش...».

### رکن معنوی حج از نظر مقام معظم رهبری مد ظله العالی

حج مظهر توحید، و کعبه خانه توحید است. این که در آیات کریمه مربوط به حج، بارها از ذکرالله سخن رفته، نشانه آن است که در این خانه و به برکت آن، باید هر عامل غیر خدا از صحنه ذهن و عمل مسلمین زدوده شود و بساط انواع شرک از زندگی آنان برچیده شود. در این محیط، محور و مرکز هر حرکتی خداست و طواف و سعی و رمی و وقوف و دیگر شعائرالله حج، هر یک به نحوی نمایش انجذاب به «الله» و طرد و نفی و براءت از «انداد الله» (1)

است. این است آن «ملت حنیف»

ابراهیم علیه السلام؛ بت شکن بزرگ و منادی توحید بر فراز قله تاریخ. (2)

### نشانی امام زمان علیه السلام برای کسانی که به دنبال امام می گردند!

«...عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ يَقْفِدُ النَّاسُ

إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ»؛ (3)

«از عبید الله بن زراره نقل شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: روزگاری می رسد که مردم امام خودشان را گم می کنند. او در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند. اما آن ها او را نمی بینند.».

ص: 40

1- . انداد الله = دشمنان خدا.

2- . پیام مقام معظم رهبری به حجاج در سال 1370.

3- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 135، باب 46، باب استحباب الحج و العمرة، ح 14455.

غیر از این روایت، روایات بسیاری دلالت می‌کنند که آن حضرت هر ساله در موسم حج حاضر می‌شود و همراه با مردم به طواف و سعی و وقوف در عرفات و مشعر می‌پردازد. با آن‌ها می‌نشیند. با ایشان صحبت می‌کند. مردم او را می‌بینند اما نمی‌شناسند. نمونه‌هایی از این دیدارها در کتاب «موسوعه توقیعات الامام المهدی» و ترجمه آن کتاب «مجموعه کامل نامه‌ها و رهنمودهای امام زمان علیه السلام» آمده است.

دینِ ترا تا شود آرکان تمام

روی نه از خانه به رُکن و مقام

گر نه بُودِ راحله باد پای

راحله از پا کن و اندر ره آی

سایه بفرقت که مَغیلان کند

به که سرا پرده سلطان کند

بانگِ حدی بشنو و صوتِ درای

شو چو شتر گرم رود تیز پای

بار به میعادِ تعبُد رسان

رخت به میقاتِ تجرُّد رسان

رشته تدبیر ز سوزن بکش

خلعتِ سوزن زده از تن بکش

هر چه دران بنخیه زدی ماه و سال

آر برون از همه، سوزن مثال

گر نه زمرگشت فراموشیت

به که بُودِ کارِ کفنِ پوشیت

لب بگشا یافتنِ کام را

نعره لبیک زن احرام را

موی پژولیده و رُخ گردناک

سینه خراشیده و دل دردناک

رُوبه حَرَم کن که در آن خوش حریم

هست سیه پوش نگاری مقیم

صحن حَرَم روضه خُلدِ برین

او بچنان صحنی مرَبَع نشین

تا شِکَنی شیشه ناموس و ننگ

کرده نهان در ته دامانت سنگ

ص: 41

چو تو از آن سنگ شوی بوسه چین

بوسه زن دستِ که باشی؟ ببین!

سوی قدمگاهِ خلیل الله آی

پا چو نیابی، به رهش دیده سای

از لبِ زمزم شنو این زمزمه

کز نم ما زنده دلند این همه

تا نشود در عرفات و قوف

گی شود از راه نجات و قوف

گبش منی را به مناریز خون

نفسِ دنی را به فنا کن زبون

سنگ بدست آر ز رمی جمار

دیو هوا را کن از آن سنگسار

چون دل از این سنگ بپرداختی

کار حج و عمره بهم ساختی

شکرِ خدا گوی که توفیق داد

ره بسوی خانه خویشش گشاد

ورنه، که یازد که به آن ره برد!

ورچه شود مرغ بدان ره پرد

ای ز گلت نازده سر حب دل

مانده ز حب و طنت پا به گل

خیز که شد پرده کش و پرده ساز

مطرب عشاق به راه حجاز  
یکدم از این پرده سماعی بکن  
هر چه نه زین پرده و داعی بکن  
دین تو را تا شود ارکان تمام  
روی نه از خانه برون کن مقام  
ناقه اگر نیست تو را زیر ران  
بر قدم ناقه روان شوروان  
گر نبود راحله ای، باد پای  
راحله از پا کن و در ره در آی  
گر باد یمت نبود دسترس  
جلد قدم پای فرار تو بس  
ته به تَهَش بسته ز گرد و غبار  
کرده تَهَش خار به میخ استوار  
پا شنه از خنده دهان کرده باز  
زآبله ها ریخته اشک نیاز  
واله و حیران زده و مستهام  
خنده کنان، گریه کنان می خرام

پشت امید تو به خورشید گرم

بستر آسایش از ریگ نرم

سایه فرقت که مگیلان کنند

به که سرا پرده سلطان کنند

باد مخالف زده در دیده ریگ

پای فرو رفته به تفسیده ریگ

به که نشینی به مهب شمال(1)

\*\*\*

ص: 43

---

1- . عبدالرحمان جامی.

«الْحَجُّ أَشَدُّ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»؛ (1)

«مناسک حج تنها در ماه های معینی صورت می گیرد. بنابراین کسانی که حج بر آن ها واجب شده است. بدانند که ارتباط جنسی، معصیت و جرّ و بحث های بیهوده در حج وجود ندارد و هر کار نیکی که انجام بدهید خدا از آن آگاه است بنابراین تا می توانید زاد و توشه بردارید که بهترین توشه تقوا است. از معصیت من بترسید ای صاحبان عقل و خرد».

مردم دیده ما جز به رخت ناظر نیست

دل سرگشته ما غیر تو را ذاکر نیست

اشکم احرام طواف حرمت می بندد

گر چه از خون دل ریش دمی طاهر نیست

عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار

مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست (2)

ص: 44

1- . سوره بقره، آیه 197.

2- . حافظ شیرازی.



از نظر جغرافیایی خانه کعبه در میان مسجد الحرام و مسجد الحرام در میان شهر مکه و شهر مکه نیز در میان بیابان وسیعی که به آن حرم گفته می شود، قرار دارد. حرم به محدوده وسیعی که در اطراف شهر مکه قرار دارد گفته می شود. منطقه ای بی آب و گیاه، خشک و فاقد هر نوع امکانات زندگی که از قداست ویژه ای برخوردار است. بعد از احرام کارهای بسیاری بر حاجی حرام می شود. به همین دلیل این منطقه را حرم و عملی را که باعث حرام شدن کارهای حلال بر حاجی می شود، احرام می گویند. به عبارتی همان طور که بعد از تکبیر اول نماز، کارهای مباح و جایزی مانند غذا خوردن، راه رفتن، خندیدن، صحبت کردن بر نمازگزار حرام می شود، حاجی نیز بعد از رسیدن به حرم و با گفتن لبیک اللهم لک لبیک اعمال مباح بسیاری را بر خود حرام می گرداند. صحرایی که حرم نامیده می شود، شکل مشخصی ندارد. برخی از اطراف آن نزدیک مکه و برخی دیگر کیلومترها از آن دور هستند.

همان طور که شخص نمازگزار زمانی می تواند تکبیره الاحرام بگوید که رو به قبله ایستاده باشد. حاجی نیز زمانی می تواند احرام ببندد که به نقاط خاصی از حرم که به آن ها میقات گفته می شود، برسد. به عبارتی در صورت اختیار تنها باید از محل های معینی وارد حرم شود و لبیک بگوید. خلاصه این که احرام عمره تمتع باید در محل خاصی که «میقات» نامیده می شود انجام شود. در راه هایی که به مکه منتهی می شود پنج میقات به نام های زیر وجود دارد:

1 \_ مسجد شجره (ذوالحلیفه): میقات کسانی است که از سمت مدینه وارد حرم می شوند.

2\_ وادی عتیق: میقات کسانی است که از عراق و نجد به سوی حرم حرکت کرده باشند.

3\_ قرن المنازل: میقات کسانی است که از سمت طائف وارد حرم بشوند.

4\_ یلملم: میقات کسانی است که از راه یمن وارد حرم شوند.

5\_ جحفه: میقات کسانی است که از راه شام به سمت حرم حرکت کرده باشند.

از جمله آداب و اعمال احرام آن است که حاجی بعد از رسیدن به میقات غسل می کند و لباس های دوخته را از تن خارج کرده و لباس های غیر دوخته می پوشد و با لبیک اللهم لک لبیک گفتن به حالت احرام در می آید و بسیاری از مباحات را بر خود حرام می کند که برخی عبارتند از: تمام زنان حتی همسر خود، عطر و هر چیز خوشبو کننده، آئینه، زیر سایه رفتن، شکار حیوانات خشکی حتی اگر کشتن مگسی باشد. مگر حیواناتی که مانند مار و عقرب که قصد گزیدن داشته باشند. کندن گیاهان داخل حرم، قسم خوردن به نام الله و اموری از این قبیل. در صورتی که مرتکب آن ها شود، معصیت کرده و در برخی از موارد باید کفاره بدهد.

### حج سواره یا پیاده

مرد حجی همراه حاجی طلب

خواه هندو خواه ترک و یا عرب

منگر اندر نقش و اندر رنگ او

بنگر اندر عزم و در آهنگ او

گر سیاه است و هم آهنگ تو است

تو سپیدش دان که هم رنگ تو است

ور سفید است و ورا آهنگ نیست

زو بیرکز دل مر او را رنگ نیست(1)

ص: 46

---

1- . مولوی، مثنوی، به اهتمام علامه محمدتقی جعفری، ج 2، ص 354؛ نیکلسون، ج 1، ص 178؛ رضائی، ج 1، ص 58.

بسیاری از حجاج خانه خدا، از راه های دور خود را به این مکان مقدّس می رسانند. به همین جهت اغلب از وسایل نقلیه متناسب با زمان خود به این سفر الهی عازم می شوند. در میان حضرات معصومین علیهم السلام برخی مانند امام حسن علیه السلام با وجود توانایی مالی و داشتن مرکب و وسیله نقلیه، با پای پیاده مسیر مدینه تا مکه را راه می رفتند و سوار مرکب نمی شدند. به همین جهت برخی از اصحاب و شیعیان به پیروی از آن امام علیه السلام اقدام به چنین کاری می کردند که با مخالفت اهل بیت علیهم السلام مواجه شد. برای دانستن دلیل این ممانعت به این روایات توجه نمایید.

«... عَنْ سَدِّ يَفِ التَّمَارِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا نَحُجُّ مُشَاهَةً فَبَلَّغْنَا عَنْكَ شَيْءٌ فَمَا تَرَى قَالَ إِنَّ النَّاسَ لَيَحُجُّونَ مُشَاهَةً وَيَرْكَبُونَ قُلْتُ لَيْسَ عَنْ ذَلِكَ أَسْأَلُكَ قَالَ فَعَنْ أَيِّ شَيْءٍ سَأَلْتَ قُلْتُ أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ نَصْنَعَ قَالَ تَرْكَبُونَ أَحَبُّ إِلَيَّ فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْوَى لَكُمْ عَلَى الدُّعَاءِ وَالْعِبَادَةِ»؛ (1)

«سیف تمار نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم. ما با پای پیاده به حج می رفتیم تا این که سخن عجیبی از طرف شما به ما رسید! نظرتان چیست؟ امام فرمود: این طبیعی است برخی با پای پیاده و برخی سواره به حج می روند! عرض کردم: منظورم این نبود. فرمود: پس سؤال چیست؟ عرض کردم: دوست دارید ما با کدام یک از این

ص: 47

---

1- . الكافي، ج 4، ص 456، باب الحج ماشيا و انقطاع مشي الماشي، ح 2.

دوروش حج به جای آوریم؟ فرمود: اگر سواره به حج بروید از نظر من بهتر است؛ زیرا در این صورت حال عبادت و دعا برایتان بیشتر خواهد بود».

### خودتان را با امام حسن علیه السلام مقایسه نکنید!

«... عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَخْرُجَ إِلَى مَكَّةَ مُشَاهَةً فَقَالَ لَنَا لَا تَمْشُوا وَاخْرُجُوا زُكْبَانًا قُلْتُ أَصَدَّ لِمَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُ بَلَّغَنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَحُجُّ مَاشِيًا فَقَالَ كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَحُجُّ مَاشِيًا وَتُسَاقُ مَعَهُ الْمَحَامِلُ وَالرَّحَالُ»؛ (1)

«ابن بکیر نقل می کند به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آقا ما با پای پیاده عازم حج خواهیم شد. فرمود: پیاده نروید. بلکه سواره بروید. عرض کردم: خدا شما را حفظ کند. در خبرها آمده است که جدتان امام حسن علیه السلام با پای پیاده به حج

می رفتند. چرا ما نرویم؟ فرمود: حسن بن علی علیهما السلام پیاده می رفت در حالی که شتران و بارها در مقابلشان حرکت می کردند. خودتان را با ایشان مقایسه نکنید».

### محدوده حرم و اسرار آن

درباره کیفیت تعیین محدوده حرم به روایت ذیل توجه نمایید.

«... عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: 48

---

1- . الكافي، ج 4، ص 455، باب الحج ماشيا و انقطاع مشي الماشي، ح 1.

عَنِ الْحَرَمِ وَأَعْلَا مِهِ كَيْفَ صَارَ بَعْضُهُمَا أَقْرَبَ مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمَا أَبْعَدَ مِنْ بَعْضٍ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَهْبَطَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ هَبَطَ عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ فَسَدَّ كَأِ إِلَى رَبِّهِ الْوَحْشَةَ وَأَنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَا كَانَ يَسْمَعُهُ فِي الْجَنَّةِ فَأَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ يَاقُوتَةَ حَمْرَاءَ فَوَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ فَكَانَ يَطُوفُ بِهَا آدَمُ فَكَانَ ضَوْوُهَا يَبْلُغُ مَوْضِعَ الْأَعْلَامِ فَيَعْلَمُ الْأَعْلَامُ عَلَى ضَوْوِهَا وَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَامًا؛ (1)

«احمد بن محمد نقل می کند که از امام کاظم علیه السلام درباره حرم و میقات های آن سؤال کردم و پرسیدم که چرا برخی از این میقات ها از برخی دیگر به مکه نزدیک تر است! در جواب فرمود: زمانی که خداوند آدم علیه السلام را از باغی که در آن بود پایین آورد، او را بر بالای کوه ابی قبیس فرود آورد. آدم از تنهایی خود به خدا شکایت کرد. از این که در بهشت صداهای خوشی را می شنید که در اینجا نمی شنود. خداوند متعال یاقوت سرخی را فرود آورد و در محل فعلی کعبه قرار داد تا آدم علیه السلام به دور آن طواف کند. یاقوت درخشان نور افشانی می کرد و نور آن تا همان حدودی می رسید که امروزه میقات نامیده می شوند. خداوند متعال نیز این محدوده را حرم قرار داد».

### ای شبلی احرام نبستی!

جامع ترین و کامل ترین روایت در زمینه اسرار حج که به صورتی بسیار پر

ص: 49

---

1- . الکافی، ج 4، ص 195، باب عله الحرم و کیف صار هذا المقدار، ح 1.

محتوا و غنی و جامع بیان شده است، روایتی است که طی آن امام سجاد علیه السلام یکی از اصحاب نزدیک خود را خطاب قرار می دهد. ماجرا از این قرار است که امام علیه السلام تازه از حج رسیده بود. یکی دیگر از اصحاب ایشان به نام شبلی نیز از حج برگشته بود. شبلی به دیدار امام علیه السلام می رود تا خیر مقدم بگوید. امام علیه السلام از شبلی می پرسد که آیا تو نیز به حج رفته بودی؟ شبلی می گوید: بله. داستان از اینجا شروع می شود. امام علیه السلام مانند والهی دلسوخته او را خطاب قرار می دهد که آیا فلان مناسک و اعمال را انجام دادی؟ شبلی می گوید: بلی. امام علیه السلام می فرماید: آیا وقتی آن عمل را انجام می دادی به فلان اسرار آن توجه داشتی؟ شبلی می گوید: نه خیر. امام علیه السلام می فرماید: پس خودت را بی خود خسته کردی؛ زیرا در واقع تو آن عمل را انجام نداده ای. تا این که روایت به پایان می رسد و شبلی با چشمان اشکبار از خدمت امام علیه السلام مرخص شده و خود را برای حج در سال بعد آماده می کند.

به جهت جامعیت این روایت ما تمام بخش های آن را بنا به تناسب مطلب نقل می کنیم و آدرس آن را تنها در اولین بخش آن ذکر خواهیم کرد.

«... أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشَّبْلِيُّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ حَبَجْتَ يَا شَبْلِيُّ قَالَ نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْزَلَتْ الْمِيقَاتُ وَتَجَرَّدَتْ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَأَغْتَسَلَتْ قَالَ نَعَمْ

قَالَ فَحِينَ نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَلَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ قَالَ لَا.

قَالَ فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ ثِيَابِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ

وَالنَّفَاقِ وَالذُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ قَالَ لَا .

قَالَ فَحِينَ اغْتَسَلْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ قَالَ لَا

قَالَ فَمَا نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ وَلَا تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَلَا اغْتَسَلْتَ

ثُمَّ قَالَ تَنَطَّفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ بِالْحَجِّ قَالَ نَعَمْ

قَالَ فَحِينَ تَنَطَّفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنَطَّفْتَ بِنُورِهِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى قَالَ لَا

قَالَ فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَّمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَا

قَالَ فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ قَالَ لَا

قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَنَطَّفْتَ وَلَا أَحْرَمْتَ وَلَا عَقَدْتَ الْحَجَّ

قَالَ لَهُ أَدَخَلْتَ الْمِيقَاتَ وَصَلَّيْتَ رُكْعَتَيْ الْإِحْرَامِ وَلَبَّيْتَ قَالَ نَعَمْ

قَالَ فَحِينَ دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ بَيْنَهُ الزِّيَارَةَ قَالَ لَا

قَالَ فَحِينَ صَلَّيْتَ الرُّكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ مِنْ

الصَّلَاةِ وَأَكْبَرَ حَسَنَاتِ الْعِبَادِ قَالَ لَا

قَالَ فَحِينَ لَبَّيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ طَاعَةٍ وَصُمْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ قَالَ لَا

قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ وَلَا صَلَّيْتَ وَلَا لَبَّيْتَ»؛ (1)

(زمانی کہ امام

ص: 51

سجاد علیه السلام از حج برگشت. شبلی به استقبال امام علیه السلام رفت. امام علیه السلام به او گفت: ای شبلی آیا مناسک حج را به جای آوردی؟ عرض کرد: بله ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: آیا به میقات رفته و لباس های دوخته را از تن خود خارج کرده و غسل احرام به جای آوردی؟ عرض کرد: بله.

فرمود: آیا وقتی که به میقات رسیدی قصد کردی که با پیاده شدن در میقات لباس معصیت را از تن خود خارج کرده و لباس اطاعت خدا را بپوشی؟ عرض کرد: خیر.

فرمود: آیا وقتی که لباس های دوخته را از تن در آوردی نیت کردی که خود را از ریا و دورویی و دخول در شبهات خالص و جدا سازی؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا زمانی که غسل احرام کردی، در نیت داشتی که با این غسل خود را از تمام لغزش ها و گناهان بشویی؟ گفت: خیر.

فرمود: پس با این حساب نه به میقات رفته ای و نه لباس های دوخته را در آورده ای و نه غسل احرام کرده ای!

امام علیه السلام ادامه داد: آیا خود را با نوره(1)

نظافت کرده و احرام بسته و نیت حج کردی؟ عرض کرد: بله.

ص: 52

---

1- . ماده ای آهکی است که جهت زدودن موهای زاید بدن مورد استفاده قرار می گیرد و استعمال آن بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.



فرمود: آیا هنگامی که خود را پاک می کردی در نیت داشتی که با این عمل توبه خالص خود را برای خدا انجام دهی؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا وقتی که احرام بستن نیت کردی که با این کار تمام محرمات خدا را بر خود حرام کنی؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا وقتی که نیت حج نمودی، هدف این بود که با این کار تمام علقه های غیر الهی را باز کنی؟ گفت: خیر.

فرمود: پس با این حساب نه خود را پاک کرده ای و نه احرام بسته و قصد حج نموده ای. امام علیه السلام ادامه داد: آیا وارد میقات شده و دو رکعت نماز احرام را خواندی و لبیک گفتی؟ گفت: بلی.

فرمود: آیا وقتی که وارد میقات شدی، قصد زیارت خانه خدا را کردی؟ گفت: خیر.

فرمود: وقتی که دو رکعت نماز را خواندی قصد کردی که با بهترین اعمال و حسنات به خدا نزدیک شوی؟ گفت: خیر.

فرمود: وقتی که لبیک گفتی، قصدت آن بود که با این کار تنها در اطاعت خدا سخن بگویی و از معصیت او زبان ببندی؟ گفت: خیر.

فرمود: پس با این حساب نه داخل میقات شدی، نه نماز خواندی و نه لبیک گفتی.»

احرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست

در سعی چه کوشیم چو از مروه صفا رفت(1)

\*\*\*

توزین احرام و زین کعبه چه دانی کز برون چشمت

ز کعبه پوششی دیده است و از احرام عریانی(2)

### تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از احرام

امام صادق علیه السلام در روایتی مختصر به برخی از آداب عمومی حج پرداخته و در ادامه پرده از اسرار عرفانی حج بر می دارد و با بیانی بسیار لطیف و زیبا به صورت مختصر عالی ترین معارف خفته در اعمال و مناسک حج را توضیح می دهد. بخش اول از این روایت در آداب عمومی حج گذشت. بقیه روایت به تناسب بخش ها، ذکر خواهد شد. به همین جهت در نقل سند روایت به همان سند اول اکتفا می کنیم.

«... ثُمَّ اغْتَسَلُ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ دُنُوبَكَ وَالْبَسَ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّفَا وَالْخُضُوعَ وَالْخُشُوعَ وَأَحْرِمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَيَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَادِقِهِ صَافِيَهُ خَالِصِهِ زَاكِيَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»؛ «سپس با آب توبه خالص گناهانت را بشوی و لباس راستی و صفا و خضوع و خشوع قلبی را به تن کن و از هر چیزی که مانع یاد خدا شده و میان تو و طاعت

ص: 54

1- . حافظ شیرازی.

2- . خاقانی شروانی، دیوان اشعار.

او حجاب می شود، احرام ببند و لبیک بگو به این قصد که دعوت خدا را در تمسک به طناب محکم الهی که خاندان رسالتند، اجابت کنی. اجابتی از سر صدق و صفا و اخلاص و پاکی...».

در بیخودی و مستی جایی رسی، که آنجا

در هم شود عبادات، پی گم کند اشارات

تا گم نگردی از خود گنجی چنین نیایی

حالی چنین نیابد گم گشته از ملاقات

تا کی کنی به عادت در صومعه عبادت؟

کفر است زهد و طاعت تا نگذری ز میقات

تا توز خودپرستی وز جست و جو نرستی

می دان که می پرستی در دیر عزی و لات(1)

### فلسفه احرام از زبان امام رضا علیه السلام

«... عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَإِنَّمَا أُمِرُوا بِالْإِحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَأَمْنَهُ وَلِيَلَّا يَلْهُوا وَيَسْتَعْلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَلِيَذَّاتِهَا وَيَكُونُوا جَادِّينَ فِيمَا هُمْ فِيهِ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّيَّتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِيَبْتِئَهُ وَالتَّدَلُّلِ لِأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ فَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ رَاجِعِينَ تَوَابَهُ

ص: 55

رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ مَا ضَمِينَنَّا نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالذَّلِّ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالْخُضُوعِ»؛ (1)

«فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می کند که امام علیه السلام فرمود: اگر مردم به احرام امر شده اند به خاطر آن است که دل هایشان قبل از ورود به حرم الهی خاشع گردد و به کارهای بی فایده نپردازند و از پرداختن به امور دنیا و زینت و لذات آن باز مانند و در رسیدن به آنچه که قصدش را دارند، جدی تر باشند و با همه وجود به آن اقبال کنند. علاوه بر این هنگامی که انسان قصد رسیدن به خدا و امید ثواب و خوف عقابش را دارد، احرام بستن به معنای تعظیم و اجابت خدا و ذلیل کردن نفس است. در واقع احرام کنندگان با این کار با ذلت و درماندگی و خضوع به سوی خدا رو می کنند».

### تفسیر مقام معظم رهبری از جنبه های فردی حج

حج، یک هجرت است. هجرت از خود ماست؛ هجرت از منیت ماست،

هجرت از آن زندانی است که ما را احاطه کرده، و گوهر یکدانه بی نظیر انسانی را در وجود ما مخفی و پنهان نگه داشته است. حج، هجرت از خود پرستی هایی است که از هوا و هوس ناشی می شود، هجرت از خود خواهی هایی است که ما را از خدا دور می کند، هجرت از طبقه بندی ها و مرزبندی هایی است که زندگی انسان ها را از هم جدا می کند و فقیر و غنی، شریف و وضعیع، بزرگ و کوچک برطبق معیارهای

ص: 56

---

1- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 314، باب 1، باب وجوبه و حکم من ترکه، ح 16388.

عامیانه مردمی را به هم نزدیک می کند و در کنار هم قرار می دهد، و وجه مشترک همه انسان ها، یعنی عبودیت را در همه زنده می کند. «إن الرّاحل الیک قریب المسافه.» یک قدم به سوی خدا برداشتن، دل انسان را روشن می کند. به انسان فتوح می بخشد. زنگارها را از جلو بصیرت انسان پاک می کند، و قدم بعدی و ادامه راه را برای انسان راحت تر می کند. این، همان موضوع اساسی در جنبه فردی مسأله حج است؛ هیچ چیز جای این را نخواهد گرفت. (1)

### روایتی از یک احرام شگفت انگیز

«... عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ وَلَقَدْ حَجَّجْتُ مَعَهُ أَيَّ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَةَ فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ كَانَ كَلَّمَا هَمَّ بِالتَّلْبِيَةِ انْقَطَعَ الصَّوْتُ فِي حَلْقِهِ وَكَادَ أَنْ يَخْرَّ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَقُلْتُ قُلْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا بُدَّ لَكَ مِنْ أَنْ تَقُولَ فَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي عَامِرٍ كَيْفَ أَجَسِدُ أَنْ أَقُولَ لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ عَزَّوَجَلَّ لِي لَا لَيْبِكَ وَلَا سَعْدِيكَ»؛ (2)

«مالک بن انس نقل می کند که یک سال خدمت امام صادق علیه السلام به حج مشرف شدم. وقتی که شترشان ایستاد تا امام علیه السلام وارد حرم شود. هر بار که ایشان می خواست لبیک بگوید و احرام ببندد، صدایش قطع می شد و چیزی نمانده بود که از شترش زمین بیفتد! عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چاره ای نیست. باید ذکر لبیک

ص: 57

1- . بخشی از پیام مقام معظم رهبری به حجاج، سال 1370.

2- . الخصال، ج 1، ص 167 / كان الصادق عليه السلام لا يخلو...؛ مستدرک الوسائل، ج 9، ص 197، باب 39، باب نوادر ما يتعلق بأبواب الإحرام، ح 10656 \_ 2.

را بگویند. پس معطل نکنید و بگویند. فرمود: ای ابن ابی عامر چگونه جسارت کرده و لبیک اللهم لک لبیک (که به معنای اظهار آمادگی در راه بندگی است)، بر زبان جاری سازم. در حالی که می ترسم خداوند در جوابم بگوید: لا لبیک و لا سعیدیک یعنی من تو را نمی پذیرم و قبولت ندارم».

لب لعش، کزوزنم لبیک

کرد اشارت که: السلام علیک

گفتمش: صد دلت فدای سلام

و علیک السلام و الاکرام(1)

و جوب لبیک گفتن در هنگام احرام

«... عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّلْبِيهِ وَعَلَّتِهَا فَقَالَ إِنَّ النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا نَادَاهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ عِبَادِي وَإِمَائِي لِأَحْرَمْتَكُمْ عَلَى النَّارِ كَمَا أَحْرَمْتُمْ لِي فَقَوْلُهُمْ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ إِجَابَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نِدَائِهِ لَهُمْ»؛(2)

«سلیمان بن جعفر نقل می کند که از امام کاظم علیه السلام درباره لبیک گفتن و علت آن سؤال کردم. در پاسخ فرمود: وقتی که مردم احرام می بندند. خداوند متعال آن ها را خطاب کرده و ندا می کند: (بندگان و کنیزانم آتش را بر شما حرام کردم. همان طور که شما برای من احرام بستید و تمام امور حلال را بر خود حرام کردید.) بنابراین وقتی که شما لبیک می گویند در واقع ندای خدای متعال را جواب می دهید».

ص: 58

1- . فخرالدین عراقی / عشاق نامه.

2- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 196، باب علل الحج، ح 2124.

ساقی همتش از جام کرم جرعه بریخت

آز دستارکشان راه در و بام گرفت

حرم کعبه ملکش چون بنا کرد قضا

شیر لیبیک زد آهوبره احرام گرفت(1)

### تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از لیبیک گفتن...

در لیبیک، لیبیک، «نه» بر همه بت ها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوت ها و طاغوتچه ها کشید و در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق، از بت های بزرگ و کوچک و طاغوت ها و وابستگانشان برائت جویند که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان برئ هستند.(2)

### لیبیک اللهم لك لیبیک در روز قیامت!

کسی که در حال احرام بمیرد روز قیامت چنین محشور می شود:

«... مَنْ مَاتَ مُحْرِمًا بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا بِالْحَجِّ مَغْفُورًا لَهُ»؛(3)

«کسی که در حال احرام بمیرد. در روز قیامت در حال لیبیک گفتن محشور می شود و مورد بخشش قرار می گیرد».

### احرام پیامبر از مسجد شجره

«... عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَيِّ

ص: 59

1- . انوری ابیوردی / دیوان اشعار.

2- . از پیام امام خمینی به زائران بیت الله الحرام، تاریخ 16/5/65، صحیفه نور، ج 20، ص 18.

3- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 229، باب فضائل الحج، ح 2268.

عَلَيْهِ أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ مَسِّ جِدِ الشَّجَرَةِ وَلَمْ يُحْرَمِ مِنْ مَوْضِعٍ دُونَهُ فَقَالَ لِأَيِّهِ لَمَّا أَسْرَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَصَارَ بِحِذَاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ قَالَ لَبَّيْكَ قَالَ أَلَمْ أَحِزْكَ يَتِيمًا فَأَوْثَيْتَكَ وَوَجَدْتُكَ ضَالًّا فَهَدَيْتَكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ دُونَ الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا»؛ (1)

«حسین بن ولید از راوی نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها از مسجد شجره احرام بست و از جای دیگری احرام بست؟ فرمود: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج برده شد. وقتی به مقابل مسجد شجره رسید ندا داده شد ای محمد. ایشان در جواب گفتند: لیبیک.

خدا فرمود: آیا تو همان یتیمی نبودی که تو را پناه دادم و همان گمراهی نبودی که هدایتت کردم. پیامبر گفت: چرا، حمد و نعمت و ملک برای توست و تو شریکی نداری.

به همین خاطر نیز پیامبر تنها از مسجد شجره احرام بست».

### تحریم صید در حرم

«... عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا

ص: 60

---

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 311، باب 1، باب تعیین المواقیت التي يجب الالحاح...، ح 14885.



الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيِّدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ قَالِ حُشِدَ رَ عَلَيْهِمُ الصَّيِّدُ فِي كُلِّ مَكَانٍ حَتَّىٰ دَنَا مِنْهُمْ لَيَبْلُوَهُمُ اللَّهُ بِهِ»؛ (1)

«حلبی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که مقصود خداوند متعال از این آیه که می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید خداوند شما را با مقداری از صیدی که با دست و نیزه به چنگ می آورید، امتحان می کند.) چیست؟

فرمود: مقصود این است که خداوند متعال در حال احرام جانوران زیادی را به سمت او می فرستد تا او را امتحان کند که آیا مطیع خداست یا نه!»

### مجازات حرمت شکنان

یکی از ویژگی های خاص حرم این است که از هر نظر منطقه امن می باشد. به همین جهت است که حتی حیوانات در فضای حرم از امنیت کامل برخوردار هستند. یکی دیگر از جلوه های این امنیت آن است که اگر کسی مرتکب جرمی در خارج از حرم شود و به داخل حرم فرار کند، کسی حق تعرض به او را ندارد. به عبارتی اگر تهدیدی برای دیگران و افراد داخل حرم محسوب نشود، حکومت و مردم با او کاری ندارند و هیچ کس حق قصاص کردن هم ندارد. البته این حکم به معنای پناه دادن به افراد جانی نیست. بلکه در این شرایط باید شخص مورد نظر

ص: 61

را در مضیقه قرار بدهند تا مجبور شود از حرم خارج شود. بعد از خروج از حرم قصاص می شود و به جزای عمل خود می رسد. در این باره به روایت ذیل توجه کنید.

«... عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحِلِّ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ فَقَالَ لَا يُقْتَلُ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُسْقَى وَلَا يُبَاعُ وَلَا يُوَوَّى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَيَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ فِي الْحَرَمِ أَوْ سَرَقَ قَالَ يَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ صَاحِرًا إِنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةٌ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَقَالَ هَذَا هُوَ فِي الْحَرَمِ فَقَالَ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (1)

«معاویه بن عمار نقل می کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم با مردی که در خارج حرم مرتکب قتل شده و به داخل حرم فرار کرده چه باید کرد؟

فرمود: او را نمی کشند. اما به او غذا و آب نمی دهند. به او چیزی نفروخته و پناه نمی دهند تا این که مجبور به خروج از حرم شود. بعد از خروج اقامه حد می شود.

عرض کردم: نظرتان در مورد کسی که در خود حرم مرتکب قتل و یا سرقت شود، چیست؟

ص: 62

فرمود: حدود الهی را در داخل حرم در مورد او اجرا می کنند؛ زیرا او حرمت حرم را نگه نداشته است. این مطلب مصداق آن آیه است که می فرماید: (کسی که بر علیه شما تجاوز کند به همان اندازه نیز شما بر علیه او تجاوز کنید.) این در موردی است که جنایت در حرم باشد. (بنابراین دشمنی تنها برای ظالمان است).».

### نکته جالب

نکته جالب این است که وقتی امام حسین علیه السلام از مدینه خارج شدند، ایام حج

نزدیک شده بود. ایشان جهت ادای مناسک حج به سمت مکه حرکت کردند. امام علیه السلام موقع انجام اعمال عمره تمتع متوجه مزدورانی شدند که قصد کشتن ایشان را در داخل حرم امن الهی داشتند. به همین خاطر نیز عمره تمتع را به عمره مفرده تبدیل کرده و بدون این که به مناسک حج برسند، از مکه به سمت عراق خارج شدند.

نکته قابل توجه این است که بعد از حدود پنجاه سال از وفات پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله کار دنیای اسلام به جایی می رسد که حرمت فرزندان ایشان در داخل حرم امن الهی مورد تعدی قرار می گیرد. جایی که حتی شخص جانی و قاتل نیز احساس امنیت می کند، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس راحتی و امنیت نمی کند. این ناامنی به اندازه ای جدی بود که امام حسین علیه السلام مجبور می شود از خیر مناسک حج گذشته و به عمره مفرده قناعت کند و جهت حفظ جان خود و حفظ امامت راه عراق را در پیش گیرد.

حج به معنای اقدام به دیدار خانه خداست. اگر کعبه را خانه خدا نامیده اند، به جهت شرافت آن و حضور و تجلی خدا در آنجا است. به دیدار خانه رفتن کنایه از دیدار صاحب خانه است. به همین خاطر حاجی باید خیال دیدار خدا را در این مسافرت عظیم در سر داشته باشد و به قصد دیدن صاحب خانه پا در این راه بگذارد و مبادا که در دیوار مسجد الحرام او را به خود مشغول ساخته و از رؤیت جمال دوست غافل گرداند. نقل است که کودکی شنید که پدرش به زیارت خانه خدا می رود. با اصرار فراوان و گریه و زاری پدر را راضی کرد تا به همراه او به خانه

خدا برود. وقتی که وارد مسجد الحرام شدند، پدر متوجه شد که فرزند خردسالش با کنجکاوی فراوان به گوشه و کنار مسجد نگاه می کند! از او سؤال کرد: عزیز دلم دنبال چه می گردی؟! آن طفل خردسال با زبان کودکانه اش جواب داد: پدرجان مگر نگفته بودی این جا خانه خداست! من دنبال خدا می گردم. آن طفل این را گفت و غش کرد و مرد. پدر محزون و نالان در عالم رویا ندایی را شنید که می گفت: فرزندت دنبال من می گشت. من هم خودم را به او نشان دادم!

آری بسیاری کسانانی که با دیدن کعبه مدهوش می شوند. اما نه از عظمت معنوی آن بلکه از عظمت ساختمان و بلندی و ارتفاع آن و پارچه های قیمتی و گران بهایی که بر آن انداخته اند. بسیاری کسانانی که توجه به ظواهر، آن ها را از وصول به حقایق باز می دارد. تا جایی که شخصیتی مانند شبلی که از یاران و نزدیکان امام سجاد علیه السلام است، دچار غفلت می شود و تمام همت خود را صرف به

جای آوردن احکام ظاهری می کند. غافل از این که احکام ظاهری مانند غذایی هستند که اگر نیرو نبخشند جز خستگی و ملال برای انسان ثمری نخواهند داشت.

آنچه که از مجموع روایات استفاده می شود آن است که میقات مانند دروازه قصر شاهان است که در آنجا خود را آماده دیدار پادشاه می کنند و همان طور که ورود به حریم شاهان و بزرگان دارای آدابی است، ورود به حرم الهی که سلطان لایزان و حقیقی عالم است، دارای تشریفات خاصی است. همه ما وقتی که بخواهیم به دیدار بزرگی برویم، به سر و وضع خودمان می رسیم. اگر چرکین و آلوده باشیم، حمام می کنیم. اگر ژولیده باشیم، شانه می زنیم. اگر لباس های مناسب آن مجلس را به تن نداشته باشیم، لباس مناسب می پوشیم و در نهایت به هنگام ورود به مجلس با ادب و احترام سلام می کنیم و اجازه ورود می خواهیم.

میقات جایی است که انسان باید خود را آماده دیدار و ورود به حریم کبریا کند. کسی که به میقات می آید، نباید در دل هوای غیر خدا را داشته باشد. بلکه باید با تمام وجود خود را آماده این دیدار نماید. ظاهر خود را به قصد طهارت باطن بشوید و غسل کند؛ زیرا غسل بر خلاف شستشوی متعارف، با روح انسان ارتباط پیدا می کند و آن را نیز شستشو می دهد و سرّ قصد قربت در آن نیز همین است تا به این واسطه با روح و جان آدمی ارتباط یافته و آن را نیز شستشو بدهد. تأمل در مضامین ادعیه ای که برای انجام وضو و غسل وارد شده است، بیان گر این مطلب است.

بعد از این که حاجی، آن مسافر کوی دوست با آب توبه غسل کرد و آلودگی های گناهان را از روح و جان خود شست، لباس احرام را به تن می کند و لباس هایی را

که بنی آدم برای پوشیدن دوخته اند، از تن خود بیرون می آورد. تا از قید و بندهای حاکم بر رفتارهای بشری که غالباً جهت حفظ شخصیت و ظاهر هستند، خود را رها کند. به همین خاطر است که امام سجاد علیه السلام می فرماید: وقتی که لباس های دوخته را از تن در می آوردی آیا قصد کنار گذاشتن ریا و نفاق را داشتی؟ بعد از این که حاجی لباس نفاق و ریا را از تن در آورد، لباس سادگی و صفا و بی دوز کلکی را به تن می کند و سپس با گفتن «لبيك اللهم لك لبيك» در واقع اجازه دخول طلبیده و اظهار ارادت می کند. به همین جهت وقتی که امام صادق علیه السلام لباس احرام به تن می کند و زمان لبيك گفتن فرا می رسد، لرزه بر اندام آن امام همام می افتد که مبادا من با لبيك گفتن اجازه ورود به حریم کبریا را طلب کنم و او مرا با لا لبيك گفتن رد کرده و مأیوس گرداند.

به عزم کعبه قربت چو بسته ایم احرام

ز ما سعادت وصل حرم دریغ مدار(1)

حاجی با لبيك اللهم لك لبيك گفتن مُحرم شده و وارد حریم خدا می شود. با محرم شدن حاجی، امور بسیاری بر او حرام می شود. که برخی از آن ها عبارتند از: تمام زنان عالم اگر چه همسر خودش بوده باشد. استفاده از هر چیز معطر، زیر سایه رفتن، شکار حیوانات خشکی، کندن گیاهان داخل حرم و موارد دیگر که از محرمات احرام می باشند. احرام حج مشابهت بسیاری به احرام نماز دارد؛ زیرا

ص: 66

---

1- . خواجوی کرمانی / دیوان اشعار.

همان طور که نمازگزار با گفتن الله اکبر احرام نماز را می بندد و امور حلال را بر

خود حرام می کند. به عبارتی هر چیزی را که موجب مشغولیت از یاد خداست، بر خود حرام می کند. خندیدن، گریستن برای دنیا، خوردن و آشامیدن، نگاه کردن به اطراف و رویگرداندن از سمت قبله، حرکاتی که باعث به هم خوردن صورت عبادت می شود، همه بر نمازگزار حرام می شوند. در احرام حج نیز هر عملی که مغلّ به حال عبادت و توجه به خدا باشد بر حاجی حرام می شود و او باید تمام توجه خود را به خدا معطوف کند و از هر عملی که او را از یاد خدا مشغول می کند، ولو نگاه به همسر خودش باشد، پرهیز کند. ایام حج، زمان دل بریدن از غیر خدا و دل بستن به خداست. حج جایی است که انسان باید عبودیت بی قید و شرط را تمرین کند. حج محل تمرین بریدن از غیر خدا و توجه به مالکیت کامله خداست. سرّ عظیم حرام شدن امور حلال این است که حاجی بفهمد که اگر زنش برای او حلال بود، به جهت اذن خدا بوده است و خدا مالک زن اوست و اگر بخواهد می تواند بر او حرام بگرداند. حاجی باید بداند که حیوانات خشکی و دریا همه ملک مطلق خداست و اگر خدا بخواهد می تواند دریایی را حلال و خشکی را حرام کند. همان طور که اگر اراده می کرد، می توانست بر عکس نماید. حاجی باید درک کند که گیاهان در ملکیت خدا هستند و این خداست که آن ها را در اختیار انسان قرار داده و مسخر و فرمانبردار او کرده است و اگر بخواهد می تواند بر او حرام گرداند. حاجی باید بداند که حتی پراندن یک مگس و یا برداشتن یک شپش نیز باید با اجازه خدا باشد و اگر او حق راندن یک پشه را دارد، به لطف عنایت

ص: 67

خداست و الا اگر خدا بخواهد می تواند حتی چنین چیزهایی را نیز بر او حرام کند. حاجی باید از تمام عطریات پرهیز کند تا دریابد که برای رسیدن به خدا حتی باید از بوی خوش دنیا هم اعراض کرد و هر چیزی که بوی دنیا را می دهد می تواند مانع مسیر بندگی باشد. حاجی باید از زیر سایه رفتن دوری کند تا بداند که حتی زیر سایه رفتن و یا نرفتن انسان به دست خداست و اگر او بخواهد می تواند همه این ها را بر او حرام گرداند. در این نگاه حاجی در مدرسه بندگی وارد می شود و عبودیت را درس می گیرد. مهم ترین سرّی که باعث شده است تا اعمال حج به ظاهر دور از عقل و درک انسان باشد، همین است که انسان بندگی بدون علم را تمرین کند. دانسته عمل کردن، سخت نیست که ندانسته عمل کردن و تعبد ورزیدن، عشق می خواهد و سرسپردگی می طلبد. انسان باید یاد بگیرد که در مقام بندگی چون و چرا نمی کنند و انسان را با ندانسته هایش به امتحان می کشند. همان طور که خداوند متعال شیطان را با چیزی به امتحان کشید که برای شیطان قابل درک نبود. آن گاه که به او امر کرد تا در برابر موجودی خاکی سجده کند. او سؤال کرد که چرا من باید در برابر او سجده کنم در حالی که من از جنس برتری آفریده شده ام. من از آتشم و او از خاک است. بنابراین من مستحق آنم که سجده شوم. شاید اگر شیطان می دانست که سرّ سجده کردن به آدم نه جنس او که استعداد عظیم او در بندگی خدا و روح غیر مادی بلند اوست، اعتراض نمی کرد و سر خم می نمود. اما خداوند در حریم کبریای خود شیطان را با ندانسته های او امتحان کرد و البته شیطان لغزید و از مقام عظمای خود نزول



کرده و به درجات جهیم فرود آمد. در هر حال راز بزرگ محرمات احرام دور شدن از هر چیزی است که انسان را از یاد خدا مشغول می کند و درک این مطلب است که همه امورات عالم به دست خداست و خدا هر گونه که بخواهد در مورد آن ها تصمیم می گیرد.

احرام گرفته ام به کویت

لیک زنانه به جستجویت

احرام شکن بسی است زنهار

ز احرام شکستتم نگهدار

من بیکس و رخنه ها نهانی

هان ای کس بیکسان تو دانی

چون نیست به جز تو دستگیرم

هست از کرم تو ناگزیرم

یک ذره ز کیمیای اخلاص

گر بر مس من زنی شوم خاص (1)

ص: 69

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»؛ (1)

«خداوند کعبه؛ بیت الله الحرام را موجب عزت مردم قرار داد».

### ای شبلی مکه نرفتی!

«ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْخَلْتَ الْحَرَمَ وَرَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَصَلَّيْتَ قَالَ نَعَمْ

قَالَ فَحِينَ دَخَلْتَ الْحَرَمَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ غَيْبِهِ تَسْتَعِيْبُهَا الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَهْلِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ لَا.

قَالَ فَحِينَ وَصَلْتَ مَكَّةَ نَوَيْتَ بِقَلْبِكَ أَنَّكَ قَصَدْتَ اللَّهَ - قَالَ لَا

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَلَا رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَلَا صَلَّيْتَ؛ «امام عليه السلام خطاب به شبلی فرمود: آیا وارد حرم شده و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ عرض کرد: بله

فرمود: آیا زمانی که وارد حرم شدی نیت کردی که با ورود به حرم امن الهی غیبت کردن از تمام مسلمانان را بر خود حرام کنی؟ عرض کرد: خیر.

فرمود: آیا زمانی که وارد مکه شدی در دل خود نیت کردی که با این عمل خدا را قصد کرده ای؟ عرض کرد: خیر.

امام فرمود: پس با این حساب نه داخل حرم شدی و نه کعبه را دیدی و نه نماز خواندی!»

## تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از ورود به کعبه

«وَ ادْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَكَنْفِهِ وَسِتْرِهِ وَكِلَاءَتِهِ مِنْ مُتَابَعِهِ مُرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ وَدُخُولِ الْبَيْتِ مُتَحَقِّقًا لِتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَمَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَسُلْطَانِهِ»؛  
«با ورود به حرم و کعبه از پیروی نفست، در امان خدا و کنف و پوشش و حفظ او داخل شو. در حالی که صاحب خانه را تعظیم می کنی و به اوج جلالت و سلطنتش آگاه هستی».

چنان رانی سخن، زین توده گل

که گویی فارغی از کعبه دل

ترا چیزی برون از آب و گل نیست

مبارک کعبه ای مانند دل نیست

ترا گر ساخت ابراهیم آذر

مرا بفراشت دست حی داور

ترا گر آب و رنگ از خال و سنگ است

مرا از پرتو جان، آب و رنگ است

ترا گر گوهر و گنجینه دادند

مرا آرامگاه از سینه دادند

ترا در عیدها بوسند درگاه

مرا بازست در، هر گاه و بیگاه

ترا گر بنده ای بنهاد بنیان

مرا معمار هستی، کرد آباد(1)

**مگه را مگه نامیدند...**

«... وَ سَمِيَتْ مَكَّةُ مَكَّةً لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَمْكُونُ فِيهَا وَكَانَ يُقَالُ لِمَنْ قَصَدَهَا قَدْ مَكَأَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا كَانَ صَدَّ لَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً فَأَلْمُكَاءُ الصَّفِيرُ وَ التَّصَدِيَةُ صَفْقُ الْيَدَيْنِ»؛(2)

«مکه را

- 
- 1- . پروين اعتصامى / ديوان اشعار.
  - 2- . عيون أخبار الرضا عليه السلام ، ج 2، ص 90، باب 33، باب فى ذكر ما كتب به الرضا عليه السلام ... بحار الأنوار، ج 6، ص 96، الفصل الثانى ما ورد من ذلك بروايه ... .

مکه نامیده اند به خاطر این که مردم در آنجا سر و صدا می کنند و از قدیم به کسی که قصد مکه را می کرد می گفتند که مکا کرد. این مطلب از فرمایش خداوند متعال قابل استفاده است که فرمود: نماز آن عده در کنار کعبه چیزی جز مکاء و تصدیه نیست. مکاء سر و صدا کردن و تصدیه به معنای بر هم زدن دست ها است».

### مکه را بکه نامیدند...

«... عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ مَكَّةُ بِكَلِمَةٍ لِأَنَّهَا يَبْتَكُ فِيهَا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَالْمَرْأَةُ تُصَلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ يَسَارِكَ وَمَعَكَ وَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَإِنَّمَا يُكْرَهُ فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ»؛<sup>(1)</sup>

«فضیل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که مکه را بکه نامیده اند. به خاطر این که مردم در آن ازدحام کرده و همدیگر را هول می دهند. به همین خاطر زنان در جلو و عقب و راست و چپ مردان نماز می خوانند و این اشکالی ندارد و تنها در سایر شهرها کراهت دارد».

### دلیل دومی برای بکه بودن مکه!

«...عَنِ الْعِزْمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ مَكَّةُ بِكَلِمَةٍ لِأَنَّ النَّاسَ يَتَبَاكُونَ فِيهَا»؛<sup>(2)</sup>

«عزرمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود مکه را بکه نامیدند به خاطر این که مردم در آنجا گریه و زاری می کنند».

ص: 72

1- . وسائل الشیعه، ج 5، ص 126، باب 5، باب کراهه صلاه الرجل و المرأة، ح 6109.

2- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 280، ب 38، باب استحباب البكاء فی الکعبه، ح 17747.

الف: «... عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يُظْلَمِ نُذِفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ فَقَالَ كُلُّ ظُلْمٍ يَظْلِمُهُ الرَّجُلُ نَفْسُهُ بِمَكَهَ مِنْ سَرْقَةٍ أَوْ ظُلْمٍ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنِّي أَرَاهُ إِلْحَادًا وَلِذَلِكَ كَانَ يُتَّقَى أَنْ يُسْكَنَ الْحَرَمَ»؛ (1)

«ابی الصّبّاح کنانی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کردم «و کسی که بخواند در مکه با ظلم خود ملحد شود او را به عذاب دردناکی مبتلا می کنیم». ایشان فرمود: از نظر من هر ظلم و تجاوزی که انسان در مکه انجام بدهد اعم از سرقت و ظلم به دیگران یا هر ظلم دیگری موجب الحاد می شود و به همین خاطر انسان باید از سکونت در حرم پرهیز بکند».

ب: «رَوَى عَنِ النَّبِيِّ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ يُكْرَهُ الْمَقَامُ بِمَكَهَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ عَنْهَا وَالْمُقِيمُ بِهَا يَقْسُو قَلْبَهُ»؛ (2)

«از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام روایت شده است که ماندگار شدن در مکه کراهت دارد؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آنجا خارج شده است. کسی که در آنجا ماندگار شود، دلش قساوت پیدا می کند».

ص: 73

1- . الکافی، ج 4، ص 227، باب الإلحاد بمکه و الجنایات، ح 3.

2- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 234، باب 16، باب کراهه سکنی مکه و الحرم سنه، ح 17629.

## کراهت احتیاء در حرم

«... عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْرَهُ الْإِحْتِيَاءَ لِلْمُحْرَمِ قَالَ وَيَكْرَهُ الْإِحْتِيَاءَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِعْظَامًا لِلْكَعْبَةِ»؛ (1)

«حماد بن عثمان نقل می کند از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: برای محرم کراهت دارد دست ها را در زانو حلقه کرده و بنشیند. همین طور به خاطر تعظیم کعبه برای کسی که در مسجد الحرام است کراهت دارد».

## کراهت خوابیدن در مکه

«... عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُقَبَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْتَ بِمَكَّةَ بَعْدَ إِذْ هَاجَرَ مِنْهَا حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ قُلْتُ وَلِمَ ذَاكَ قَالَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَبْتَ بِأَرْضٍ قَدْ هَاجَرَ مِنْهَا فَكَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَيَخْرُجُ مِنْهَا وَيَبْتَ بِغَيْرِهَا»؛ (2)

«جعفر بن عقبه از امام کاظم علیه السلام نقل می کند که حضرت امیر علیه السلام بعد از هجرت از مکه مادامی که زنده بود، هیچ گاه در آنجا شب نکرد و نخوابید».

عرض کردم: چرا؟ فرمود: برای این که دوست نداشت در شهری بخوابد که از آن مهاجرت کرده بود. به همین خاطر وقتی که نماز عصر را می خواند از آنجا خارج می شد و در بیرون از شهر استراحت می کرد».

ص: 74

1- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 267، باب 31، باب جواز الاحتیاء مستقبل الکعبه، ح 17715.

2- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 235، باب 16، باب کراهه سکنی مکه و الحرم سنه، ح 176319.

«وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ... وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ (1)

«این اعلامی

است از خدا و رسول او به همه مردم در روز حج اکبر که خدا و رسولش از مشرکین بیزارند... و کسانی را که کفر ورزیدند به عذابی دردناک بشارت بده».

### کعبه را بگه نامیدند...

«... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَتِ الْكَعْبَةُ بَكَّةً فَقَالَ لِبُكَاءِ النَّاسِ حَوْلَهَا وَفِيهَا»؛ (2)

«عبدالله بن سنان نقل می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم که چرا کعبه را بکه نامیده اند؟ فرمود: به خاطر این که مردم در اطراف آن گریه می کنند».

### کعبه را کعبه نامیدند...

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُمِّيَتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا وَسْطُ الدُّنْيَا»؛ (3)

«پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: کعبه را کعبه نامیدند به خاطر این که وسط دنیا است».

ص: 75

1- .سوره توبه، آیه 3.

2- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 281، باب 38، باب استحباب البكاء فی الکعبه، ح 17748.

3- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 190، باب علل الحج، ح 2109.



«... أَنَّهُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ كَعْبَةً لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ وَصَارَتْ مُرَبَّعَةً لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ

الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ وَصَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعًا لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ وَصَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ وَهِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ (1)

«بی شک کعبه را کعبه نامیدند؛ زیرا چهار ضلع دارد و سرّ این که چهار ضلع دارد، آن است که کعبه در مقابل بیت المعمور قرار دارد و آن نیز مربع است. بیت المعمور چهار ضلع دارد؛ زیرا آن نیز در مقابل عرش الهی است و آن نیز مربع است به خاطر این که کلماتی که اسلام بر آن ها بنا شده است، چهار کلمه است. که عبارتند از: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله، الله اكبر».

### کعبه، بیت الله الحرام نامیده شد...

«... عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَ بَيْتُ اللَّهِ

الْحَرَامَ قَالَ لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ»؛ (2)

«حسین بن ولید نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که چرا به کعبه بیت الله الحرام می گویند؟ فرمود: زیرا برای مشرکین حرام است که در آن وارد شوند».

ص: 76

1- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 190، باب علل الحج، ح 2110.

2- . علل الشرائع، ج 2، ص 398، باب 139، باب العله التي... وسائل الشيعه، ج 13، ص 236، باب 17، باب كراهه رفع البناء بمكة، ح 17634.

## کعبه را بیت العتیق نامیدند...

«... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقُ قَالَ هُوَ بَيْتٌ حُرٌّ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ»؛ (1)

«راوی نقل می کند که از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که چرا به کعبه بیت عتیق گفته می شود. فرمود: زیرا آن خانه ای است که از همه مردم آزاد است و کسی مالک آن نیست». (عتیق در عربی به معنای آزاد می باشد. البته به معنای هر چیز قدیمی نیز استعمال می شود. به همین خاطر به اشیایی که متعلق به قرن های گذشته باشند، عتیقه گفته می شود.)

## دلیل دومی برای بیت العتیق شدن کعبه

«سُمِّيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ»؛ (2)

«در روایت آمده است که کعبه را بیت العتیق نامیدند؛ زیرا از غرق شدن در طوفان نوح نجات یافت.»

## علت نامگذاری حطیم

از ما سلام بادا بر رکن و بر حطیم

ای شوق ما به زمزم و آن منزل وفا (3)

«... عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحَطِيمِ فَقَالَ هُوَ مَا بَيْنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَبَيْنَ الْبَابِ وَسَأَلْتُهُ لِمَ سُمِّيَ الْحَطِيمَ فَقَالَ لِأَنَّ النَّاسَ

ص: 77

1- . الكافي، ج 4، ص 189، باب أن أول ما خلق الله من الأرضين، ح 6.

2- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 191، باب علل الحج، ح 2112.

3- . مولوی / دیوان شمس.

«معاویه از اصحاب امام صادق نقل می کند که از ایشان درباره حطیم سؤال کردم. فرمودند: حطیم به فضای میان حجرالاسود و در کعبه گفته می شود. سپس از دلیل این نامگذاری سؤال کردم و امام علیه السلام جواب دادند: برای این که مردم از شدت ازدحام در آنجا با همدیگر برخورد می کنند».

### علت این که کعبه در بد آب و هوایترین نقطه زمین بنا شده است!

«رَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي خُطْبِهِ لَهُ وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاوَهُ بِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذَّهَبَانِ وَمَعَادِنَ الْعِزِّيَانِ وَمَعَارِسَ الْجَدَّانِ وَأَنْ يَحْشُرَ طَيْرَ السَّمَاءِ وَوَحْشَ الْأَرْضِ مَعَهُمْ لَفَعَلَ وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَبَطَلَ الْجَزَاءُ وَاضِدَّ مَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ وَلَمَّا وَجَبَ لِلْقَائِلِينَ أَجُورَ الْمُتَبَلِّغِينَ وَلَا لِحَقِّ الْمُؤْمِنِينَ ثَوَابُ الْمُحْسِنِينَ وَلَا لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ أَهَالِيهَا عَلَى مَعْنَى مُبِينٍ وَلِذَلِكَ لَوُ أُنزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاصِعِينَ وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلْوَى عَنِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»؛ (2) «روایت شده است که حضرت امیر علیه السلام در خطبه ای فرمودند: اگر خداوند متعال اراده می کرد تا در هنگام مبعوث کردن انبیاء، گنج های طلا و نقره و معادن عقیق و سنگ های قیمتی و باغ های با شکوه را برایشان قرار داده و مرغان آسمان و حیوانات زمین را با آن ها همراه سازد، انجام می داد

ص: 78

- 1- . الکافی، ج 4، ص 527، باب فضل الصلاة فی المسجد الحرام، ح 12.
- 2- . الکافی، ج 4، ص 198، باب ابتلاء الخلق و اختبارهم بالكعبه، ح 2.

و اگر این کار را می کرد، بلا و ابتلاء و در نتیجه جزا و پاداش و اخبار غیبی از هم می پاشید و مؤمنین مستحق اجر مبتلایان نمی شدند و به ثواب نیکوکاران نمی رسیدند و اسماء و صفات الهی بر اهل آن ها لازم نمی شد. به همین خاطر اگر خدا می خواست نشانه ای از آسمان نازل می کرد و همه را در برابر آن خاضع می ساخت. ولی اگر این کار را می کرد ابتلاء به گرفتاری ها از همه مردم برداشته می شد».

«... وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ وَالتَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ وَالتَّخْشُوعُ لِرُؤُوسِهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى أَمْرِهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى لِقَائِهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى تَسْوِئَتِهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ وَكُلَّمَا كَانَتْ الْبُلُوبُ وَالْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمُثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنِ آدَمَ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْبَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْنَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرَ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلَّ تَنَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَأَصْبَقَ بَطُونِ الْأُودِيِّ مَعَاشًا وَأَغْلَظَ مَحَالَّ الْمُسَدِّ لِمِيزَانِ مِيَاهَا بَيْنَ جِبَالٍ خَشِدَ نَهْ وَرِمَالٍ دَمْتَهُ وَعُيُونٍ وَشِدْلَهُ وَفُرَى مُنْقَطِعَةٍ وَأَثَرٍ مِنْ مَوَاضِعِ فَطْرِ السَّمَاءِ دَائِرٍ لَيْسَ يَزُكُّ بِهِ حُفٌّ وَلَا ظَلْفٌ وَلَا حَافِرٌ»؛ «ولکن خداوند متعال اراده کرده است که تبعیت از پیامبران و تصدیق کتاب هایش و خشوع در برابرش و تقیّد به اوامرش و تسلیم بودن در طاعتش همه و همه خالصانه برای او باشند و غیر او از انگیزه های مادی در آن دخیل نباشند. هر چه بلا و امتحان بزرگتر

باشد، ثواب نیز بیشتر خواهد بود. آیا نمی بینید که خداوند متعال همه را از آدم تا آخرین نسل از بشر با سنگ هایی \_ کعبه \_ به امتحان کشیده است که سود و ضرری ندارد. نه می بیند و نه می شنود. آن را خانه مورد احترام خود و مایه عزت بشر قرار داده است. آن گاه آن را در سفت ترین و کم باران ترین و بی زراعت ترین و کم آب ترین نقطه زمین در میان کوه های خشن و رمل های سست و چشمه های کم آب و آبادی های جدا از هم و خالی از قطرات باران قرار داد. جایی که پای هیچ انسان و حیوان سم دار و بدون سم در آن راحت نمی باشد».

«ثُمَّ أَمَرَ أَدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَّقُوا أَعْظَافَهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَهُ لِمُنْتَجِعِ أَسَدٍ فَارِهِمْ وَعَايَهُ لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ تَهْوَى إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفْنِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ مُتَّصِلَةٍ لَهُ وَجَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ وَمَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يُهْلَلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَيَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شِدْمًا غَيْرًا لَهُ قَدْ تَبَدُّوا الْقُنْعَ وَالسَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَحَسَرُوا بِالشُّعُورِ حَلْقًا عَنْ رُءُوسِهِمْ ابْتِلَاءً عَظِيمًا وَاخْتِبَارًا كَبِيرًا وَامْتِحَانًا شَدِيدًا وَتَمَحِيصًا بَلِيغًا وَقُنُوتًا مُبِينًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَابًا لِرَحْمَتِهِ وَوَصْدَةً لِمَنْ يَلِيهِ إِلَى جَنَّتِهِ وَعِلَّةً لِمَغْفِرَتِهِ وَابْتِلَاءً لِلْخَلْقِ بِرَحْمَتِهِ وَلَوْ كَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَاتٍ وَأَنْهَارٍ وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ جَمَّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ مُلْتَفَّ النَّبَاتِ مُتَّصِلِ الْقُرَى مِنْ بُرْهٍ سَمْرَاءٍ وَرَوْضِهِ خَضْرَاءٍ وَأَزْيَافٍ مُحَدِّقَةٍ وَعِرَاصٍ مُغْدِقَةٍ وَزُرُوعٍ نَاصِرَةٍ وَطُرُقٍ عَامِرَةٍ وَحَدَائِقَ

كَثِيرِهِ لَكَانَ قَدْ صَغُرَ الْجَزَاءُ عَلَيَّ حَسْبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ»؛ «با این حال

خداوند متعال به آدم و فرزندان او امر کرد تا به سوی آن توجه کنند و آن را مقصد بهترین سفرهای خود و رحل سفر انداختن خود قرار دهند. جایی که دل های مسلمین از مناطق متصل و جزایز دریا های دور دست و اعماق دره ها متوجه آن باشند تا این که شانه های خود را با فروتنی به حرکت در آورند و به دور آن خانه سنگی لا اله الا الله گفته و غبار ذلت بر روی قدم های خود بریزند. در حالی که روسری ها و پیراهن ها را از سر انداخته و با موهای آشفته و تراشیده و در ابتلا عظیم و امتحان بزرگ و شدید و پاکی کامل و فرمانبرداری روشنی قرار گرفته اند.

خداوند متعال این کارها را از سر رحمت، سبب رحمت و رسیدن به بهشت و دلیل بخشش و مبتلا شدن خلق قرار داد. در حالی که اگر خدای متعال خانه مورد احترام و نشانه های عظیمش را در میان باغ ها و نهرها و صحرا و جنگل های انبوه درختان و زراعت های خوش منظره و راه های آباد و باغ های بسیار قرار می داد، در این صورت پاداش به خاطر ضعف ابتلاء کمتر می شد».

«ثُمَّ لَوْ كَانَتْ الْأَسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمْرَدِهِ خَضِرَاءَ رَاءَ وَيَأْقُوتِهِ حَمْرَاءَ وَنُورٍ وَضِيَاءٍ لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ وَلَوْضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَلَنَفَى مُعْتَلِجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخْتَبِرُ عَمِيدَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِاللَّوَانِ

الْمَجَاهِدِ وَيَتَّبِعُهُمْ بَصُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَانًا لِلتَّدَلُّلِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَىٰ فَضْلِهِ وَأَسْبَابًا ذُلًّا لِعَقُوبِهِ وَفِتْنَةً كَمَا قَالَ الْم. أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»؛ «گذشته از این که اگر پی کعبه و سنگ هایی که بر آن بنا شده اند، از جنس زمرد سبز و یاقوت سرخ و نورانی و زیبا بودند. در این صورت زمینه شک و تردید کاهش یافته و کار و تلاش شیطان کم اثر می شد و تردید از مردم دور می گشت. اما خداوند متعال بندگانش را با انواع بلاها امتحان کرده و از آن ها اقسام مجاهدت را خواسته است و آن ها را به صور گوناگون گرفتاری ها مبتلا می کند تا تکبر از دل هایشان خارج شده و خشیت و خشوع در آن جایگیر شود و زمینه ای برای گشایش فضل و سببی برای عفو و آمرزش و امتحانش باشند. همان طور که در قرآن فرموده است: الم آیا مردم گمان می کنند که با گفتن ایمان آوردیم، رهایشان می کنیم و به امتحان و ابتلاء گرفتار نمی کنیم. و ما بی شک کسانی را که قبل از ایشان بودند، امتحان کردیم تا خدا بداند که چه کسانی در ایمان خود صادق و چه کسانی دروغگو هستند».

### نوضیح:

در این روایت نورانی حضرت امیر علیه السلام به سرّ تمام عبادات و از جمله حج اشاره می کند. به این که معیار در عبادت و بندگی تحمل سختی و تعبد و فرمانبرداری

است. اراده خدا بر آن قرار گرفته است که بندگان با پای اختیار خود صراط مستقیم را بیمایند و در این راه قدم بردارند. به همین خاطر هیچ گاه آیه از آسمان نازل نفرمود تا آن ها را مجبور به اطاعت کند. همان طور که هیچ گاه نعمت را به اندازه ای نگردانید تا مردم از سر طمع در دنیای خود، او را بندگی کنند. بلکه خدا می خواست تا بندگان را با چیزهایی که ندیده اند و تنها اخباری از آن را شنیده اند، امتحان کند. به همین خاطر نیز محل حج را منطقه ای بی آب و علف و به دور از تمدن و همراه با هزاران بدبختی و گرفتاری قرار داد. تا بندگان خالص از غیر خالص جدا شوند و بندگان خالص به خاطر انجام این عمل عظیم و تعبد منیع به درجات عالی اخروی نایل شوند. خداوند کعبه را نه از طلا- و نقره و یاقوت و الماس که از سنگ سیاه و خارا قرار داد تا مردم در هنگام طواف و نماز به یاد دنیا نیفتند و به زیبایی های آن پردازند. بلکه تنها برای خدا او را عبادت کنند و زمینه اشتغالات نفسانی در آن ها کم شود. و به همین خاطر است که در روایات مختلفی از تزئین کردن مساجد و دنیایی کردن خانه خدا نهی شده است؛ زیرا اگر مساجد سادگی خود را به تزئینات گرانبها بدهند. مؤمنین به جای این که خدا را جستجو نمایند، مدهوش زیبایی های مادی آن خواهند شد. به عبارتی مسجد به جای این که خدا نما باشد، آینه تمام نمای دنیا خواهد بود.

### کیفیت پیدایش مناسک حج

«... عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَصَابَ آدَمَ وَزَوَّجَتْهُ الْجَنَّةَ أَخْرَجَهُمَا مِنَ الْجَنَّةِ وَأَهْبَطَهُمَا إِلَى الْأَرْضِ فَأَهْبَطَ



آدَمَ عَلَى الصَّفَا وَأَهْبَطَتْ حَوَاءٌ عَلَى الْمَرْوَةِ وَإِنَّمَا سَمِيَ صَدًّا لِقَوْلِهِ شَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِ آدَمَ الْمُصْطَفَى وَذَلِكَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى  
 آدَمَ وَنُوحًا وَصِدْقَ الْمَرْوَةِ لِأَنَّهُ شَقَّ لَهَا مِنْ اسْمِ الْمَرْءِ فَقَالَ آدَمُ مَا فُرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُ لَا تَحِلُّ لِي وَلَوْ كَانَتْ تَحِلُّ لِي هَبَطْتُ مَعِيَ  
 عَلَى الصَّفَا وَلَكِنَّهَا حُرِّمَتْ عَلَيَّ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَفُرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا فَمَكَثَ آدَمُ مُعْتَزِلًا حَوَاءَ فَكَانَ يَأْتِيهَا نَهَارًا فَيَتَحَدَّثُ عِنْدَهَا عَلَى الْمَرْوَةِ فَإِذَا  
 كَانَ اللَّيْلُ وَخَافَ أَنْ تَغْلِبَهُ نَفْسُهُ يَرْجِعُ إِلَى الصَّفَا فَيَبِيتُ عَلَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ لِآدَمَ أَنْسٌ غَيْرَهَا وَلِذَلِكَ سَمَّيْنَا النِّسَاءَ مِنْ أَجْلِ أَنَّ حَوَاءَ كَانَتْ أُتْسَا  
 لِآدَمَ لَا يَكَلِّمُهُ اللَّهُ وَلَا يُرْسِلُ إِلَيْهِ رَسُولًا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَنَّ عَلَيْهِ بِالتَّوْبَةِ وَتَلَقَّاهُ بِكَلِمَاتٍ فَلَمَّا تَكَلَّمَ بِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَبَعَثَ إِلَيْهِ جِبْرِيْلَ  
 عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آدَمُ التَّائِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ الصَّابِرُ لِبَلِيَّتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ لِي إِلَيْكَ لِأَعْلَمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي تَطْهُرُ بِهَا  
 فَأَخَذَ يَدَيْهِ فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى مَكَانِ الْبَيْتِ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَمَامَةً فَأَظَلَّتْ مَكَانَ الْبَيْتِ وَكَانَتِ الْغَمَامَةُ بِحِيَالِ الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ فَقَالَ يَا آدَمُ خُطِّ  
 بِرِجْلِكَ حَيْثُ أَظَلَّتْ عَلَيْكَ هَذِهِ الْغَمَامَةُ فَإِنَّهُ سَيُخْرِجُ لَكَ بَيْتًا مِنْ مَهَاهِ يَكُونُ قِبْلَتَكَ وَقِبْلَةَ عَقِبِكَ مِنْ بَعْدِكَ فَفَعَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْرَجَ  
 اللَّهُ لَهُ تَحْتَ الْغَمَامَةِ بَيْتًا مِنْ مَهَاهِ وَأَنْزَلَ اللَّهُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَضْوَأَ مِنَ الشَّمْسِ وَإِنَّمَا اسْوَدَّ لِأَنَّ الْمُشْرِكِينَ تَمَسَّحُوا  
 بِهِ فَمِنْ نَجَسِ الْمُشْرِكِينَ اسْوَدَّ الْحَجَرُ وَأَمَرَهُ جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللَّهُ مِنْ ذَنْبِهِ عِنْدَ جَمِيعِ

الْمَشَاعِرِ وَيُخْبِرُهُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لَهُ وَأَمَرَهُ أَنْ يَحْمِلَ حَصِيَّاتِ الْجِمَارِ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ فَلَمَّا بَلَغَ مَوْضِعَ الْجِمَارِ تَعَرَّضَ لَهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ يَا آدَمُ أَيْنَ تُرِيدُ فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا - تَكَلِّمُهُ وَأَزِمِهِ بِسَبْعِ حَصَياتٍ وَكَبَّرَ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ فَفَعَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى فَرَّغَ مِنْ رَمِي الْجِمَارِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَقْرَبَ الْقُرْبَانَ وَهُوَ الْهَدْيُ قَبْلَ رَمِي الْجِمَارِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَحْلِقَ رَأْسَهُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَفَعَلَ آدَمُ ذَلِكَ ثُمَّ أَمَرَهُ بِزِيَارَةِ الْبَيْتِ وَأَنْ يَطُوفَ بِهِ سَبْعًا وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَسْبُوعًا يَبْدَأُ بِالصَّفَا وَيَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ ثُمَّ يَطُوفُ بَعْدَ ذَلِكَ أَسْبُوعًا بِالْبَيْتِ وَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ لَا يَجِلُّ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يُبَاضِعَ حَتَّى يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَفَعَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ ذَنْبَكَ وَقَبِلَ تَوْبَتَكَ وَأَحَلَّ لَكَ زَوْجَتَكَ فَأَنْطَلَقَ آدَمُ وَغُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَقُبِلَتْ مِنْهُ تَوْبَتُهُ وَحَلَّتْ لَهُ زَوْجَتُهُ»؛ (1)

«ابی ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: زمانی که آدم و همسرش گرفتار گندم شدند، خداوند آن دورا از باغ خارج کرد و در زمین فرود آورد. آدم بر روی کوه صفا و حواء بر روی کوه مروه فرود آمد. کوه صفا را صفا نامیده اند به خاطر این که از نام آدم علیه السلام که مصطفی بود، گرفته شده است. آنجا که خداوند فرمود: «اللَّهُ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا...» و مروه را مروه نامیدند به خاطر این که مروه از اسم مرأه به معنای زن گرفته شده است.

ص: 85

1- . الكافي، ج 4، ص 190، باب في حج آدم عليه السلام، ح 1.

آدم علیه السلام با خود گفت: دلیل این که او جدای از من و بر بالای تپه دیگری فرود آمده است، این است که خداوند او را بر من حرام کرده است. به همین خاطر آدم علیه السلام از حواء علیها السلام دوری می‌گزید. وقتی که روز می‌شد. به کوه مروه می‌رفت و با او سخن می‌گفت. اما زمانی که شب می‌شد. از ترس این که نفسش او را وسوسه کند، از او دور می‌شد و به صفا بر می‌گشت و در آنجا به تنهایی می‌خوابید. البته حضرت آدم علیه السلام غیر از حواء علیها السلام با کسی انس نداشت. اگر زن‌ها را نساء نامیده‌اند. به همین خاطر است. به خاطر این که حواء انس حضرت آدم بوده است.

روزگار به همین صورت ادامه داشت. خداوند ملکی را نمی‌فرستاد و با او سخن نمی‌گفت. تا این که بر او منت گذاشت و توبه اش را پذیرفت و جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل به آدم علیه السلام گفت: سلام بر تو ای آدم توبه کننده از لغزش و صبور بر بلاها، خداوند متعال مرا فرستاد تا اعمالی را که باعث پاک شدن تو از معصیت می‌شود، بیاموزم. جبرئیل او را به مکانی که امروزه کعبه است، برد. خداوند متعال ابری را فرستاد تا در محل فعلی کعبه سایه بیندازد. ابر در مقابل بیت المعمور قرار داشت. جبرئیل به آدم گفت: ای آدم با پای خود دور تا دور سایه این ابر را خط بکش؛ زیرا خداوند به زودی خانه ای را در این جا درست می‌کند که قبله تو و نسل بعد از تو خواهد بود. آدم این کار را کرد. خداوند خانه ای را به آرامی از زمین خارج کرد و حجرالاسود را نازل

فرمود. در آن موقع حجرالاسود، سفیدتر از شیر و نورانی تر از خورشید بود. اگر امروز حجرالاسود سیاه شده است، به خاطر این است که مشرکین دست خود را به آن مالیده اند. از نجاست مشرکین است که حجرالاسود سیاه شده است.

جبرئیل از آدم علیه السلام خواست تا در هنگام انجام اعمال حج، استغفار کند و به او خیر داد که خداوند متعال همه گناهان او را بخشیده و از او خواسته تا از مزدلفه \_ مکانی نزدیک مشعر \_ سنگریزه هایی را بردارد. وقتی که آدم علیه السلام به مکان فعلی رمی جمرات رسید، شیطان مجسم شده و گفت: ای آدم کجا می روی؟ جبرئیل فرمود: ای آدم با او سخن نگو و هفت بار به او سنگ پرتاب کرده و با هر سنگ انداختن تکبیر بگو.

آدم علیه السلام نیز این کار را کرد. تا این که رمی جمره ها را تمام کرد. جبرئیل از او خواست تا قربانی را آماده کند. قربانی همان هدیی است که قبل از رمی جمره با خود می آورند. در ادامه از او خواست تا موی سرش را برای اظهار تواضع و خشیت در برابر خداوند متعال بتراشد. آدم همه این کارها را انجام داد. بعد از او خواست تا به زیارت کعبه رفته و هفت بار آن را طواف کند و آن طواف نساء بود. همان طوافی که قبل از انجام آن نزدیکی با زنان جایز نیست. آدم علیه السلام طواف را نیز انجام داد.

جبرئیل علیه السلام به او گفت: خداوند گناهت را بخشید و توبه ات را پذیرفت و همسرت را بر تو حلال کرد. آدم علیه السلام برگشت در حالی که گناهش

بخشیده شده، توبه اش پذیرفته شده و همسرش حلال شده بود).

«... عَنْ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ كَانَ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ مِنْ تَلَامِيذِهِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيَّ فَاَنْحَرَفَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقِيلَ لَهُ تَرَكْتَ مَذْهَبَ صَاحِبِكَ وَدَخَلْتَ فِيمَا لَا اَصْلَ لَهُ وَلَا حَقِيْقَه فَقَالَ اِنَّ صَاحِبِي كَانَ مِخْلَطًا كَانَ يَقُوْلُ طُوْرًا بِالْقَدْرِ وَطُوْرًا بِالْجَبْرِ وَمَا اَعْلَمُهُ اَعْتَقَدَ مَذْهَبًا دَامَ عَلَيْهِ وَقَدِيْمَ مَكَّةَ مُتَمَرِّدًا وَانْكَارًا عَلٰى مَنْ يَحُجُّ وَكَانَ يَكْرَهُ الْعُلَمَاءَ مُجَالَسَتَهُ وَمُسَاءَلَتَهُ لِيُخْبِتَ لِسَانَهُ وَفَسَادِ ضَمِيْرِهِ فَاتَى اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَلَسَ اِلَيْهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ نَظَرِيْتِهِ فَقَالَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ اِنَّ الْمَجَالِسَ اَمَانَاتٌ وَلَا بُدَّ لِكُلِّ مَنْ بِهٍ سَعَالٌ اَنْ يَسْئَلَ اَفْتَاذُنْ فِي الْكَلَامِ فَقَالَ تَكَلَّمْ فَقَالَ اِلَى كَمْ تَدُوْسُوْنَ هَذَا الْبَيْدَرَ وَتَلُوْدُوْنَ بِهَذَا الْحَجَرَ وَتَعْبُدُوْنَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَعْمُوْرَ بِالطُّوبِ وَالْمَدْرَ وَتَهْرُوْلُوْنَ حَوْلَهُ هَرْوَلَةَ الْبَعِيْرِ اِذَا نَفَرَ اِنَّ مَنْ فَكَّرَ فِي هَذَا وَقَدَّرَ عَلِيْمٌ اَنْ هَذَا فِعْلٌ اَسَّسَهُ غَيْرٌ حَكِيْمٍ وَلَا ذِي نَظَرٍ فَقُلْ فَاِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْاَمْرِ وَسَدَنَامُهُ وَاَبُوْكَ اُسُّهُ وَتَمَامُهُ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّ مَنْ اَضَلَّهُ اللّٰهُ وَاَعْمَى قَلْبُهُ اَسَدٌ تَوَخَّمَ الْحَقَّ وَلَمْ يَسَّ تَعُدُّ بِهٍ وَصَارَ الشَّيْطَانُ وِلِيَّهٖ وَرَبُّهٖ وَقَرِيْبُهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ ثُمَّ لَا يُصَدِّدُهُ وَهَذَا بَيْتُ اَسَدٍ تَعْبَدُ اللّٰهُ بِهٍ خَلَقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتَهُمْ فِي اِيْتَانِهِ فَحَثُّهُمْ عَلٰى تَعْظِيْمِهِ وَزِيَارَتِهِ وَجَعَلَهُ مَحَلًّا اَنْبِيَايَاهُ وَقَبْلَةً لِلْمُصَدِّقِيْنَ اِلَيْهِ فَهُوَ شَيْءٌ عَجَبٌ مِنْ رِضْوَانِهِ وَطَرِيْقٍ يُؤَدِّي اِلَى غُفْرَانِهِ»؛ (1)

«عيسى بن يونس نقل می کند که ابن ابی العوجاء از شاگردان

ص: 88

1- . الكافي، ج 4، ص 197، باب ابتلاء الخلق واختبارهم بالكعبة، ح 1.

حسن بصری بود. او از توحید منحرف شد. به او گفتند چرا مذهب استادت را رها کرده و به عقاید بی پایه و اساسی روی آوردی؟ گفت: استادم مذهب روشنی نداشت. گاه معتقد به قدر و گاه معتقد به جبر بود. من سراغ ندارم که او در مذهبی پایدار بوده باشد. یک بار که به مکه آمد، حج و حج گزاران را انکار می کرد. علماء به خاطر بد زبانی و آلودگی روحیش از نشست و برخاست و مباحثه با او کراهت داشتند. در ایام حج پیش امام صادق علیه السلام آمد و به همراه عده ای از یارانش در مجلس امام نشست و گفت: ای ابا عبدالله سخنانی که در مجالس گفته می شوند، مانند امانت هستند و همان طور که اگر کسی سرفه داشته باشد، باید سرفه کند هر کسی که سؤال داشته باشد باید سؤال بکند. آیا اجازه می دهی تا سخن بگویم؟ فرمود: بگو.

گفت: تا کی در این بیابان پای کوبی می کنید و ملازم این سنگ شده و به عبادت این خانه ای که با آجر و گل ساخته شده است، ادامه می دهید؟ و تا کی مانند شتر به دور این خانه می دوید. کسی که در این باره فکر کند می فهمد که این کار را تنها شخص غیر حکیم پایه ریزی می کند! جواب بده. تو سرکرده این تفکراتی و پدرت ریشه و اساس آن بود.

امام علیه السلام فرمود: کسی که خداوند به خاطر اعمال ناشایست او را گمراه کند و دلش را گور گرداند، پذیرش حق برایش سنگین شده و به آن پناه نخواهد برد. شیطان سرپرست و مربی و دوست او گشته و او را به

هلاکت خواهد کشاند و هیچ گاه باز نخواهد گرداند. اما این خانه ای که تواز آن حرف زدی، خانه ای است که خداوند خلق خود را بوسیله آن به عبودیت و بندگی فرا خوانده تا امتحانشان کند که آیا با سجده کردن در برابر این خانه از او فرمان می برند. به همین خاطر آنان را به گرامی داشتن آن تشویق کرده و آن را محل انبیا و قبله نماز گزاران قرار داده است. به همین جهت این خانه یکی از قسمت های بهشت و راهی به سوی بخشش اوست».

### علت ورود حج اولی ها به داخل کعبه

«قُلْتُ وَكَيْفَ صَارَ الصَّرُورَةُ يُسْتَحَبُّ لَهَا دُخُولُ الْكَعْبَةِ دُونَ مَنْ قَدَّ حَجَّ فَقَالَ لِأَنَّ الصَّرُورَةَ قَاضِي فَرَضٍ مَدْعُوٌّ إِلَى حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ فَيَجِبُ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ الَّذِي دُعِيَ إِلَيْهِ لِيُكْرَمَ فِيهِ»؛ «عرض کردم: چطور است افرادی که برای اولین بار به حج می روند، مستحب است که به داخل کعبه بروند در حالی که این کار برای دیگران استحباب ندارد؟ فرمود: زیرا کسی که برای اولین بار به حج می رود، دعوت قرآن را اجابت کرده و برای به جای آوردن عمل واجب اقدام کرده است. به همین خاطر باید وارد خانه ای شود که به آن دعوت شده است تا با این کار مورد اکرام و احترام قرار گیرد».

## عَلَّتْ اسْتِحْبَابَ غَسْلِ وَرُودٍ بِمَسْجِدِ الْحَرَامِ

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز(1)

«... عَنْ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَغْتَسِلُ النِّسَاءُ إِذَا أَتَيْنَ الْبَيْتَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَطَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَيَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ لَا يَدْخُلَ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ قَدْ غَسَلَ عَنْهُ الْعَرَقَ وَالْأَذَى وَتَطَهَّرَ»؛(2)

«عمران حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از ایشان سؤال کردم آیا زنان هم وقتی که می خواهد وارد خانه کعبه شوند غسل می کنند؟ فرمود: بله؛ زیرا خداوند فرموده است: (خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفین و رکوع و سجود کنندگان پاک کنید.) بنابراین شایسته است که بنده خدا قبل از ورود به خانه خدا خود را پاک کند و عرق و بوی بد را از خود بشوید و پاک کند».

## دلیل کراهت و حتی حرمت هدیه دادن به کعبه

از قدیم رسم بوده است که مؤمنین نذوراتی را برای اماکن متبرکه در نظر می گرفتند. همان طور که امروزه برای ضریح حضرات معصومین علیهم السلام این کار انجام می گیرد. یکی از مکان هایی که از گذشته های دور نذورات و هدایای زیادی برای آن در نظر گرفته می شد، خانه کعبه است که شاید مقدس ترین مکان روی

ص: 91

1- . حافظ شیرازی.

2- . تهذیب الأحكام، ج 5، ص 251، باب 18، باب زیاره البیت، ح 12.



زمین باشد. با این حال برخلاف انتظار، حضرات معصومین در روایات متعددی با هدیه دادن به خانه کعبه مخالفت کرده و آن را به شدت تحریم کرده اند. سرّ این تحریم آن است که این مبالغ هنگفت به دست کسانی می رسید که عهده دار کعبه بودند. و چون اکثر این افراد مردمان صالحی نبودند و دشمنی اهل بیت علیهم السلام را می کردند و هدایا را برای خود بر می داشتند. در نتیجه طبیعی بود که ایشان اقدام به تحریم آن بکنند. حتی در مواردی که کسی از شهر دوری به حاجی مبلغی را داده بود تا به کعبه هدیه کند، امام علیه السلام دستور می دادند چنین مبالغی در جاهای دیگری که در ادامه می آید، خرج شود.

امروزه نیز این مطلب به قوّت خود باقی است و مؤمنین نباید چنین کاری را بکنند؛ زیرا نباید از یاد برد که خانه خدا در زمان ما در دست دشمنان اهل بیت علیهم السلام اسیر است. کسانی که خون شیعیان را حلال می شمارند و اساس مذهبشان توسط استعمار انگلیسی و به دست جاسوسی به نام همفر و طلبه جوان تندروی سنی به نام محمد بن عبد الوهاب بنیان گذاشته شده است. حتی توصیه می شود که مؤمنین حدالمقدور از شیعیان عربستان خرید کنند؛ زیرا شیعیان در کشور عربستان تحت شدیدترین مراقبت ها و فشارها زندگی می کنند. بنابراین بهتر است که مؤمنین گوشت قربانی را به آن ها بدهند و از آن ها خریداری کنند. شاید همین امر باعث تخفیف فشار سعودی ها گردد؛ زیرا اگر آن ها احساس کنند که در دنیای اسلام مردم زیادی از شیعیان عربستان حمایت می کنند. قطعاً در سیاست های خودشان تجدید نظر خواهند کرد.

«... عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَوْ كَانَ لِي وَادِيَانِ يَسِيْرَانِ ذَهَبًا وَفِضَّةً مَا أَهْدَيْتُ إِلَى الْكَعْبَةِ شَيْئًا لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَجَبَةِ دُونَ الْمَسَاكِينِ»؛ (1)

«سکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرانشان تا از حضرت امیر علیه السلام نقل می کند که فرمود: اگر من دورودخانه از طلا و نقره داشته باشم. ذره ای از آن را به کعبه هدیه نمی کنم؛ زیرا این پول ها به دست فقرا نمی رسد. بلکه به دست مسئولین کعبه می رسد».

### کسانی که برای کعبه نذورات و هدایا می دهند باید بدانند...!

«... عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ جَارِيَتَهُ هَدِيًّا لِلْكَعْبَةِ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِنَّ أَبِي أَتَاهُ رَجُلٌ قَدْ جَعَلَ جَارِيَتَهُ هَدِيًّا لِلْكَعْبَةِ فَقَالَ لَهُ قَوْمُ الْجَارِيَةِ أَوْ بِعْهَا ثُمَّ مَرُّ مُنَادِيًا يَقُومُ عَلَى الْحَجْرِ فَيَنَادِي أَلَا مَنْ قَصَدَتْ بِهِ نَفَقَتُهُ أَوْ قُطِعَ بِهِ طَرِيقُهُ أَوْ نَفِدَ بِهِ طَعَامُهُ فَلْيَأْتِ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَوَمْرَهُ أَنْ يُعْطِيَ أَوْلًا فَأَوْلًا حَتَّى يَنْفَدَ ثَمَنُ الْجَارِيَةِ»؛ (2)

«علی بن جعفر نقل می کند از برادر امام کاظم علیه السلام درباره

مردی سؤال کردم که کنیزش را به عنوان هدیه برای کعبه نذر کرده است. چه باید بکند؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: روزی مردی خدمت پدرم رسید و اظهار کرد که کنیزش را برای کعبه هدیه کرده است چه

ص: 93

1- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 255، باب 24، باب عدم استحباب الإهداء، ح 17682.

2- . الکافی، ج 4، ص 242، باب ما یهدی إلى الکعبه، ح 2.

باید بکند! امام علیه السلام فرمود: یا کنیز را برای خودت بردار و قیمت آن را کنار بگذار و یا آن را بفروش و به یک ندا کننده ای بگو برود بالای حجر اسماعیل \_ حلقه نیم دایره مانندی که در کنار کعبه قرار دارد \_ بایستد و صدا بزند که آیا کسی هست که سرمایه حجش کم آمده باشد؟ آیا کسی هست که اموالش را دزدیده باشند؟ آیا کسی هست که گرسنه مانده باشد؟ این افراد پیش فلانی بروند. بعد به او بگو که یکی یکی قیمت کنیز را به آن ها بدهد تا وقتی که همه پول تمام شود».

ص: 94

### اشاره

هر کبوتر کز حریم کعبه جان آمده

زیر پرش نامه توفیق پنهان دیده اند

عاشقان اول طواف کعبه جان کرده اند

پس طواف کعبه تن فرض فرمان دیده اند(1)

### آشنایی با مناسک حج

جهت این که رشته مطلب از دست خوانندگان گرامی خارج نشود، باید اشاره کنیم که حاجی بعد از احرام عمره تمتع با مراعات محرمات الهی به سمت مکه حرکت می کند. بعد از رسیدن به مکه هر وقت از شبانه روز که خواست به مسجد الحرام می رود و اعمال عمره را به جای می آورد که عبارتند از:

(1) طواف خانه کعبه به تعداد هفت دور

(2) نماز طواف در پشت مقام ابراهیم که دو رکعت و مانند نماز صبح است.

(3) سعی و یا حرکت هفت باره در میان دو کوه صفا و مروه

(4) تقصیر (مقداری از موی سر خود را می زند و با این کار از احرام عمره تمتع

ص: 95

خارج می شود و تمام چیزهایی که برایش حرام بودند. حلال می شوند. غیر صید که در هر حال در داخل حرم حرام می باشد).

### ای شبلی طواف نکردی...

«ثُمَّ قَالَ طُفَّتْ بِالْبَيْتِ وَمَسَّسْتُ الْأَرْكَانَ وَسَعَيْتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحِينَ سَعَيْتَ نَوَيْتَ أَنْتَ هَرَبْتَ إِلَى اللَّهِ وَعَرَفَ مِنْكَ ذَلِكَ عَالِمُ الْغُيُوبِ قَالَ لَا قَالَ فَمَا طُفَّتْ بِالْبَيْتِ وَلَا مَسَّسْتُ الْأَرْكَانَ وَلَا سَعَيْتَ»؛ «امام سجاد علیه السلام خطاب به شبلی فرمود: آیا به دور خانه کعبه طواف کرده و ارکان و گوشه های آن را دست کشیده و سعی کردی؟ عرض کرد: بله.

فرمود: آیا زمانی که سعی می کردی، نیت کردی که با این کار خود به سوی خدا فرار کرده و این نیت تو برای خدا ثابت باشد؟

عرض کرد: خیر.

فرمود: پس با این حساب نه طواف خانه کرده ای و نه به ارکان دست کشیده ای و نه سعی کرده ای».

طواف کعبه عشق از کسی درست آید

که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل (1)

\*\*\*

ص: 96

## تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از طواف...

گردش به دور خانه خدا، نشان دهنده این است که به غیر از خدا، گرد دیگری نگردید و رجم عقبات، رجم شیاطین انس و جن است. شما با رجم، با خدای خود عهد کنید تا شیاطین انس و ابرقدرت ها را از کشورهای اسلامی عزیز برانید.

امروز جهان اسلام به دست آمریکا گرفتار است. شما برای مسلمانان قاره های مختلف جهان پیامی از خداوند ببرید، پیامی که به غیر از خدا بردگی و بندگی هیچ کس را نداشته باشد. (1)

### کیفیت پیدایش خانه کعبه و طواف

«... عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَبَّلَ عَنِ ابْتِدَاءِ الطَّوَّافِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَرَادَ خَلْقَ آدَمَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَقَالَ مَلَكَانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ فَوَقَعَتِ الْحُجُبُ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ اللَّهِ وَكَانَ نُورُهُ ظَاهِرًا لِلْمَلَائِكَةِ فَعَلِمَا أَنَّهُ قَدْ سَخَطَ قَوْلُهُمَا قَالَ فَلَاذًا بِالْعَرْشِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُمَا وَرَفَعَ الْحُجُبَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَهُ وَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ بِتِلْكَ الْعِبَادَةِ فَخَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ عَلَى الْعِبَادِ الطَّوَّافَ حَوْلَهُ...» (2)

«برخی از اصحاب از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده اند که از ایشان درباره

ص: 97

1- از پیام امام خمینی به زائران بیت الله الحرام تاریخ 7/7/58 صحیفه نور، ج 9، ص 226.

2- علل الشرائع، ج 2، ص 402، باب 142، باب عله وجوب الحج و الطواف وسائل الشیعه، ج 13، ص 296، باب 1، باب وجوب طواف الحج و العمره، ح 17787.

کیفیت پیدایش طواف سؤال شد. ایشان فرمود: خداوند متعال زمانی که اراده کرد تا آدم علیه السلام را خلق کند. به ملائکه فرمود: من می خواهم بر روی زمین جانشینی برای خودم خلق کنم. دو نفر از ملائکه گفتند: (آیا کسی را بر روی زمین خلق می کنی که فساد کرده و خونریزی می کند؟) با گفتن این سخن پرده ای میان خدا و آن دو افتاد که نور خدا از ورای پرده تابان بود. آن دو فهمیدند که خداوند از آن ها ناراحت شده است. به همین خاطر ملازم عرش خدا شدند تا این که خداوند توبه آن ها را پذیرفت و حجاب ها را از میان خود و آن دو برداشت و از آنجا که خداوند عبادت آن ها را که ملازمت عرش بود پسندید. کعبه را در مقابل عرش بر روی زمین آفرید و بندگانش را به طواف که ملازمت کعبه است امر فرمود.

## عَلَّتْ دُورَهَاى طَوَافٍ

(... عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ

صَارَ الطَّوَافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَرَدُّوا عَلَيْهِ وَقَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ فَقَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَكَانَ لَا يَحْبُبُهُمْ عَنْ نُورِهِ فَحَجَّجَهُمْ عَنْ نُورِهِ سَبْعَةَ آلَافٍ عَامٍ فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ سَبْعَةَ آلَافٍ سَنَةٍ فَرَحِمَهُمْ وَتَابَ عَلَيْهِمْ وَجَعَلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَجَعَلَهُ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَجَعَلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَجَعَلَهُ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمَّا

«ابی حمزه نقل می کند که خدمت امام سجاد علیه السلام عرض کردم که چرا طواف هفت دور است؟ فرمود: برای این که وقتی خداوند متعال به ملائکه فرمود که می خواهم جانشینی را در زمین خلق کنم. اعتراض کردند که آیا می خواهی موجودی را بیافرینی که فساد کرده و خونریزی می نماید؟ خداوند فرمود: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید. این بی ادبی باعث شد که خداوند آن ها را از نور جمال خود به مدت هفت هزار سال محروم کند. آن ها در این مدت ملازم عرش شده و توبه کردند. خداوند متعال رحم کرده و توبه ایشان را پذیرفت و بیت المعمور را در آسمان چهارم در مقابل عرش خلق کرد و آن را محل توجه و اجتماع ملائکه قرار داد و در زمین کعبه را در مقابل بیت المعمور خلق کرد و آن را محل توجه و اجتماع و امنیت مردم قرار داد و در مقابل هر هزار سال عبادت ملائکه یک شوط قرار داد. که جمعا هفت شوط می شود».

### توضیح

در عرف ما انسان ها دور چیزی گشتن به معنای ارزش و اهمیت دادن و با عمق جان دوست داشتن آن است. دور خانه گشتن به معنای پای بندی به خدا

ص: 99



و اوامر اوست. به معنای آن است که ما خدا را محور و اصل در همه امورات می دانیم و از این مرکزیت دست بر نمی داریم. دور کعبه گردیدن به معنای اعراض و رویگردانی از هر چیزی است که غیر خدا باشد؛ زیرا کسی که به دور چیزی می چرخد تمام توجهش معطوف در آن شده و از توجه به امور دیگر باز می ماند. روایاتی که نقل شدند، تأیید کننده این مطلب می باشند، چرا که ملائکه بعد از تخلف خود برای اظهار توبه و ندامت ملازم و معتکف عرش الهی شدند و چون خدا این نوع عبادت را که همراه با ملازمت و پیوستگی و توجه کامل است، پسندید. آن را همگانی کرد و در مقابل عرش الهی کعبه را در زمین قرار داد تا بندگانش نیز مانند آن ملائکه ملازم عرش او باشند و از توجه به غیر او خودداری کنند.

یکی از مستحباب مؤکد طواف هروله کردن در حین طواف است. که از آن تعبیر به سعی می شود. هروله بدان معناست که حاجی به دور از روش متعارف در میان انسان ها که همراه با حفظ شأن و جایگاه است و به دور از هر نوع تشریفاتی، به حرکتی سریع تر از راه رفتن و کندتر از دویدن آن هم همراه با نوعی ذلت و در ماندگی اقدام بکند. این عمل به معنای پشت پا زدن به تمام خودبینی ها است.

نقل می کنند که مردی با اسب خود می خواست از روی نهر زلالی عبور کند. هر چه به اسب فشار می آورد تا از میان نهر عبور کند، اسب سرپیچی می کرد

و عبور نمی کرد. مرد حکیمی متوجه این واقعه بود. نزدیک تر رفت و به مرد سوار گفت: این اسب سیمای خودش را در آب زلال نهر می بیند. به همین خاطر نمی تواند پا روی خودش بگذارد. اگر می خواهی عبور کنی اول باید آب را گل آلود کنی تا اسب تصویر خودش را نبیند. در این صورت عبور خواهد کرد!

داستان سیر و سلوک ما انسان ها دست کمی از این ماجرا ندارد. ما اگر در بسیاری از کارها سست می شویم و حوصله اقدام را از دست می دهیم. به خاطر آن نیست که از قدرتمان خارج باشد بلکه به خاطر خودبینی ها است. کسی که خود را می بیند، خدا را نمی بیند. اگر نماز را واجب کرده اند به آن جهت است که انسان با سجده کردن بر روی خاک و به ذلت انداختن خویش، خود را متوجه نهایت ذلت و درماندگی در برابر خداوند متعال بکند و از خود بینی ها جدا شود.

بنابراین اگر طواف به دور خانه سنگی را واجب کرده اند. برای آن است که به ما بگویند شما باید خدا محور باشید و تمام توجهتان در زندگی به خدا باشد. باید دور خدا بگردید و از هر چیزی که غیر از اوست روی بگردانید و از آنجا که این خدایینی در انسان زنده نخواهد شد مگر با خودکشی و خود ندیدن، از ما خواسته اند تا طواف را خالی از عظمت و وقار مادی و با ذلت و خشیت و حالتی شبیه دویدن شتر انجام دهیم که بالا- و پایین می رود و حالتی ذلیلانه در برابر آن یگانه هستی پیدا می کند. در این حالت می توان به اوج عظمت ملکوتی رسید.

اشاره

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ (1)

«و یاد آور زمانی را که کعبه را محل مراجعت و امنیت مردم قرار دادیم. بنابراین در مجاورت مقام ابراهیم نماز بخوانید و ما با ابراهیم و اسماعیل عهد بستیم تا کعبه را برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان پاکیزه نگهدارند».

ای شبلی نماز نخوانده و با حجرالاسود دیدار نکرده ای...

«ثُمَّ قَالَ لَهُ صَافِحَتِ الْحَجَرَ وَوَقَفْتَ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَلَّيْتَ بِهِ رُكْعَتَيْنِ قَالَ نَعَمْ فَصَاحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَيْحَةً كَادَ يُفَارِقُ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ أَوْ آوَيْتُمْ

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ صَافِحَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَدْ صَافِحَ اللَّهَ تَعَالَىٰ فَانظُرْ يَا مَسْكِينُ لَا تُضَيِّعْ أَجْرَ مَا عَظُمَ حُرْمَتُهُ وَتَتَّقِضِ الْمُصَافِحَةَ بِالْمُخَالَفَةِ وَتَقْبِضِ الْحَرَامَ نَظِيرَ أَهْلِ الْآثَامِ

ص: 102

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَوَيْتَ حِينَ وَقَفْتَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْكَ وَقَفْتَ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ وَتَخَلَّفْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ قَالَ لَا

قَالَ فَحِينَ صَلَّيْتَ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنْكَ صَلَّيْتَ بِصَلَاةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَزْغَمْتَ بِصَلَاتِكَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ قَالَ لَا

قَالَ لَهُ فَمَا صَافَحْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَلَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ وَلَا صَلَّيْتَ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ أَشْرَفْتَ عَلَى بُرِّ رَمَزَمَ وَشَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا قَالَ نَعَمْ

قَالَ نَوَيْتَ أَنْكَ أَشْرَفْتَ عَلَى الطَّاعَةِ وَغَضَّضْتَ طَرْفَكَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ قَالَ لَا

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا أَشْرَفْتَ عَلَيْهَا وَلَا شَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا؛ «امام سجاد علیه السلام در ادامه حدیث مذکور به شبلی فرمود: آیا با حجرالاسود دست دادی و در مقام ابراهیم ایستاده و نماز طواف به جای آوردی؟ امام وقتی این را گفت فریادی جانسوز کشید و نزدیک بود که بکلی جان از تنش خارج شود. سپس گفت: آه آه و ادامه داد: کسی که با حجرالاسود دست بدهد، گویا با خدا مصافحه کرده است. پس ای بیچاره دقت کن تا اجر کاری را که احترامش عظیم است ضایع نکنی و دستی را که با خدا داده ای با مخالفت و گرفتن حرام مانند اهل معصیت نقض نکنی.

امام علیه السلام ادامه داد: آیا وقتی که دو رکعت نماز طواف را می خواندی نیت کردی که نماز ابراهیم را می خوانی و بینی شیطان را به خاک می مالی؟ گفت: خیر.

فرمود: پس نه با حجرا لاسود دست داده ای و نه در مقام ابراهیم ایستاده و نماز طواف خوانده ای!

امام علیه السلام ادامه داد: آیا کنار چاه زمزم رفته و از آن نوشیدی؟ عرض کرد: بله.

فرمود: آیا وقتی که کنار چاه ایستادی نیت کردی که اشراف و اقدام به اطاعت خدا کرده ای و چشمانت را بر معصیت بسته ای؟ عرض کرد: خیر.

فرمود: بنابراین نه بر چاه اشراف پیدا کرده ای و نه از آب آن نوشیده ای».

### تفسیر عرفانی امام صادق از استلام حجر

«وَ اِنَّ تَلِمَ الْحَجَرَ رِضَةً يِقْسَمْتَهُ وَ خُضُوعًا لِعِزَّتِهِ»؛ «دستانت را به حجرا لاسود برسان به خاطر اظهار رضایت در قسمتش و خضوع در برابر عزتش».

### تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از لمس حجرا لاسود...

و در لمس «حجرا لاسود» بیعت با خدا بندید، که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان هر که باشد و هر جا باشد سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزدايید که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان بزرگ زبوند، هر چند در ابزار آدمکشی و سرکوبی و جنایتشان برتری داشته باشند. (1)

ص: 104

---

1- . از پیام امام خمینی به زائران بیت الله الحرام تاریخ 16/5/65، صحیفه نور، ج 20، ص 18.

## عَلَّتْ دَسْتِ مَالِدِنَ بِهَجْرِ الْأَسْوَدِ

«... عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مَوَائِقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الْحَجَرَ فَالْتَمَمَهَا وَلِذَلِكَ يُقَالُ أَمَانَتِي أَدَّتْهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»؛ (1)

«معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که وقتی که خداوند متعال عهد و پیمان خود را از فرزندان آدم علیه السلام گرفت. به حجرالاسود امر کرد تا این عهد و پیمان را نگه دارد. او نیز همه آن ها را ثبت کرد. به همین خاطر نیز مستحب است انسان در هنگام دست مالیدن به حجرالاسود بگوید: امانت و عهد خود را ادا کردم و میثاق خدا را به جای آوردم تا در روز رستاخیز شاهد من باشی».

## بَا دَسْتِ رَاسْتِ خُدَا بِيَعْتُ كُنِيْد...!

«... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

اسْتَلِمُوا الرُّكْنَ فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ مُصَافِحَةَ الْعَبْدِ أَوْ الرَّجُلِ يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ بِالْمُؤَافَاةِ»؛ (2)

«محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که به حجرالاسود دست بمالید؛ زیرا در حکم دست راست خداست و خداوند به واسطه آن با بندگانش دست می دهد مانند دست دادن بندگان و مردان و در روز قیامت به وفای عهد آن ها شهادت می دهد».

ص: 105

1- . الكافي، ج 4، ص 184، باب بدء الحجر و العله في استلامه، ح 1.

2- . الكافي، ج 4، ص 406، باب المزاحمة على الحجر الأسود، ح 9.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ إِذَا قَبِلَ الْحَجْرُ وَيُسَدُّ تَلَمَّ لِيُودَى إِلَى اللَّهِ الْعَهْدُ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ وَإِنَّمَا يُسْتَلَمُ الْحَجْرُ لِأَنَّ مَوَاقِفَ الْخَلَائِقِ فِيهِ وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ وَلَوْ لَا مَا مَسَّهُ مِنْ أَزْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ ذُو عَاهِهِ إِلَّا بَرَأً»؛ (1)

«محمد بن علی بن حسین نقل می کند که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام روایت شده است که حجرالاسود هم بوسیده می شود و هم دست کشیده می شود. تا عهدی که خداوند متعال در عالم ذر از بندگان خود گرفته است، ادا شود. اگر با آن دست داده می شود. به خاطر این است که عهد و پیمان بندگان در آن است. این سنگ قبلاً سفیدتر از شیر بود. ولی به خاطر گناهان بنی آدم سیاه شد. اگر مشرکین نجس دوران جاهلیت آن را مس کرده بودند، هر بیماری که به آن دست می کشید شفا می یافت.»

### تفاوت های ارکان کعبه

«... عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ صَارَ النَّاسُ يَسْتَلِمُونَ الْحَجْرَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ وَلَا يَسْتَلِمُونَ الرُّكْنَيْنِ الْآخَرَيْنِ فَقَالَ قَدْ سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ عَبَادُ بْنُ صُهَيْبٍ الْبَصْرِيُّ فَقُلْتُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَلَمَ هَذَيْنِ وَلَمْ يَسْتَلِمِ هَذَيْنِ فَإِنَّمَا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَفْعَلُوا مَا

ص: 106

1- . وسائل الشيعه، ج 13، ص 318، باب 13، باب استحباب استلام الحجر الأسود، ح 17836.

فَعَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَأَخْبِرُكَ بِغَيْرِ مَا أُخْبِرْتُ بِهِ عَبَادًا إِنَّ الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ وَإِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُسْتَلَّمَ مَا عَنِ يَمِينِ عَرْشِهِ...»؛(1)

«برید بن معاویه نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که چرا مردم به حجرالاسود و رکن یمانی دست می کشند اما به دو رکن دیگر دست نمی کشند؟

امام علیه السلام فرمود: همین سؤال را عباد بن صهیب بصری که مردی متحجر است، از من پرسید. به او گفتم که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو را مسح کرد ولی به آن دوی دیگر دست نزد و وظیفه مردم است که طبق سیره ایشان عمل کنند. (در واقع دلیل واقعی را به او نگفتم زیرا اهل آن نبود.) اما به تو جوابی بهتر از عباد خواهم داد. حجرالاسود و رکن یمانی در مقابل سمت راست عرش خدا هستند و خدا دوست دارد به چیزی که از سمت راست عرش است، دست کشیده شود».

### نکته:

اگرچه دست مالیدن و بوسیدن حجرالاسود جزو مستحباب مؤکد بوده و از فضایل بسیاری برخوردار است. اما باید توجه داشت که این عبادت نباید همراه با اعمال نابخردانه و لغزش و معصیت باشد. به عنوان مثال در زمانی مثل زمان ما که گاه صدها هزار نفر با هم به طواف خانه خدا مشغول هستند، دست زدن به

ص: 107

---

1- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 340، باب 22، باب تأکد استحباب استلام الرکن...، ح 17897.



حجرالاسود با سختی و دشواری همراه است. ازدحام جمعیت و تراکم و زیادی نفرات باعث ممانعت از استلام می شود. در چنین شرایطی افراد اصرار نشان می دهند تا خود را به هر قیمتی که شده است به حجرالاسود برسانند و آن را مسح نمایند. غافل از این که ممکن است برای انجام این عمل مستحبی به معصیت و گناه کبیره بیفتند. مثلاً افراد ضعیف را زیر دست و پا بگذارند و یا به شدت فشار بدهند.

در روایت است که امام صادق علیه السلام در زمان ازدحام جمعیت از دور برای حجرالاسود دست تکان می دادند و نزدیک نمی رفتند. از ایشان سؤال شد که جدّتان رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک تر رفته و دست به آن می زدند. چرا شما از این سنت رویگردان شده اید؟!

امام علیه السلام در جواب فرمودند: وقتی که پیامبر برای طواف می آمدند. مردم به احترام ایشان راه می دادند و آن حضرت بدون تعرض به کسی می توانست به حجرالاسود دست بزند. اما این مردم حرمت مرا نگه نمی دارند و برای من راه باز نمی کنند. به همین خاطر من از دور استلام می کنم!

به یاد خاطره یکی از اساتید بزرگ و اخلاقی افتادم که نقل می کرد، در حال طواف بودم. ازدحام جمعیت کشنده بود. به همین خاطر امکان استلام برایم مهیا نمی شد. در این وضع بود که مردی جوان و بسیار قوی هیکل جلو آمد و به من گفت اگر می خواهید شما را به حجرالاسود برسانم! گفتم اگر ممکن باشد ممنون می شوم. وقتی که این مرد خواست برای من راه باز کند، متوجه شدم که

در هر قدمی که بر می دارد یکی را زیر پایش له می کند و جلو می رود. داد زدم که خدا تو را حفظ کند من قصد استلام ندارم و برگشتم! خلاصه سخن این که اگر ما نیت خالصی در اعمال حج داشته باشیم و استلام را مانند امام صادق علیه السلام از دور و با اشاره دست انجام دهیم، قطعاً به فضائل و ثواب استلام حقیقی خواهیم رسید.

### سنگی که ابراهیم علیه السلام را تحمل نمی کند!

«... عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ أَخَذَ الْحَجَرَ الَّذِي فِيهِ أَثَرُ قَدَمَيْهِ وَهُوَ الْمَقَامُ فَوَضَعَهُ بِجِدَاءِ الْبَيْتِ لِاصِقًا بِالْبَيْتِ بِحِيَالِ الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ ثُمَّ قَامَ عَلَيْهِ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَلَمَّا تَكَلَّمَ بِالْكَلامِ لَمْ يَحْتَمِلْهُ الْحَجَرُ فَعَرِقَتْ رِجْلَاهُ فِيهِ فَقَلَعَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِجْلَيْهِ مِنَ الْحَجَرِ قَلْعًا»؛ (1)

«عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که وقتی خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که در میان مردم اذان بده و اعلام کن تا همه به حج بیایند، او سنگی را که جای پایش در آن قرار دارد و به مقام ابراهیم مشهور است، در کنار کعبه و چسبیده به آن قرار داد. درست در موازات محل فعلی آن» (2)

و بعد بر

ص: 109

- 1- . مستدرک الوسائل، ج 9، ص 428، باب 63، باب نوادر ما يتعلق بأبواب الطواف، ح 11265 \_ 9.
- 2- . مکان فعلی مقام ابراهیم چند قدم از کعبه فاصله دارد و طبق مشهور فقهای شیعه طواف باید در فاصله میان مقام ابراهیم و خانه کعبه باشد. در ضمن نماز طواف باید در پشت مقام خوانده شود.

روی آن ایستاد و با صدای بلند دستور خدا را به جای آورد و مردم را به حج دعوت کرد. وقتی که شروع به سخن گفتن کرد، سنگ نتوانست او را تحمل کند و ذوب شد و پاهای حضرت ابراهیم علیه السلام در آن فرورفت

و پاهایش را به سختی از میان آن بیرون کشید».

### دلیل بنا شدن حجر اسماعیل علیه السلام

حجر اسماعیل به آن بخش از اطراف کعبه گفته می شود که دیواره ای کوتاه مانند نیم دایره آن را در بر گرفته است. درباره دلیل بنای این دیواره می خوانیم:

«... عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضِرِيِّ رَمِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ إِسْمَاعِيلَ دَفَنَ أُمَّهُ فِي الْحِجْرِ وَحَجَرَ عَلَيْهَا لِنَيْلِ يَوْمًا قَبْرُ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ فِي الْحِجْرِ»؛ (1)

«ابوبکر خضرمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که اسماعیل علیه السلام مادرش هاجر را در کنار کعبه و در داخل حجر دفن کرد و برای این که قبر مادرش زیر پا نماند. دیواره از سنگ در اطراف آن درست کرد».

### فضیلت آب زمزم

«... عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَطْنُهُ قَالَ كَاتِنَا مَا كَانَ»؛ (2)

«اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: آب زمزم شفای هر دردی است. هر چه که باشد».

ص: 110

1- . الکافی، ج 4، ص 210، باب حج ابراهیم و اسماعیل و بنائهما، ح 13.

2- . الکافی، ج 6، ص 386، باب فضل ماء زمزم و ماء المیزاب، ح 4.

عالم ماده، عالم مجاز است. عالمی است که ظرفیت نشان دادن حقایق را ندارد. عالم حجاب است. یعنی نمی تواند حقایق هستی را به وضوح نشان دهد. ما مانند کسی می مانیم که با عینک دودی به عالم نگاه می کند. موجود مادی به ناچار با تصورات و توهمات و تخیلات خود به درک وقایع و حقایق می پردازد. در این دنیای مادی، معانی مجرد و عاری از ماده باید مادی شوند تا برای بشر قابل درک شوند. به عنوان مثال اگر نویسنده بخواهد مقاصد خود را به خواننده برساند. به ناچار باید از کلمات نوشتاری استفاده کند. کلماتی که خود انسان ها آن ها را ساخته اند و قرار داد کرده اند که هر کدام از آن ها بیانگر یکی از معانی ذهنی و مجرد باشند. مثلاً ما برای این که فقط تصویر لیوان را در ذهن مخاطب ایجاد کنیم. از کلمه (لیوان) استفاده می کنیم. برای این که معانی مرکبی مانند (حسن به مدرسه رفت.) را برای مخاطبمان بفهمانیم. از این کلمات مخصوص و جمله بندی قراردادی خودمان استفاده می کنیم.

عموم احکام عبادات و به خصوص احکام حج از این قاعده پیروی می کنند. به عبارتی اعمال عبادی همچون قراردادهایی هستند که هر کدام برای بیان مطلبی وضع و قرارداد شده اند. به عنوان مثال تکبیر اول نماز به عنوان سمبلی برای احرام بستن و تحریم امور حلال بر نمازگزار قرار داده شده است. سجده به عنوان سمبلی برای اظهار خشوع و بندگی در نظر گرفته شده است. در حج که حضور این سمبل ها بیشتر به چشم می خورد، رسیدن به میقات سمبل بریدن از

غیر خدا و اقدام به ورود به حریم الهی دانسته شده است. در آوردن لباس های دوخته نشانه دور شدن از اعمال ریاکارانه متعارف در میان انسان ها قرار داده شده است. پوشیدن لباس احرام به عنوان علامت پوشیدن لباس بندگی و تقوا و لبیک گفتن به معنای اظهار بندگی به خدا است و حرام دانستن آنچه خدا حرام می داند و حلال دانستن آنچه خدا حلال می داند. ورود به حرم سمبل ورود به حریم بندگی خداست. به معنای آن است که خدایا من طوق بندگی به گردن می زنم و حتی اگر همسر خودم را بر من حرام کنی از تو تبعیت کرده و از او دوری می گزینم. اگر بوی خوشی را بر من حرام کنی که قبل از این به آن توصیه کرده بودی، اطاعت خواهم کرد.

آری اعمال و مناسک حج اموری قرار دادی هستند که مانند کلمات هر کدام حامل معنایی هستند. با این تفاوت که مناسک حج به کلماتی می مانند که در عین کوچکی معانی بزرگی را می رسانند. به عنوان مثال کلمه (الله) با تمام کوتاهی و کوچکی ظاهری بزرگ ترین معنای عالم وجود را به ما منتقل می کند. (محمد) بزرگ ترین و باشکوه ترین مخلوق را به ما معرفی می کند. کلماتی مانند (احمق) در عین کوچکی می تواند مردان بزرگ را به جان هم بیندازد. کلماتی مانند (تورا دوست دارم.) در عین کوتاهی می تواند دریایی از محبت را در دل هایمان جاری سازد. بنابراین جای تعجب نیست که اعمال بسیار ساده و کوتاه حج معانی بسیار بلند و بزرگی را به همراه داشته باشند. بنابراین بعید نیست که حج الاسود با همه سیاهی و کوچکی خود که شاید چند کیلو بیشتر

نباشد. سمبل دست راست خدا باشد. البته خدا دست ندارد تا راست و چپ داشته باشد. از آنجا که ما انسان ها کارهای خود را با دست هایمان انجام می دهیم. با دستمان بیعت می کنیم و برای اظهار محبت دست می دهیم و یا برای تأکید عهد و پیمان دست می دهیم. کلمه دست در مورد خدا سمبل قدرت و عظمت است و راست سمبل خیر خواهی و شکوه و عظمت است؛ زیرا شما اکثر کارهایتان را با دست راست انجام می دهید و نیرو و برکت دست راستتان از دست چپتان بسیار بیشتر است. به همین خاطر نیز دست راست سمبل قدرت است و از آنجا که بیعت را نیز با دست راست انجام می دهند. پس دست راست به معنای دست بیعت خداست.

بنابراین می توان قبول کرد که حجرالاسود دست راست خداست و کسی که به آن دست بکشد مانند آن است که با خدا دست داده است و عهد و پیمان بندگی را با او تازه نموده و در واقع با خدا بیعت بندگی نموده است.

«إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»؛ (1)

(صفا و مروه از نشانه های خدا هستند. بنابراین کسانی که حج و یا عمره به جای می آورند، اشکالی (2)

ندارد که در میان آن دو سعی کنند و کسی که کار نیک انجام دهد، خداوند شکرگزار و آگاه است».

سعی در لغت به معنای دویدن است و در اصطلاح به راهپیمایی هفت باره در میان دو کوه صفا و مروه است. اگر چه دویدن از واجبات آن نیست. اما تند رفتن به گونه ای که عظمت و کبر انسان را به هم بزند، جزو مستحبات آن است. این دو کوه در کنار مسجد الحرام قرار دارند و در اثر توسعه فعلی مسجد تقریباً به آن چسبیده اند. در ضمن به جهت افزایش جمعیت زائران خانه خدا، آن را به صورت سالن سر پوشیده دو طبقه ساخته اند.

ص: 114

1- . سوره بقره، آیه 158.

2- . از آنجا که در دوران جاهلیت بر روی صفا و مروه بت هایی گذاشته بودند و میان آن دو بت سعی می کردند، برای مؤمنین شبهه شده بود که آیا بعد از اسلام می توانند در میان این دو کوه سعی نمایند. خداوند متعال در این آیه می فرماید که این عمل در دوران جاهلیت مانع از سعی شما نخواهد بود.

در مورد نحوه پیدایش سعی میان صفا و مروه روایتی از حضرت آدم گذشت. در آن روایت آمده بود که صفا مشتق از مصطفی است و مصطفی از القاب مبارک حضرت آدم علیه السلام می باشد و به جهت فرود حضرت آدم علیه السلام بر روی آن، اسمش را صفا گذاشتند. همین طور مروه همان کوهی است که حضرت حواء علیها السلام بر روی آن فرود آمد و نام مروه مشتق از نام مرأه به معنای زن است. طبق این روایت حضرت آدم علیه السلام دور از حضرت حواء افتاده بود و روزها پیش همسرش می آمد و شب ها از ایشان فاصله می گرفت و در کوه صفا به سر می برد.

علاوه بر این روایت، روایات دیگری نیز وجود دارد که از اسرار دیگری پرده می گشاید و راز آن را به خانواده ابراهیم خلیل الرحمان بر می گرداند. البته میان این دو حکایت تعارضی نیست و ممکن است که هر دو درست و صحیح باشند.

### ای شبلی سعی میان صفا و مروه نکرده ای...

«ثُمَّ قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسَّ عَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ وَمَشَيْتَ وَتَرَدَّدْتَ بَيْنَهُمَا قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ نَوَيْتَ أَنْكَ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ قَالَ لَا قَالَ فَمَا سَعَيْتَ وَلَا مَشَيْتَ وَلَا تَرَدَّدْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ»؛ «امام سجاد علیه السلام ادامه داد: ای شبلی آیا سعی میان صفا و مروه کردی و در میان آن دو کوه رفت و آمد کردی؟ عرض کرد: بله.

فرمود: آیا نیت کردی که با این عمل در واقع میان امید به رحمت و خوف از عذاب در حرکت بودی؟ عرض کرد: خیر.

فرمود: پس سعی نکرده ای و میان صفا و مروه رفت و آمد نکرده ای!»



«وَأَصْفِ رُوحَكَ وَسِرِّكَ لِلِقَائِهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُفُوفِكَ عَلَى الصَّفَا وَكُنْ بِمَرَأَى مِنَ اللَّهِ بَقِيًّا عِنْدَ الْمَرْوَةِ»؛ «روح و اعماق وجودت را برای روز دیدار زلال کن وقتی که بر روی کوه صفا می ایستی و خود را در معرض دید خدا پاک کن هنگامی که بر روی کوه مروه قرار می گیری».

### تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از سعی ...

و در سعی بین صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه بافت های دنیوی گسسته شود و همه شک ها و تردیدها فرو ریزد و همه خوف و رجا های حیوانی زایل شود و همه دلبستگی های مادی گسسته شود و آزادگی ها شکفته گردد و قید و بند شیطان و طاغوت که بندگان خدا را به اسارت و اطاعت کشند، درهم ریزد. (1)

### حکایت زنی که تشنه می دوید...

«... عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَلَّفَ إِسْمَاعِيلَ بِمَكَّةَ عَطِشَ الصَّبِيُّ فَكَانَ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ شَجْرًا فَخَرَجَتْ أُمُّهُ حَتَّى قَامَتْ عَلَى الصَّفَا فَقَالَتْ هَلْ بِالْبَوَادِي مِنْ أُنَيْسٍ فَلَمْ تُجِبْهَا أَحَدٌ فَمَضَتْ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَتْ هَلْ بِالْبَوَادِي مِنْ أُنَيْسٍ فَلَمْ تُجِبْ ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى الصَّفَا وَقَالَتْ ذَلِكَ حَتَّى صَنَعَتْ ذَلِكَ

ص: 116

1- . از پیام امام خمینی به زائران بیت الله الحرام تاریخ 16/5/65، صحیفه نور، ج 20، ص 18.

سَبْعًا فَأَجْرَى اللَّهُ ذَلِكَ سُدَّةً وَأَتَاهَا جَبْرَيْلُ فَقَالَ لَهَا مَنْ أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا أُمُّ وَلَدِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ لَهَا إِلَى مَنْ تَرَكْتُمْ فَقَالَتْ أَمَا لَيْتُنِ قُلْتُ ذَاكَ لَقَدْ قُلْتُ لَهُ حَيْثُ أَرَادَ الذَّهَابَ يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَرَكْتَنَا فَقَالَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ وَكَلْتُمْ إِلَى كَافٍ قَالَ وَكَانَ النَّاسُ يَجْتَنِبُونَ الْمَمَرَّ إِلَى مَكَّةَ لِمَكَانِ الْمَاءِ فَفَحَصَ الصَّبِيُّ بِرِجْلِهِ فَنَبَعَتْ زَمْزَمُ قَالَ فَرَجَعَتْ مِنَ الْمَرْوَةِ إِلَى الصَّبِيِّ وَقَدْ نَبَعَ الْمَاءُ فَأَقْبَلَتْ تَجْمَعُ التُّرَابَ حَوْلَهُ مَخَافَهُ أَنْ يَسِيحَ الْمَاءُ وَلَوْ تَرَكْتَهُ لَكَانَ سَيْحًا قَالَ فَلَمَّا رَأَتْ الطَّيْرُ الْمَاءَ حَلَقَتْ عَلَيْهِ فَمَرَّ رَكْبٌ مِنَ الْيَمَنِ يُرِيدُ السَّفَرَ فَلَمَّا رَأَوْا الطَّيْرَ قَالُوا مَا حَلَقَتْ الطَّيْرُ إِلَّا عَلَى مَاءٍ فَأَتَوْهُمْ فَسَدَّ قَوْمُهُمْ مِنَ الْمَاءِ فَأَطْعَمُوهُمْ الرِّكْبُ مِنَ الطَّعَامِ وَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ بِذَلِكَ رِزْقًا وَكَانَ النَّاسُ يَمُرُّونَ بِمَكَّةَ فَيَطْعَمُونَهُمْ مِنَ الطَّعَامِ وَيَسْقُونَهُمْ مِنَ الْمَاءِ»؛ (1)

«معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: وقتی که ابراهیم علیه السلام اسماعیل را در مکه تنها رها کرد، طفل از تشنگی عطشان شد. در میان کوه صفا و مروه درختی بود. مادرش هاجر به دنبال آب رفت تا این که به بالای صفا رسید و گفت: آیا در این بیابان سوزان انیسی است؟ کسی جواب نداد. به دنبال آب رفت تا به کوه مروه رسید و داد زد: آیا در این بیابان سوزان انیسی است؟ اما

ص: 117

جوابی نشنید. دوباره به دنبال آب به سمت صفا حرکت کرد و همان حرف ها را زد. این کار هفت بار صورت گرفت و خداوند این عمل را سنت و رسمی عمومی برای آیندگان قرار داد.

حضرت جبرئیل در صورت انسانی پیش او آمد و پرسید: تو کیستی؟ گفت: من مادر فرزند ابراهیم علیه السلام هستم. پرسید: ابراهیم در این بیابان سوزان شما را به چه کسی سپرده و رفته است؟! گفت: همین سؤال را من از ابراهیم در زمان جدا شدن از ما پرسیدم. گفت: شما را به خدای متعال می سپارم. جبرئیل گفت: او شما را به کسی سپرده که کفایتان می کند.

در آن زمان مردم از مکه رفت و آمد نمی کردند؛ زیرا در آنجا آبی وجود نداشت. وقتی که اسماعیل از شدت عطش پایش را بر روی زمین می کشید. خداوند متعال آب را از زیر پای او جاری ساخت و چاه زمزم جاری شد. مادرش هاجر با خستگی و نگرانی به سوی طفلش بازگشت. اما ناگهان متوجه جاری شدن آب گوارا از زیر پای طفلش شد. اقدام به جمع کردن خاک به دور آب کرد تا جاری نشود. اگر او این خاک ها را جمع نکرده بود، زمزم به جای این که چاه باشد، مانند نهری جاری می شد.

وقتی که پرندگان متوجه وجود آب شدند. در آنجا اجتماع کرده و در اطراف آن به پرواز در آمدند. کاروانی از یمن در حال گذر بودند که

متوجه پرواز پرندگان شدند و با خود گفتند که پرندگان تنها در اطراف آب حلقه می زنند. به همین خاطر به محل پرواز آن ها آمدند و متوجه چشمه آب شدند. حضرت هاجر و اسماعیل به آن ها آب می دادند و در مقابل از آن ها غذا می گرفتند. خداوند به این واسطه روزی آن ها را تأمین کرد. مردم از مکه عبور می کردند و در مقابل غذایی که به ایشان می دادند، از آب زمزم استفاده می کردند».

### از اسرار سعی میان صفا و مروه

«... عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَ لِأَنَّ الشَّيْطَانَ تَرَاءَى لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْوَادِي فَسَعَى وَهُوَ مَنَازِلُ الشَّيَاطِينِ»؛ (1)

«حلبی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره سعی میان صفا و مروه سؤال کردم. فرمود: حکمت سعی آن است که در این مکان شیطان خودش را به ابراهیم علیه السلام نشان داد و آن حضرت از شیطان فرار کرد. فاصله میان صفا و مروه منازل شیاطین است».

### بهترین مکان در نزد خدا

«... عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا مِنْ بُعْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُذَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ»؛ (2)

«ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: هیچ نقطه از زمین برای خدا دوست داشتنی تر از محل سعی نیست؛ زیرا در آنجا هر متکبری خوار می شود».

ص: 119

1- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 470، باب 1، باب وجوبه، ح 18233.

2- . الکافی، ج 4، ص 434، باب السعی بین الصفا و المروه، ح 3.

سعی و تردد در میان صفا و مروه سمبل است. سمبلی از سرگردانی انسان، بی تکلیفی او و این که نمی داند که آتیه و آینده اش چه خواهد شد. آیا به رضوان رضای خدا خواهد رسید یا در درکات عذاب او غوطه خواهد خورد؟ آیا در کنار حوریان و جوانان بهشتی به حیات طیبه و ابدی خواهد رسید یا در چنگال عقرب های دوزخی و نیش های مارهای آتشین گرفتار خواهد شد؟ چه بسیار بودند کسانی که در تمام عمر خود خدا را به خدایی قبول نکردند. اما با شنیدن آیه ای از قرآن و یا موعظه ای مؤثر دست از همه چیز شستند و سر بر آستان توبه نهادند و با اشک دیده دل های آلوده را شستند و با ابر چشمانشان بر آن باریدند و بیابان سوزان دلشان را به باغی خرامان و لطیف مبدل ساختند.

در کتابی می خواندم که زنی میمونه نام در شهری از بلاد اسلام زندگی می کرد. این زن در رقاصی و دلبری بی بدیل بود. هر شب مهمان مجلس بود و با اعیان و اشراف شهر به عیاشی می پرداخت. فساد اخلاقی او در همه جا پیچیده بود. روزی به همراه تعدادی از کنیزانش از کنار خانه ای می گذشتند. او متوجه شد که ازدحام عجیبی در خانه وجود دارد. یکی از کنیزهایش را فرستاد تا خبری از خانه بیاورد. کنیز رفت و برنگشت. کنیز دوم را فرستاد. او نیز رفت و برنگشت. کنیز سوم را هم فرستاد. تا این که خود وارد خانه شد و خطیبی را دید که مردم را موعظه می کند. خطیبی دلسوخته که از اعماق دل به موعظه مردم مشغول بود. وقتی که او رسید خطیب این آیه را می خواند. (زمانی که جهنمیان را در آتش

دوزخ می ریزند و آن ها داد و فریاد می کنند. نگهبانان جهنم به آن ها می گویند. فریاد بکشید که چه بسیار از این فریادها خواهید کشید.)

دل میمونه از ترس آب شد و اشک از دیدگانش جاری گشت. بعد از اتمام مجلس پیش خطیب رفت و گفت: اگر من توبه کنم آیا خدا مرا می بخشد؟! خطیب که او را نمی شناخت، گفت: حتی اگر به اندازه میمونه معصیت کرده باشی خدا می بخشد. «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا». میمونه نگاهی به خطیب کرد و گفت: من خود میمونه هستم و رفت.

نقل می کنند که میمونه دیگر در مجالس گناه شرکت نکرد و بقیه عمر را به عبادت گذرانید. تا جایی که از کثرت روزه گرفتن بدنش نحیف شد و با همان وضع و حال از دنیا رفت.

در مقابل افرادی هم بوده اند که در اوج بندگی بودند اما پایشان لغزید و با شرک از دنیا رفتند. شاید داستان عابد مستجاب الدعوه را شنیده باشید. او کسی بود که دعایش رد خور نداشت و به عابد مستجاب الدعوه مشهور بود. در کنج خانه ای بدور از شهر زندگی می کرد و شب و روزش را با عبادت خدا سر می کرد. در آن منطقه ثروتمندی بود که دختری زیبا اما فلج داشت. از دارو و درمان او عاجز و ناامید شده بودند. به پیشنهاد یکی از برادرانش او را به منزل آن عابد سالک بردند. قرار شد که شبی را در منزل او بماند تا شاید شفا یابد.

شب شد. عابد مشغول عبادت بود. نفس اماره از یک سو و شیطان از سوی دیگر به جان او افتادند و مدام او را وسوسه کردند که کجا چنین دختری زیبا در

اختیار تو قرار خواهد گرفت. اگر فرصت را از دست بدهی دیگر چنین موقعیتی برایت پیش نخواهد آمد. کسی هم که متوجه نخواهد شد. بعدا می توانی توبه کنی!

عابد با فکر پریشان و پای لرزان به طرف دختر حرکت کرد. وقتی که دختر بیمار چشمانش به عابد افتاد. خیال نمی کرد که قاتل خود را می بیند. آری عابد به زور و اکراه و اصرار به آن دختر فلج تجاوز کرد. صبح نزدیک شده بود. شیطان مجسم شد و به او گفت: اگر صبح شود برادرانش به خانه تو می ریزند و وقتی که جریان را از زبان خواهرشان بشنوند، دمار از روزگارت در می آورند و آبرویت را می برند. بنابراین باید این دختر را سر به نیست کنی!

عابد همان کار را کرد. با دستانی لرزان دختر را کشت و در جایی مخفی او را دفن کرد. صبح وقتی که برادران دختر به خانه او ریختند. شیطان عابد را تشویق به فرار از خانه کرد. عابد پا به فرار گذاشت. برادران دختر وقتی که وارد خانه شدند و به جستجوی خواهر پرداختند، تازه متوجه جنایت عابد شده و به دنبال او به راه افتادند. عابد خود را به مکان خلوتی رساند. برادران دختر در نزدیکی او بودند و چیزی نمانده بود که او را بگیرند. شیطان در برابر عابد مجسم شد و به او گفت: اگر در برابر من سجده کنی تو را نجات خواهم داد!

عابد هراسان بلافاصله خود را به سجده انداخت تا شاید نجات یابد. اما وقتی که سرش را بلند کرد، خبری از شیطان نبود و برادران دختر بالای سر او ایستاده بودند. آن عابد اعدام شد اما مشرک.

به همین خاطر است که انسان مؤمن تا پای در بهشت نگذاشته است، نگران

است. نگران از پایان کار خود. امام سجاد علیه السلام در مناجات خود عرض می کند:

«لَيْتَ شِعْرِي أَلِلسَّقَاءِ وَلَدَتْنِي أُمِّي أُمَّ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ

تُرَبِّي وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي وَبِقُرْبِكَ وَجِوَارِكَ خَصَصْتَنِي فَتَقَرَّرَ بِذَلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِي»؛<sup>(1)</sup>

«خدایا ای کاش

می دانستم که آیا مادرم مرا برای شقاوت و بدبختی به دنیا آورده است یا برای سختی و گرفتاری؟ پس ای کاش مرا به دنیا نمی آورد و تربیت نمی کرد. ای کاش می دانستم که آیا مرا از اهل سعادت و قرب قرار داده و به محبت خود مخصوص کرده ای تا چشمم بدان روشن شود و جانم آرام گیرد!»

با این بیان روشن می شود که انسان مؤمن همیشه نگران است و در فکر آینده

و آخرت خود می باشد. حاجی در صفا و مروه این حالت را در خود زنده می کند و در میان خوف و رجا سرگردان می گردد. تا بداند که نباید دلخوش عبادت و حتی حج خود باشد که همه این ها ممکن است با یک نیت بد باطل شده و تبدیل به سیئات گردند. چه بسیارند کسانی که از مکه نرفته حجشان را باطل می کنند. به یاد دارم که یکی از اساتید بزرگ حوزه نقل می کرد که در زمان قبل از انقلاب به عنوان روحانی کاروان به حج رفته بودم. هنگام بازگشت از حج، متوجه مردی شدم که پلیس جلوی او را گرفته بود. از آنجا که آوردن وسایل برقی مانند

ص: 123

---

1- . بحار الأنوار، ج 91، ص 143، باب 32، أدعیه المناجاة.



ضبط صوت غیر قانونی بود. از او می پرسیدند که آیا چنین چیزی به همراه دارد یا نه؟ او هم می گفت: به خدای همین کعبه ای که زیارت کردم چیزی به همراه ندارم! خلاصه کار به بررسی و چمدان گردی رسید. وقتی که ساکش را باز کردند. از زیر وسایلش ضبط صوت درآوردند!

ص: 124

اینک مواقف عرفات است بنگر

طولش چو عرض جنت و صد عرض اکبرش

دهلیز دار ملک الهی است صحن او

فراش جبرئیلش و جاروب شهپرش (1)

عرفات نام منطقه ای وسیع در فاصله بیست و یک کیلومتری مکه است. این منطقه یکی از مناطق بسیار متبرک و مقدس است. عرفات که در روز عرفه مالا مال از جمعیت می شود. بهترین زمان و مکان برای دعا می باشد. حتی فرموده اند که اگر روزه گرفتن مانع از حال و سوز دعا شود، بهتر است که روزه نگیرند و به دعا پردازند.

حاجی بعد از این که تقصیر کرد و از احرام عمره خارج شده و اصطلاحاً محلّ شد چیزهایی که قبلاً برایشان حرام شده بود، حلال می شود. به عنوان مثال می تواند عطر بزند و به آینه نگاه کند و با همسر خود مباشرت داشته باشد. این حلّیت تا روز قبل از ظهر روز نهم ادامه دارد. مگر این که حاجی خودش زودتر

ص: 125

احرام ببندد. میقات احرام حج، خود مکه است و حجاج از مکه دوباره لباس احرام پوشیده و لبیک گفته و به سمت عرفات حرکت می کنند.

حجاج در روز نهم قبل از ظهر شرعی باید خود را به منطقه عرفات برسانند و تا غروب در آنجا بمانند. این وقوف و ماندن در عرفات جزو واجبات و بلکه ارکان حج است. یعنی اگر کسی آن را عمداً به جای نیاورد، حجتش باطل می شود و حتی با دادن كفاره عملش درست نمی شود.

### روز هشتم را ترویبه نامیدند...

تا روز ترویبه بشنو خطبه بلیغ

وانگه به جانب عرفات آی در صلا

وانگه به موقف آی و به قرب جبل بایست

پس بامداد بار دگر بایست هم به جا(1)

اگر چه وقوف عرفات از ظهر روز نهم واجب است. اما معمولاً آمادگی برای وقوف از روز هشتم صورت می گیرد و خیلی از حاجی ها از روز هشتم که آن را روز ترویبه می نامند، احرام حج بسته و آماده انجام اعمال حج می شوند. از آنجا که در عرفات چاه آبی وجود نداشته است. حجاج در قدیم در این روز برای رفتن به عرفات مشک آب را در مکه پر می کردند. به همین خاطر آن را یوم الترویبه یعنی روز سیرابی نام نهادند.

ص: 126

«إِنَّمَا سُمِّيَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِعَرَفَاتٍ مَاءٌ وَكَانُوا يَسْتَقُونَ مِنْ مَكَّةَ مِنَ الْمَاءِ لِرِيهِمْ وَكَانَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَرَوَيْتُمْ تَرَوَيْتُمْ فَسُمِّيَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ لِذَلِكَ»؛ (1)

«روز هشتم ذی الحجه را ترویة نامیده اند. برای

این که در صحرای عرفات آب نبود. به همین خاطر حجاج از مکه آب برای سیراب کردن خودشان بر می داشتند و به همدیگر می گفتند: آیا خودتان را سیراب کردید. به همین خاطر نام این روز را روز ترویة گذاشتند».

### عرفه روز اجابت دعا

چون عید و چون عرفه عارفان این عرفات

به هر که قدر تو دانست می دهند برات

هلال وار ز راه درازی آیند

برای کارگزاری زقاصی الحاجات

به مفلسان که زبازارشان نصیبی نیست

زمخزن رز سلطان همی کشند زکات

پی گشادن درهای بسته می آیند

گرفته زیر بغل کلیدهای نجات

ص: 127

---

1- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 196، باب علل الحج، ح 2125.

به دست هر جان زنبیل زفت می آید  
شنیده بانک تعالو لتاخذوا الصدقات  
بیا بیا گذری کن بین زکات ملک  
به طور موسی عمران و غلغل میقات  
دریده پهلوی همیان از آن زر بسیار  
دریده قوصره هایشان زبار قند و نبات  
زخرمن دو جهان مور خود چه تاند برد  
خمش کن و نبشین دور و می شنو صلوات(1)

یکی از ویژگی های منحصر به فرد روز عرفه و صحرای عرفات، یوم الدعاء و یوم الاجابه بودن آن است. شاید این خصوصیت برای هیچ روز دیگر تا این حد مورد تأکید قرار نگرفته باشد. در روایت است که اگر کسی نتواند خود را در شب قدر بیخشانند و برات دوری از آتش دوزخ بگیرد. باید منتظر روز عرفه باشد و در آن روز خود را از آتش دوزخ رها کند!

روزی که امام سجاد علیه السلام در عرفه مشغول مناجات بود، متوجه مردی شد که مشغول گدایی از حجاج بود. امام علیه السلام خطاب به او فرمود: در روزی که رحمت واسعہ خدا همه جا را گرفته است و حتی طفلانی که در شکم مادرند از آن بهره مند هستند، چرا خدا را رها کرده و به خلق او متوسل شده ای؟

ص: 128

عرفات بهترین مکان برای دعا و عرفه بهترین زمان برای آن است. در طول ایام سال در برخی از روزها و ساعات و لحظات خداوند بهانه های خوبی را برای بندگان خود درست می کند تا از آن ها استفاده کرده و خود را مورد عفو قرار دهند. همان طور که دولت ها در برخی از ایام سال به مناسبت های گوناگون تسهیلات خاصی را برای مردم ایجاد می کنند. مثلاً درصد مالیات را کاهش می دهند. یا قیمت برخی از اجناس مانند اتومبیل را کم می کنند، خداوند متعال نیز در برخی از مناسبت ها زمینه هایی را برای بندگان خویش درست می کند تا آن ها را ببخشد. بدبخت حقیقی کسی است که از این فرصت ها استفاده کامل ننماید. در روایت است:

«... الْبِرُّ نَطِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا مِنْ بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ يَغْفُ بِجِبَالٍ عَرَفَاتٍ فَيَدْعُو اللَّهَ - إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ أَمَّا الْبَرُّ فَفِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَفِي أَمْرِ الدُّنْيَا»؛ (1)

«بزنی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که امام باقر علیه السلام می فرمود: هیچ انسان خوب و بدی نیست که در کوه های عرفات بایستد و خدا را بخواند، مگر این که خداوند دعایش را مستجاب می کند. کسی که نیکوکار باشد، هم دعاهاى دنیوی و هم اخرویش را اجابت می کند و کسی که بدکار باشد تنها حوائج مادیش را برطرف می سازد».

ص: 129

---

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 26، ب 14، باب استحباب الوقوف بعرفات علی...، ح 11371\_6. قرب الإسناد، ص 166، الجزء الثالث من قرب الإسناد عن الرضا.

در روایت دیگری گمان به عدم اجابت دعا جرم شناخته شده است:

«... عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ أَكْبَرُ أَهْلِ عَرَفَاتٍ جُرْمًا مَنْ أَنْصَرَفَ وَهُوَ يَطُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ»؛ (1)

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: مجرم ترین اهل عرفات کسی است که از آنجا برگردد و گمان بکند که خداوند متعال او را نبخشیده است».

## عرفات، محل اعتراف!

در مورد این که چرا عرفات را عرفات نامیده اند. روایات مختلفی وارد شده است که به یک مورد از آن ها اشاره می شود.

«... عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَرَفَاتٍ لِمَ سُمِّيَتْ عَرَفَاتٍ فَقَالَ إِنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ لَهُ جَبْرِيْلُ يَا إِبْرَاهِيمُ اعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ وَاعْرِفْ مَنْاسِيكَ كَكَ فَسَمِيَتْ عَرَفَاتٍ لِقَوْلِ جَبْرِيْلَ اعْتَرِفْ فَأَعْتَرَفَ»؛ (2)

«معاویه بن عمار نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره دلیل نامگذاری عرفات سؤال کردم. ایشان فرمودند: جبرئیل در روز عرفه پیش حضرت ابراهیم علیه السلام آمد. وقتی که ظهر شرعی شد به او گفت: ای ابراهیم به

ص: 130

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 29، باب 17، باب فی وجوب حسن الظن باللّه ...، ح 11379 \_ 1 دعائم الإسلام، ج 1، ص 320، ذکر الخروج إلى منى و الوقوف بعرفة.

2- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 237، باب 2، باب کیفیه أنواع الحج و جمله... مستدرک الوسائل، ج 10، ص 26، باب 14، باب استحباب الوقوف بعرفات...، ح 11372 \_ 7.

اشتباهات اعتراف کن و مناسک حجت را یاد بگیر. بنابراین به خاطر این حرف جبرئیل علیه السلام که گفت: اعترف نام آن عرفات شد».

در برخی از روایات آمده است که حضرت آدم و حواء علیهما السلام در سرزمین عرفات همدیگر را پیدا کردند. به همین خاطر نام آن عرفات شد؛ زیرا عرفات به معنای شناختن و پیدا کردن است.

حجت بندگی بدو، دارم از اعتراف خود

بی خبرست مدعی، هر چه جزین بیان کند(1)

### ای شبلی عرفات نرفته ای...

«ثُمَّ قَالَ لَهُ أَوْقَفْتَ الْوَقْفَةَ بِعَرَفَةَ وَطَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَعَرَفْتَ وَاوْدَى نَمْرَةَ وَدَعَوْتَ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْمَيْلِ وَالْجَمْرَاتِ قَالَ نَعَمْ قَالَ هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِكَ بِعَرَفَةَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ وَعَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَى صَدِّ حَيْفَتِكَ وَأَطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّيرَتِكَ وَقَلْبِكَ قَالَ لَا قَالَ نَوَيْتَ بِطُلُوعِكَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ أَنَّ اللَّهَ - يَرْحَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَيَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ قَالَ لَا قَالَ فَنَوَيْتَ عِنْدَ نَمْرَةَ أَنَّكَ لَا تَأْمُرُ حَتَّى تَأْتِمَرَ وَلَا تَزْجُرُ حَتَّى تَنْزَجِرَ قَالَ لَا - قَالَ فَعِنْدَ مَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْعَلَمِ وَالنَّمْرَاتِ نَوَيْتَ أَنَّهَا شَاهِدَةٌ لَكَ عَلَى الطَّاعَاتِ حَافِظَةٌ لَكَ مَعَ الْحَفِظَةِ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ قَالَ لَا قَالَ فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةَ وَلَا طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَلَا عَرَفْتَ نَمْرَةَ وَلَا

ص: 131

1- . اوحدی مراغه ای / دیوان اشعار.



دَعَوَتْ وَلَا وَقَفَتْ عِنْدَ النَّمِرَاتِ»؛ «امام سجاده علیه السلام در ادامه فرمودند: ای شبلی آیا به عرفات رفته و در آنجا ماندی و از کوه رحمت بالا رفتی و به وادی نمره(1) رفتی»

رفتی و خدا را در میل و جمرات خوانده و دعا کردی؟ گفت: بله.

فرمود: آیا با وقوف در عرفات دانستی که خداوند به همه معارف و علوم آگاه است و دانستی که خداوند از نامه اعمالت خیر دارد و از اعماق وجودت مطلع است؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا هنگامی که از کوه رحمت \_ نام کوهی در عرفات که حجاج از آن بالا می روند. \_ بالا می رفتی نیت کردی که خداوند متعال نسبت به هر مرد و زن مؤمنی مهربان است و ولایت هر مؤمن و مؤمنه ای را به عهده دارد؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا زمانی که به کوه نمره رسیدی نیت کردی که به طاعتی امر نمی کنی تا خود عمل کنی و از بدی نهی نمی کنی تا خود از آن دوری گزینی؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا وقتی که در کنار علم \_ نشانه های حرم \_ و نمراست ایستادی نیت کردی که آن علم شاهد عبادت تو است و به امر پروردگار متعال به همراه ملائکه حافظ اعمال، محافظ اعمال تو است؟ گفت: خیر.

ص: 132

---

1- . نام مکانی است نزدیک عرفات. البته بعدها مسجدی در عرفات به نام نمره ساخته شد که غیر از وادی نمره است.

فرمود: پس در این صورت نه در عرفات وقوف کرده ای و نه از جبل رحمت بالا رفته ای و نه نمره را دیده ای و نه دعا کرده ای و نه در کنار نمرات ایستاده ای!»

### توضیح

همان طور که گذشت، اعمال و مناسک حج در حکم الفاظی هستند که هر کدام بیانگر معنایی است. همان طور که هر لفظی معنایی را می‌رساند، هر عملی در حج دارای پیامی است. با این حساب همان طور که اگر کسی الفاظی را به زبان بیاورد ولی از معنای آن خبر نداشته باشد و نداند که آن لفظ را برای کدام معنا قرار داده اند، از درک معنای آن فرو خواهد ماند و آن لفظ برای او ثمری نخواهد داشت. کسی هم که در حج اعمال و مناسک را انجام دهد. اما از معانی و معارف مربوط به آن عمل با خبر نباشد و یا توجه نکند، از تأثیرات آن عمل محروم خواهد ماند. مثل افراد بسیاری که به حج می‌روند ولی بعد از بازگشت هیچ تغییری در رفتار و کردار و اعمالشان ایجاد نمی‌شود. بنابراین وقتی امام علیه السلام به شبلی می‌فرماید که با این حساب تو در عرفات وقوف نکرده ای، حرف معنی داری است؛ زیرا پیام عرفات را نگرفته و از تأثیرات آن محروم مانده است. مانند کسی که الفاظی را بر زبان جاری کند اما از معنای آن ها خبر نداشته باشد.

### تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از وقوف عرفات

«وَاعْتَرِفْ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ وَجَدُّدٌ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَتَقَرَّبْ إِلَيْهِ... وَأَصْعَدُ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ»؛ «در

عرفات به خطاهای خودت اعتراف کرده و عهد بندگی و توحید خویش را با خدا نوکن و به سوی او تقرب بجوی و در هنگامی که از کوه رحمت بالا می روی روح را به ملاء اعلی بفرست».

ص: 134

«فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ»؛ (1)

«زمانی که از عرفات به راه افتادید، خدا را در مشعر یاد کنید. او را به خاطر این که شما را هدایت کرد، یاد کنید. اگر چه قبلاً از گمراهان بودید».

### اعمال مشعر

حجّ دو وقوف و یا توقف دارد. یکی وقوف عرفات است که از ظهر روز نهم ذی الحجه شروع شده و تا غروب همان روز ادامه دارد. بعد از غروب آفتاب مستحب است که حجاج نماز را از اول وقت آن به تأخیر انداخته و خود را به مزدلفه یا همان مشعر الحرام برسانند. مشعر الحرام محلی است که در میان عرفات و منا قرار دارد. در این مکان دو نماز مغرب و عشاء را پشت سر هم و با یک اذان و دو اقامه می خوانند.

دومین وقوف از شب شروع شده و تا صبح ادامه دارد و محل وقوف نیز همان مشعر یا مزدلفه است. وقتی که صبح دمید حجاج نماز را خوانده و از وادی مسحّر

ص: 135

که چسبیده به مشعر است می گذرند و خود را در صبح روز دهم ذی الحجه یا روز عید قربان به منا می رسانند. منایبانی است که بعد از مشعر قرار دارد.

### مزدلفه را مزدلفه نامیدند...

مزدلفه اسم فاعل از ماده ازدلاف است. ازدلاف از ریشه زُلف به معنای نزدیک شدن است. بنابراین اگر مزدلفه را مزدلفه نامیده اند. به خاطر این است که یا مردم بعد از عرفات در آنجا اجتماع می کنند. یا به جهت این است که در آنجا دو نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه می خوانند و میان آن دو فاصله نمی دهند و یا به جهت این است که جبرئیل به ابراهیم علیه السلام امر کرد که بعد از عرفات به این سرزمین نزدیک شده و خود را به آنجا برساند.

«... عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ مُزْدَلِفَةٌ لِأَنَّهُمْ أَزْدَلَفُوا إِلَيْهَا مِنْ عَرَفَاتٍ»؛<sup>(1)</sup>

«معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: مزدلفه را از آن جهت مزدلفه نامیدند که مردم از عرفات خارج شده و در آنجا اجتماع می کردند».

### مشعر را مزدلفه نامیدند...

«سُمِّيَ الْمَشْرُ الْمَزْدَلِفَةُ لِأَنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَرَفَاتٍ يَا إِبْرَاهِيمُ أَزْدَلِفْ إِلَى الْمَشْرِ الْحَرَامِ فَسُمِّيَتْ الْمَزْدَلِفَةُ لِذَلِكَ وَسُمِّيَتْ الْمَزْدَلِفَةُ جَمْعًا لِأَنَّهَا يُجْمَعُ فِيهَا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ»

ص: 136

---

1- . وسائل الشيعه، ج 14، ص 11، باب 4، باب وجوب الوقوف بالمشعر، ح 18460.

«مشعر الحرام را مزدلفه نامیدند؛ زیرا جبرئیل بعد از وقوف حضرت ابراهیم علیه السلام در عرفات به او گفت: به مشعر الحرام نزدیک شو. به همین خاطر مشعر را مزدلفه نامیدند. همین طور چون در آنجا دو نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه می خوانند به آن مزدلفه گفته می شود».

### ای شبلی مشعر نرفتی...

«ثُمَّ قَالَ أَخْرَجْتَ إِلَىٰ مِنِّي قَالَ نَعَمْ

قَالَ نَوَيْتَ أَنَّكَ آمَنْتَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِكَ وَقَلْبِكَ وَيَدِكَ قَالَ لَا

قَالَ فَمَا خَرَجْتَ إِلَىٰ مِنِّي

قَالَ مَرَرْتُ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ وَصَلَّيْتُ قَبْلَ مُرُورِكَ رَكْعَتَيْنِ وَمَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَلَقَطْتَ فِيهَا الْحَصَىٰ وَمَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ قَالَ نَعَمْ

قَالَ فَحِينَ صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّهَا صَلَاةٌ شُكْرٌ فِي لَيْلِهِ عَشْرٌ تَنْفِي كُلِّ عُسْرٍ وَتَيْسُرٌ كُلِّ يُسْرٍ قَالَ لَا

قَالَ فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ وَلَمْ تَعْدِلْ عَنْهُمَا يَمِينًا وَشِمَالًا نَوَيْتَ أَنْ لَا تَعْدِلَ عَنْ دِينِ الْحَقِّ يَمِينًا وَشِمَالًا لَا بِقَلْبِكَ وَلَا بِلِسَانِكَ وَلَا بِجَوَارِحِكَ قَالَ لَا

قَالَ فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَلَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصَىٰ نَوَيْتَ أَنَّكَ رَفَعْتَ

ص: 137

عَنْكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَجَهْلٍ وَثَبَّتَ كُلَّ عِلْمٍ وَعَمَلٍ قَالَ لَا

قَالَ فَعِنْدَ مَا مَرَزْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْعَرْتَ قَلْبَكَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَى وَالْخَوْفِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَا

قَالَ فَمَا مَرَزْتَ بِالْعَلَمَيْنِ وَلَا صَلَّيْتَ رُكْعَتَيْنِ وَلَا مَسَّيْتَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَلَا رَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصَى وَلَا مَرَزْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ؛ «امام سجاد علیه السلام در ادامه به شبلی فرمود: آیا به منا رفتی؟ گفت: بله.

فرمود: آیا نیت کردی که با خروج به سوی منا مردم از زبان و دل و دستت در امنیت کامل خواهند بود؟ گفت: خیر.

فرمود: پس با این حساب به سوی منا خارج نشده ای!

فرمود: آیا از میان دو علامت حرم گذشتی و قبل از گذشتن از آن ها دو رکعت نماز را خواندی و به مزدلفه رفته و سنگریزه های رمی جمرات را برداشته و خود را به مشعر الحرام رساندی؟ گفت: بله.

فرمود: آیا زمانی که نماز را می خواندی نیت کردی که این نماز شکر شب دهم است که تمام گرفتاری ها را از بین برده و تمام آسودگی ها را پیش می آورد؟ گفت: خیر.

فرمود: پس وقتی که از میان علایم حرم می گذشتی و به راست و چپ نرفتی آیا نیت کردی که از دین حق با دل و زبان و اعضای تنت به راست و چپ نخواهی رفت؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا زمانی که به مزدلفه رفتی و سنگریزه ها را پیدا کردی، نیت

کردی که با این کار تمام گناهان و جهالتت را از روی دوش برداشتی و در مقابل تمام خیرات و معارف را با خود برداشتی؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا زمانی که از مشعر گذشتی نیت کردی که دلت را مانند دل اهل تقوا آگاه ساخته و از ترس خدا مطلعش گردانی؟ گفت: خیر.

فرمود: بنابراین نه از علمین گذشته ای و نه نماز خوانده ای و نه به مزدلفه رفته ای و نه از آنجا سنگریزه برداشته ای و نه از مشعر عبور کرده ای!»

### تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از وقوف عرفات و مشعر...

و با حال شعور و عرفان به مشعر الحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده های حق و حکومت مستضعفان بیفزایید و با سکوت و سکون، تفکر در آیات حق کنید و به فکر نجات محرومان و مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راه های نجات را از حق، در آن مواضع کریمه طلب کنید. (1)

ص: 139

---

1- . از پیام امام خمینی به زائران بیت الله الحرام تاریخ 16/5/65، صحیفه نور، ج 20، ص 18.



زمانی که حجاج به منا رسیدند. اعمال زیر را انجام می دهند:

(1) در مناسه جمره است که آن ها را سنگ می زنند. البته در روز دهم تنها آخرین جمره که به آن جمره عقبه می گویند، سنگ زده می شود.

(2) قربانی کردن

(3) حلق به معنای تراشیدن کامل سر و یا تقصیر یعنی چیدن مقداری از موی سر یا ناخن

بعد از آن حجاج به مکه برگشته و طواف کرده و نماز طواف می خوانند. بعد از نماز، سعی میان صفا و مروه را انجام می دهند و با طواف نساء و نماز طواف نساء تمام محرمات حج را بر خود حلال می کنند. به عبارتی از احرام خارج می شوند.

بعد از آن به منا بر می گردند و روزهای یازدهم و دوازدهم و در شرایط خاصی حتی روز سیزدهم را در منا می مانند و تنها عملی را که در این سه روز واجب است انجام بدهند، این عمل رمی هر سه جمره است.

### منا را نامیدند...

«الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا سُمِّيَتْ مَنًى مِنْهُ أَنْ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ هُنَاكَ

لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ فَتَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ كَبُشًا يَأْمُرُهُ بِذُبْحِهِ فِدَاءً لَهُ فَأَعْطَى مُنَاةً؛ (1)

«علتی که باعث شد تا منارا منا بنامند آن است که جبرئیل علیه السلام در آنجا به ابراهیم علیه السلام گفت: هر چه می خواهی از پروردگارت بخواه و تمنا کن! ابراهیم علیه السلام در دل خود آرزو کرد که ای کاش خداوند متعال به جای پسرش اسماعیل قوچی را مقرر فرماید و او را امر به ذبحش بکند تا فدای اسماعیل گردد. خداوند نیز او را به آرزویش رساند».

دست ابراهیم باید بر سر کوی وفا

تا نبرد تیغ بران حلق اسماعیل را(2)

### ای شبلی منا نرفتی و قربانی نکردی...

«ثُمَّ قَالَ لَهُ وَصَلْتَ مِنِّي وَرَمَيْتَ الْجُمُرَةَ وَحَلَقْتَ رَأْسَكَ وَذَبَحْتَ هَدْيِكَ وَصَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَرَجَعْتَ إِلَى مَكَّةَ وَطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ قَالَ نَعَمْ

قَالَ فَتَوَيْتَ عِنْدَ مَا وَصَلْتَ مِنِّي وَرَمَيْتَ الْجِمَارَ أَنْكَ بَلَّغْتَ إِلَى مَطْلَبِكَ وَقَدْ فَضَى رَبُّكَ لَكَ كُلَّ حَاجَتِكَ قَالَ لَا

قَالَ فَعِنْدَ مَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ نَوَيْتَ أَنْكَ رَمَيْتَ عَدُوَّكَ إِبْلِيسَ وَغَضِبْتَهُ بِتَمَامِ حَجِّكَ النَّفِيسِ قَالَ لَا

ص: 141

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 197، باب علل الحج؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 96، الفصل الثاني ما ورد من ذلك بروايه.

2- سنایی غزنوی / دیوان اشعار.

قَالَ فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ نَوَيْتَ أَنْكَ تَطْهَرْتِ مِنَ الْأَذْنَسِ وَمِنْ تَبَعِهِ بَنِي آدَمَ وَخَرَجْتَ مِنَ الذَّنُوبِ كَمَا وَلَدْتُكَ أُمَّكَ قَالَ لَا

قَالَ فَعِنْدَ مَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ نَوَيْتَ أَنْكَ لَا تَخَافُ إِلَّا اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- وَذَنْبِكَ وَلَا تَرْجُو إِلَّا رَحْمَةَ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ لَا

قَالَ فَعِنْدَ مَا ذُبِحَتْ هَدْيُكَ نَوَيْتَ أَنْكَ ذُبِحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَأَنْكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَبْحِ  
وَلَدِهِ وَنَمْرِهِ فُوَادِهِ وَرِيحَانِ قَلْبِهِ وَحَاجَّةِ سُنَّتِهِ لِمَنْ بَعْدَهُ وَقَرَّبَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِمَنْ خَلَفَهُ قَالَ لَا

قَالَ فَعِنْدَ مَا رَجَعْتَ إِلَى مَكَّةَ وَطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ نَوَيْتَ أَنْكَ أَفْضْتَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَجَعْتَ إِلَى طَاعَتِهِ وَتَمَسَّكَتَ بِوُدِّهِ وَأَدَّيْتَ  
فَرَائِضَهُ وَتَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَالَ لَا

قَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا وَصَلْتَ مِنْنِي وَلَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ وَلَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ وَلَا أَدَّيْتَ نُسُكَكَ وَلَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَلَا  
طُفْتَ

طَوَافَ الْإِفَاضَةِ وَلَا تَقَرَّبْتَ أَرْجِعْ فَإِنَّكَ لَمْ تَحُجَّ

فَطَفِقَ السُّبُلِيُّ يَبْكِي عَلَى مَا فَرَّطَهُ فِي حَجِّهِ وَمَا زَالَ يَتَعَلَّمُ حَتَّى حَجَّ مِنْ قَابِلٍ بِمَعْرِفِهِ وَيَقِينِ انْتَهَى»؛ «امام سجاد عليه السلام ادامه داد: ای  
شبلی آیا به منا رسیده و رمی جمره کرده و موی سر تراشیده و قربانی را ذبح نموده و نماز مسجد خیف را خوانده و به مکه برگشته و طواف  
بازگشت را انجام دادی؟ عرض کرد: بله.

فرمود: آیا وقتی که به منا رسیدی و رمی جمره کردی نیت کردی که با این کار به خواسته ات رسیدی و خداوند تمام خواسته هایت را برآورده ساخت؟ گفت: خیر.

فرمود: هنگامی که رمی جمره می کردی نیت کردی که با این کار دشمنت ابلیس را سنگسار می کنی و با تمام اعمال حجّت با او دشمنی می کنی؟ گفت: خیر.

فرمود: هنگامی که سرت را تراشیدی نیت کردی که از تمام آلودگی ها و لغزش های فرزندان آدم علیه السلام پاک شدی و از گناهان خود مانند روزی که از مادر زاده شدی خارج شده ای؟ عرض کرد: خیر.

فرمود: آیا زمانی که در مسجد خیف نماز خواندی در نیت داشتی که از غیر خدا و گناهت نمی ترسی و به چیزی غیر از رحمت خدا امیدی نداری؟ عرض کرد: خیر.

فرمود: آیا زمانی که قربانیت را سر بریدی در نیت داشتی که تو با این کار حلقوم طمع را با حقیقت ورع می بری و با این کار از روش ابراهیم علیه السلام در قربانی کردن فرزند و میوه دل و ریحانه قلبش تبعیت می کنی؟ سنتی که دلیلی بود برای آیندگان و وسیله تقریبی بود برای نسل های بعد از او. عرض کرد: خیر.

فرمود: آیا زمانی که از منا به مکه برگشتی و طواف بازگشت را انجام دادی نیت کردی که از رحمت خدا بر می گردی و به اطاعت او بازگشتی

و به محبت او متمسک شدی و فرائضش را به جای آوردی و به خدا نزدیک تر شدی؟ عرض کرد: خیر.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: بنابراین نه به منا رسیده ای و نه رمی جمره کرده ای و نه سرت را تراشیده ای و نه مناسک خویش را به جای آورده ای و نه نماز مسجد خیف را خوانده ای و نه طواف بازگشت را انجام داده ای و نه به خدا نزدیک شده ای! برگرد که تو حج به جای نیاورده ای. شبلی به شدت به گریه افتاد و برای سستی خود در انجام حج اشک ریخت. از این رو مدام در تلاش بود تا حقایق حج را بیش از پیش یاد بگیرد و در سال آینده با معرفت و یقین حج انجام دهد».

### تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام از منا

«وَ اَخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ زَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ اِلَىٰ مَنَىٰ وَ لَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَسْتَحِقُّهُ وَ اَتَّقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ وَ اذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهُوَىٰ وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الدَّبِيحَةِ وَ اِزِمِ الشَّهَوَاتِ وَ الْخَسَاسَةَ وَ الدَّنَاءَةَ وَ الدَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجِمَارِ وَ اَحْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ»؛ «با رفتن به سوی منا از غفلت و لغزش خویش خارج شو و چیزی را که حلال نیست و در شأن تو نیست آرزو نکن. در مزدلفه از خدا بترس و حنجره هوای نفس و طمع خود را هنگام قربانی ببر و شهوات و خساست و پستی و پلیدی را به هنگام رمی جمرات، سنگسار کن و عیب های آشکار و پنهان را با تراشیدن سرت، بتراش و از بین ببر».

وقت ذبح، الله اكبر می کنی

همچنین در ذبح نفس کشتنی

تن چو اسماعیل و جان همچون خلیل

کرد جان تکبیر بر جسم نبیل

گشت کشته تن ز شهوت ها و آز

شد به بسم الله بسمل در نماز(1)

\*\*\*

سنگسار لعنت جاوید مر ابلیس را

از برای کوری چشمان خودبین کرده اند(2)

### تفسیر عرفانی سیاسی امام خمینی رحمه الله از منا

پس به منی روید و آرزوهای حقانی را در آنجا دریابید که آن «قربانی نمودن محبوبترین چیز خویش، در راه محبوب مطلق» است. و بدانید تا از این محبوب ها که بالاترینش حب نفس است و حب دنیا تابع آن است، نگذرید به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد. و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان زادگان همه گریزان شوند.(3)

\*\*\*

ص: 145

---

1- . مولوی، مثنوی معنوی.

2- . امیر خسرو دهلوی، گزیده اشعار.

3- . از پیام امام خمینی به زائران بیت الله الحرام تاریخ 16/5/65، صحیفه نور، ج 20، ص 18.

جان ابراهیم مجنون گشت اندر شوق او

تیغ را بر حلق اسماعیل و اسحق می زند(1)

### سنگسار شیطان

در سه جمره بود پیش مسجد خیف اهل خوف

سنگ را انداخته بر دیو غضبان دیده اند(2)

«... عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَمِي الْجِمَارِ لِمَ جُعِلَ قَالَ لِأَنَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ كَانَ يَتَرَاءَى لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَوْضِعِ الْجِمَارِ فَرَجَمَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَتْ بِهِ السَّنَّةُ»؛(3)

«علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل می کند که از ایشان درباره سرّ رمی جمره سؤال کردم فرمودند: به خاطر این که شیطان در محل هایی که امروزه جمرات در آن ها قرار دارند، خودش را برای ابراهیم علیه السلام نشان داد \_ تا او را از قربانی کردن اسماعیل منصرف کند. \_ ابراهیم علیه السلام او را سنگسار

کرد و این عمل تبدیل به یک رسم و سنت الهی شد».

### دلیل نامگذاری مسجد خیف و فضیلت آن

مسجد خیف نام مسجدی بسیار مقدس و متبرک در منا است. درباره فضیلت و دلیل نامگذاری آن به روایت ذیل توجه نمایید.

«... عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ صَلَّى فِي مَسْجِدِ

ص: 146

1- . مولوی، دیوان شمس.

2- . خاقانی شروانی / دیوان اشعار.

3- . وسائل الشیعه، ج14، ص 264، ب 4، باب وجوب رمی الجمار و حکم من ترک...، ح 19157.

الْخَيْفِ وَهُوَ مَسْجِدٌ مِنِّي وَكَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَهْدِهِ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الَّتِي فِي وَسْطِ الْمَسْجِدِ وَفَوْقُهَا إِلَى الْقِبْلَةِ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ يَسَارِهَا وَخَلْفِهَا نَحْوًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ فَتَحَرَ ذَلِكَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ مُصَلَّاتٍ فِيهِ فَأَفْعَلْ فَإِنَّهُ قَدْ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْخَيْفَ لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوَادِي وَمَا از تَفَعَّ عَنْهُ يُسَمَّى خَيْفًا؛<sup>(1)</sup>

«معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: در مسجد خیف که مسجد سرزمین منا است نماز بخوان؛ زیرا رسول خدا در زمان خودشان در کنار مناره و پانزده متر از هر طرف آن عبادت کرده اند. سعی کن در این مکانی که گفتم نماز بخوانی زیرا هزار پیامبر در آن نماز خوانده اند.

اگر به آن خیف گفته شده است به خاطر آن است که در بلندی واقع شده است و عرب به هر بلندی خیف می گویند».

### مختصری از اسرار قربانی کردن

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَى لِتَشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ»؛<sup>(2)</sup>

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این قربانی قرار داده شده است برای آن است که فقرایتان از گوشت سیر شوند. بنابراین آن ها را اطعام کنید».

ص: 147

1- . الكافي، ج 4، ص 519، باب الصلاة في مسجد مني و من يجب على...، ح 4.

2- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 200، باب علل الحج، ح 2136.



## قربانی و پل صراط

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَفْرِهِوا صَحَابِيَاكُمْ فَإِنَّهَا مَطَايَاكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ»؛ (1)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قربانی هایتان را فربه و چاق و چله کنید؛ زیرا آنها دارایی های شما بر سر پل صراط هستند».

صبر کن مانند اسماعیل زیر تیغ تیز

تا فدا آرد برایت جبرئیل از کردگار (2)

## کراهت روزه داری در ایام تشریق

ایام تشریق به سه روز بعد از عید قربان گفته می شود. یعنی روزهای یازده، دوازده و سیزدهم ذی الحجه.

«عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِنَّمَا كُرِهَ الصِّيَامُ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ لِأَنَّ الْقَوْمَ زُوَّارُ اللَّهِ فَهُمْ فِي ضِيَاغَتِهِ وَلَا يَنْبَغِي لِلصَّيْفِ أَنْ يَصُومَ عِنْدَ مَنْ زَارَهُ وَأَصَافَهُ»؛ (3)

«از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام روایت شده است که روزه گرفتن در ایام تشریق کراهت دارد؛ زیرا مردم در این روزها زائر و مهمان خدا هستند و خوب نیست که مهمان پیش صاحب خانه روزه بگیرد».

## نقل یک خاطره

یکی از اعمال منا حلق یعنی تراشیدن سر است. تراشیدن سر برای کسانی که برای اولین بار به حج می روند واجب است و کسانی که بار اولشان نیست، میان

ص: 148

1- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 213، باب فضائل الحج، ح 2190.

2- . صائب تبریزی، دیوان اشعار.

3- . وسائل الشیعه، ج 10، ص 517، باب 2، باب تحریم صیام ایام التشریق...، ح 14002.

تراشیدن سر و تقصیر یعنی چیدن مقداری از موی سر و یا گرفتن ناخن، مخیرند.

یکی از روحانیان کاروان که وفوت کرده اند. نقل می کرد که من قبل از انقلاب روحانی کاروان بودم و یک مرد سیل کلفت هم پزشک کاروان بود. روزی به من گفت این کارها چیست که می کنید. یعنی چه که سرتان را می تراشید و خودتان را از ریخت و قیافه می اندازید! مدام خرده می گرفت و گله می کرد. تا این که به مکه رسیدیم. مناسک حج را انجام دادیم تا این که زمان حلق رسید. وقتی که به طواف خانه خدا رفته بودم. دیدم همان آقای دکتر با سر تراشیده و قیافه ای متغیر آمده و می گوید: خدایا موی سر چیست تو از من سر بخواه تا تقدیمت کنم!!

آری بسیار هستند کسانی که قبل از حج آن ها، با بعد از حجشان مثل فرق سیاهی و سفیدی است. خداوند چنین حجتی را برای همه ما روزی کند. انشاءالله

### **بد نیست که حجاج بترسند!!!**

«وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... وَاتَّقُوا اللَّهَ - وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ (1)

«حج و عمره خود را خالصانه به اتمام برسانید... و تقوا پیشه کنید و بدانید که خداوند متعال برای عذاب متخلفان به شدت عذاب کننده است.»

### **تذکر پیامبر صلی الله علیه و آله برای حاجی ها**

«... عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي خُطْبَتِهِ فِي الْغَدِيرِ مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَالتَّقْوَى وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَإِقْلَاعِ

ص: 149

«علقمه بن محمد از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای که در روز عید غدیر خواند فرمود: ای مردم حج خانه خدا را با کمال دین و دین شناسی انجام دهید و از این اماکن مقدسه بدون توبه و ریشه کن کردن هوس ها برنگردید».

### رابطه حج و ولایت اهل بیت علیهم السلام

همان طور که گذشت، مهم ترین شاخصه حج این است که قوام دین خدا به عمل حج است. حج با شکوه ترین اجتماع جهانی مسلمانان است. این اجتماع زمانی سودمند است که افسار آن و هدایت آن در دست ولی خدا باشد؛ زیرا اگر ولی خدا آن را سرپرستی نکند شیاطین آن را سرپرستی خواهند کرد. دلیل این مطلب تجربه عینی آن است. هزار و چهارصد سال است که مسلمین حج به جای می آورند و با این حال امروزه اکثر کشورهای اسلامی ضعیف ترین ملت ها و بیچاره ترین آن ها هستند. امروز خون مسلمان کم ارزش ترین خون ها محسوب می شود. امروز ناموس مسلمان مورد تجاوز قرار می گیرد. راستی در کجای دنیا و در میان کدامین امت چنین اجتماع با شکوهی صورت می گیرد؟! آیا این نشانگر حقیقت از یاد رفته ای نیست؟

البته به حمدالله، بعد از انقلاب اسلامی ایران و برپایی حکومت اسلامی براساس ولایت والیان صالح و جانشینان امام زمان علیه السلام، شاهد تحول عظیمی در

ص: 150

مراسم حج هستیم. حج قبل از انقلاب، حج ضعیف و کم محتوایی بود. در حالی که با ظهور حضرت امام خمینی رحمه الله و خلف صالحش مقام معظم رهبری و عنایات خاصه امام عصر «اورا حنا فدا» به حج ابراهیمی تبدیل شد و در مسیر واقعی خود به حرکت افتاد.

«... عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ»؛ (1)

«جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: تمام کردن حج باید با دیدار امام علیه السلام صورت گیرد».

### روش به پایان بردن حج

«... عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمْ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ»؛ (2)

«اسماعیل بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: هر گاه حج به جای آورید آن را با زیارت ما به پایان ببرید؛ زیرا حج با زیارت ما تمام می شود».

### داد و فریاد چه بسیار است!

«... عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ قَالَ حَجَّجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا صِرْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ صَدَّ عَلَيَّ جَبَلٌ فَأَشْرَفَ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَأَقَلَّ الْحَجِيجَ فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ الرَّقُشِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يَسْتَجِيبُ اللَّهُ دُعَاءَ هَذَا الْجَمْعِ الَّذِي أَرَى قَالَ وَيَحْكُ يَا أَبَا سُلَيْمَانَ

ص: 151

1- . الكافي، ج 4، ص 549، باب إتباع الحج بالزيارة، ح 2.

2- . وسائل الشيعه، ج 14، ص 324، باب 2، تأكد استحباب زيارة النبي، ح 19316.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ الْجَائِدُ لَوْلَا يَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَعَابِدِ الْوَتَنِ...» (1)

«عبد الرحمن نقل می کند که با امام صادق علیه السلام به حج رفتیم. وقتی به نزدیکی مکه رسیدیم. ایشان به بالای کوهی رفته و از بالا شاهد مناسک حجاج شدند و فرمودند: داد و فریاد چه بسیار و حاجی چه کم است!! داود رقی عرض کرد: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله آیا دعای این جمعی که می بینم مستجاب می شود؟ فرمود: وای بر تو ای اباسلیمان خداوند کسی را که به او شرک بورزد نمی بخشد و کسی که مخالف ولایت علی علیه السلام باشد، مانند بت پرستان است...».

### زهری؛ فرب نخور، سر و صدا زیاد است!

«... قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ وَقِفْ بِعَرَاقَاتٍ لِلزُّهْرِيِّ كَمْ تَقَدَّرُ هَاهُنَا مِنَ النَّاسِ قَالَ أُقَدِّرُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ أَلْفٍ وَخَمْسَةَ مِائَةٍ أَلْفٍ كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ قَصَدُوا اللَّهَ بِأَمَلِهِمْ وَيَدْعُونَهُ بِضَجِيجِ أَصْوَاتِهِمْ

فَقَالَ لَهُ يَا زُهْرِيُّ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَأَقَلَّ الْحَجِيجَ فَقَالَ الزُّهْرِيُّ كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ أَفَهُمْ قَلِيلٌ فَقَالَ لَهُ يَا زُهْرِيُّ أَدْنِ لِي وَجْهَكَ فَأَذْنَاهُ إِلَيْهِ فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهَهُ ثُمَّ قَالَ أَنْظِرْ فَتَنْظَرَ إِلَى النَّاسِ

قَالَ الزُّهْرِيُّ فَرَأَيْتُ أَوْلِيكَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ قَرَدَةٌ لَا أَرَى فِيهِمْ إِنْسَانًا إِلَّا فِي كُلِّ عَشْرَةٍ أَلْفٍ وَاحِدًا مِنَ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ لِي اذْنُ يَا زُهْرِيُّ فَذَنَوْتُ مِنْهُ

ص: 152

«امام سجاد علیه السلام در حالی که در عرفات ایستاده بود از زهری سؤال کرد. به نظرت چند نفر آدم در این صحرا وجود دارد؟ گفت: به نظرم چهار میلیون و پانصد هزار نفر (2)

که همه آن ها

حجاجی هستند که خدا را با تمام آرزوهایشان قصد کرده اند و او را با فریادهای خود می خوانند.

فرمود: ای زهری داد و فریاد کننده بسیار اما حاجی بسیار کم است. زهری گفت: همه آن ها حاجی هستند. آیا این تعداد کم است؟! امام علیه السلام فرمود: ای زهری صورتت را نزدیک بیاور! وقتی که زهری نزدیک امام شد. ایشان دست مبارکش را به صورت او کشید و فرمود: حالا نگاه کن.

زهری نقل می کند که وقتی نگاه کردم همه را به صورت میمون دیدم. تنها شاید در میان هر ده هزار نفر یک نفر را به صورت انسان مشاهده می کردم. بعد امام فرمود: زهری نزدیک بیا. نزدیک شدم و امام دوباره دست به صورتم کشید».

«ثُمَّ قَالَ انظُرْ فَانظُرْتُ إِلَى النَّاسِ قَالَ الزُّهْرِيُّ فَرَأَيْتُ أَوْلِيكَ الْخَلْقَ ذُنْبَهُ إِلَّا تِلْكَ الْخَصَائِصَ مِنَ النَّاسِ نَفَرًا يَسِيرًا فَقُلْتُ يَا أُمَّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ أَدْهَشْتَنِي آيَاتُكَ وَحَيْرَتَنِي عَجَائِبُكَ قَالَ يَا زُهْرِيُّ مَا

ص: 153

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 39، باب 24، باب نوادر ما يتعلق بإحرام الحج، ح 11405 \_ 2.

2- . احتمالاً در عدد اشتباه شده است؛ زیرا این عدد ممکن نیست. امروزه با وجود این که تعداد حجاج بسیار زیاده تر از گذشته است. بیش از دو میلیون نفر نمی شود.

الْحَجِيجُ مِنْ هَوْلَاءِ إِلَّا النَّفْرُ الْيَسِيرَ الَّذِينَ رَأَيْتَهُمْ بَيْنَ هَذَا الْخَلْقِ الْجَمِّ الْغَفِيرِ ثُمَّ قَالَ لِي امْسَحْ يَدَكَ عَلَيَّ وَجْهَكَ فَفَعَلْتُ فَعَادَ أَوْلِيكَ الْخَلْقُ فِي عَيْنِي نَاسًا كَمَا كَانُوا أَوْلًا ثُمَّ قَالَ مَنْ حَجَّ وَوَالَى مُوَالِينَا وَهَجَرَ مُعَادِينَا وَوَطَّنَ نَفْسَهُ عَلَيَّ طَاعَتِنَا ثُمَّ حَضَرَ هَذَا الْمَوْقِفَ مُسَدِّمًا إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ مَا قَلَّدَهُ اللَّهُ مِنْ أَمَانَاتِنَا وَوَفِيَّا بِمَا لَزِمَهُ مِنْ عُهُودِنَا فَذَلِكَ هُوَ الْحَاجُّ وَالْبَاقُونَ هُمْ مَنْ قَدَّ رَأَيْتَهُمْ»؛ «بعد به من فرمود: حالا نگاه کن. وقتی که به مردم نگاه کردم همه را به غیر از همان چند نفر قبلی به صورت گرگ دیدم. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم

به فدایت نشانه ها و عجایب تو مرا به وحشت انداخت.

فرمود: ای زهری در میان این جمع فراوان تنها همان عده ای که به صورت انسان دیدی حاجی هستند. دستت را به صورتت بکش. زهری نقل می کند وقتی که دستم را به صورتم کشیدم دوباره همه را به صورت انسان دیدم. سپس امام علیه السلام فرمود: هر کسی که حج به جای آورد و دوستان ما را دوست بدارد و از دشمنانمان دوری گزیند و روح و جانش را مطیع ما گرداند و سپس در این موسم حاضر شود و آنچه را که خداوند از ما نزد او به امانت سپرده بود به حجرالاسود تسلیم کند و به عهد و پیمانی که با ما بسته پایبند باشد. چنین شخصی حاجی است و بقیه همان طوری هستند که دیدی!»

«... عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ إِنَّ مِنْ أَشَدِّ رَاطِ الْقِيَامَةِ إِصْدَاعَهُ الصَّلَاةِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ وَالْمَيْلَ مَعَ الْأَهْوَاءِ وَتَعْظِيمَ الْمَالِ وَبَيْعَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ فَعِنْدَهَا يُذَابُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ كَمَا يُذَابُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُغَيِّرَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِدَّهَا يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَالْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَيُوتَمَنُ الْخَائِنُ وَيُخَوَّنُ الْأَمِينُ وَثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا حَجُّ أَغْنِيَاءِ أُمَّتِي لِلنُّزْهِهِ وَيَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِالتَّجَارَةِ وَيَحُجُّ فُقَرَاؤُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةِ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَيَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ»؛ (1)

«ابن عباس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که در حجه الوداع فرمود: از جمله مراحل قیامت ضایع کردن نماز و تبعیت از شهوات و تمایل به هوای نفس و تعظیم مال و خریدن دنیا بوسیله دین است. در آن زمان است که دل مؤمن از منکراتی که می بیند و نمی تواند جلوگیری کند، در سینه اش ذوب می شود. همان طور که نمک در آب ذوب می شود. سپس فرمود: در آن زمان بدی ها خوب و خوبی ها بد شمرده می شود. خیانت کار امین دانسته شده و امین خیانت کار شمرده می شود و سپس فرمود: در آن زمان است که حج ثروتمندان اتمم برای تفریح است و متوسط ها برای

ص: 155



تجارت و فقرا برای ریا کردن حج می کنند. در آن زمان است که عده ای قرآن را برای غیر خدا یاد می گیرند و آن را با صدای ترانه می خوانند و در آن زمان است که عده ای دین را برای غیر خدا می آموزند».

### نصیحت عرفانی امام صادق علیه السلام برای حاجی ها

«وَدَعْ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوُدَاعِ... وَاسْتَقِمْ عَلَى سِرِّ حَجَّتِكَ هَذِهِ وَوَفَاءَ عَهْدِكَ الَّذِي عُوْهِدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَأَوْجِبْتَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»؛  
«با طواف وداع، غیر خدا را رها کن... و به شرطی که در همین حج با خدا قرار دادی و در وفای به عهدهی که با پروردگارت بسته ای و به عمل به آن ها تا روز قیامت تکلیف شده ای، استقامت نشان بده».

### علامت قبول شدن حج

«... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي هَذَا عَلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ انْهَمَكَ فِيمَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ زَنَى أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ فَقَدْ رُدَّ عَلَيْهِ حَجُّهُ»؛<sup>(1)</sup>

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از جمله علامات قبولی حج آن است که حاجی بعد از حج از تمام گناهان خود رویگردان شود. این علامت قبول شدن حج است. اما اگر از حج برگشت ولی به همان معاصی قبلی از قبیل زنا و خیانت و هر معصیت دیگر مشغول شد در این صورت بداند که حجش به خودش برگردانده شده است».

ص: 156

---

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 165، باب 17، باب نوادر ما يتعلق بأبواب العود، ح 11767 \_ 2.

ثواب روزه و حج قبول آن کس برد

که خاک میکده عشق را زیارت کرد. (1)

### نحوه استقبال از حاجی

«... جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ لِلْقَادِمِ مِنْ مَكَّةَ تَقَبَّلَ اللَّهُ نُسُكَكَ وَغَفَرَ ذَنْبَكَ وَأَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ»؛ (2)

«حضرت امام صادق علیه السلام از پدران ایشان و ایشان از حضرت امیر علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به استقبال کسانی که از مکه می آمدند، تشریف می برد و می فرمود: خداوند اعمال را قبول کرده و گناهات را بیامرزد و نفقه و دارائیت را افزون گرداند».

ای خان و مان بمانده و از شهر خود جدا

شاد آمدیت از سفر خانه خدا

روز از سفر به فاقه و شب ها قرار نی

در عشق حج کعبه و دیدار مصطفی

مالیده رو و سینه در آن قبله گاه حق

در خانه خدا شده قد کان آمنسا

ص: 157

1- . حافظ شیرازی.

2- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 299، باب تهنئه القادم من الحج مستدرک الوسائل، ج 8، ص 232، باب 44، باب استحباب المبادره بالسلام...، ح 9328\_1.

چونید و چون بدید در این راه با خطر  
ایمن کند خدای در این راه جمله را  
در آسمان ز غلغل لیبیک حاجیان  
تا عرش نعره ها و غریوست از صدا  
جان چشم تو ببوسد و بر پات سر نهد  
ای مروه را بدیده و بر رفته بر صفا  
مهمان حق شدید و خدا وعده کرده است  
مهمان عزیز باشد خاصه به پیش ما  
جان خاک اشتری که کشد بار حاجیان  
تا مشعر الحرام و تا منزل منا  
باز آمده ز حج و دل آنجا شده مقیم  
جان حلقه را گرفته و تن گشته مبتلا  
از شام دات جحفه و از بصره ذات عرق  
با تیغ و با کفن شده این جا که ربنا  
کوه صفا بر آبه سر کوه رخ به بیت  
تکبیر کن برادر و تهلیل و هم دعا  
اکنون که هفت بار طواف قبول شد  
اندر مقام دو رکعت کن قدوم را

وانگه برآ به مروه و مانند این بکن  
تا هفت بار و باز به خانه طواف ها  
تا روز ترویبه بشنو خطبه بلیغ  
وانگه به جانب عرفات آی در صلا  
وانگه به موقف آی و به قرب جبل بایست  
پس بامداد بار دگر بیست هم به جا  
وان گاه روی سوی منی آر و بعد از آن  
تا هفت بار می زن و می گیر سنگ ها  
از ما سلام بادا بر رکن و بر حطیم  
ای شوق ما به زمزم و آن منزل وفا  
صبحی بود ز خواب بخیزیم گرد ما  
از اذخر و خلیل به ما بو دهد صبا(1)

\*\*\*

ص: 159

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

